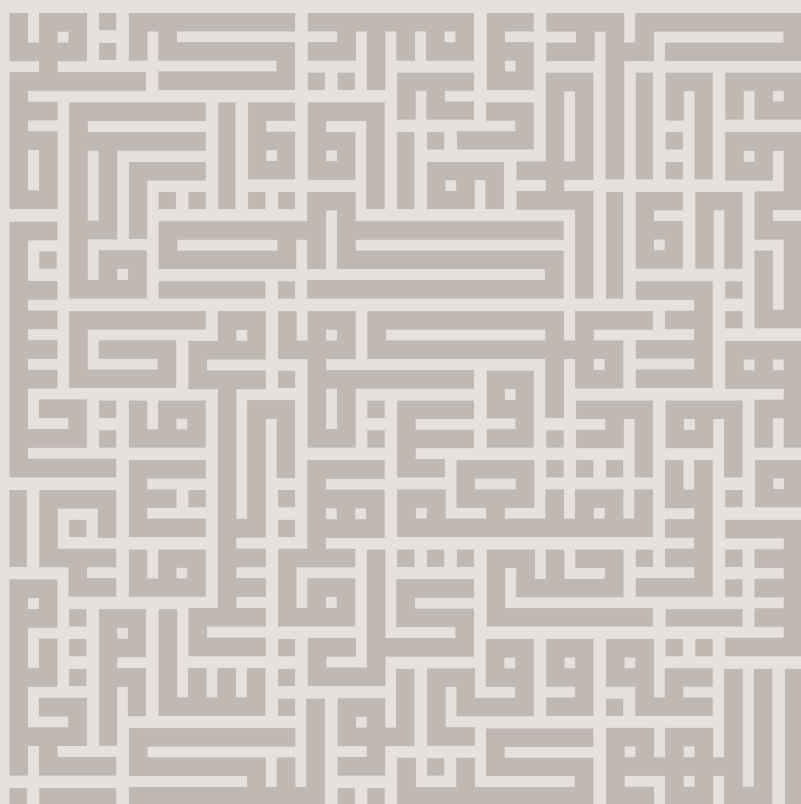


بیابید اورایاری کنیم!

رهنمودهایی برای یاری امام عصر علیه السلام در روزگار غیبت

تألیف: مهدی قندی





www.Dorar.ir

خواننده گرامی؛

خرسند خواهیم بود، اگر دیدگاه خود را درباره محتوای کتاب با ما در میان بگذارید.

mghebook@yahoo.com

فهرست مطالب

- ◀ سرآغاز ۵
- ◀ توفیق خدمت ۱۳
- ◀ گرفتاری‌های امام عصر علیه السلام ۱۵
- ◀ آن مرد دانا، که قدرش را نمی‌دانیم ۲۳
- ◀ قصدِ نکوهش نیست، بیایید کار سازنده‌ای بکنیم! ۲۷
- ◀ نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود! ۳۳
- ◀ درسی از رژیم‌های سخت غذایی ۴۱
- ◀ قصه آن چاه پر از آب ۴۵
- ◀ پنج راه برای یاری امام عصر علیه السلام ۵۱
- ◀ تجلیل از امام عصر که جان‌هایمان فدایش باد ۵۹
- ◀ احیای امر امام عصر علیه السلام ۶۹
- ◀ آبرودار امام عصر باشیم! ۷۵
- ◀ با پرهیزکاری به یاری امام مهدی علیه السلام بشتابیم ۸۳
- ◀ خود را در محضر امام زمان علیه السلام ببینیم! ۸۹
- ◀ صدقه برای سلامت او ۹۵
- ◀ دعا برای فرج امام عصر علیه السلام ۱۰۵
- ◀ یاری امام عصر از طریق یاری شیعیان ایشان ۱۱۵
- ◀ مانند پیرمرد قفل ساز ۱۲۳
- ◀ بشارت به یاوران خدا ۱۳۱
- ◀ پی‌نوشت‌ها ۱۳۸





بیابید او را یاری کنیم!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرآغاز

۱) ستایش و سپاس بی‌کران از آن خدای با عزت و جلال است که هیچ کس او را مانند نیست و همه کس مدیون عنایات و الطاف اویند؛ و درود بی‌پایان بر محمد مصطفی، رسول شایسته و بنده پسندیده‌اش، و بر خاندان پاک و تابناک آن حضرت باد، که حبیب ربّ اند و طیب خلق.

۲) یاری رساندن به خداوند و بندگان برگزیده او، از مفاهیم بلند دینی است که در آیین اسلام بر آن تأکید فراوان شده است. خداوند در آیات قرآن، مؤمنان را فرموده تا خدای خود را یاری رسانند. مشتقات واژه «نصرت» که به معنای «یاری رساندن» است، بارها در کتاب خدا آمده و طی آن گاه اشاره به یاری رساندن خدا به بندگان و گاه اشاره به یاری رساندن بندگان به خداوند شده است.

۳) درک مفهوم یاری رساندن خدا به بندگان دشوار نیست، لیکن مفهوم یاری رساندن بندگان به خدا برای شماری غریب و



نیاید او را یاری کنیم!

شگفت‌انگیز می‌نماید. پیچیدگی امر در آن است که خداوند و به تبع او، نمایندگان ویژه پروردگار، ولی نعمت‌بندگان هستند، تمام توان‌ها و قدرت‌ها از ناحیه آنان به جانب خلق سرازیر می‌شود و در باطن امر به کلی بی‌نیاز از دیگران می‌باشند. پس چگونه است که فرودستان که در تمام توفیقات خویش و امدار آنان‌اند، بتوانند به ایشان یاری رسانند؟

۴) طرح این پرسش در آغاز کتاب از آن رو مهم بود که چون از شیعیان امام‌زمان دعوت می‌گردد که به یاری او اقدام نمایند، گاه این پاسخ شنیده می‌شود که مگر امام‌زمان به یاری ما نیازمند است؟ او ولی نعمت ماست، پس ما را نرسد که بخواهیم به یاری او اقدام کنیم. اگر این نتیجه‌گیری درست باشد، پس باید در امکان یاری رساندن به خدا نیز تردید کرد، حال آنکه خداوند، تبارک و تعالی به ما امر فرموده که به او یاری رسانیم یا به او قرض بدهیم یا... .

۵) در توضیح مفاهیمی از قبیل یاری رساندن بندگان به خداوند، یا قرض دادن بندگان به خدا، باید به این نکته ظریف توجه کرد که خدای متعال نظام خلقت را بر پایه اختیار و حریت بشر نهاده است و انسان‌ها نظر به حریت و قدرت خویش در قبال نوع برخوردارشان با حرمت‌ها و مقدسات الهی آزموده می‌شوند. انسان‌ها هر یک دارای حصّه‌ای از قدرت و اختیار هستند و بر این پایه می‌توانند پاسدار حرمت‌های الهی یا حرمت‌شکن نسبت به حدود و مقدسات الهی گردند. خداوند برای نمایان ساختن



درجات سعادت و شقاوت انسان‌ها در برهه‌هایی از تاریخ حتی از تاخت و تاز نابکاران بشر بر مقدس‌ترین مقدسات خویش نیز جلوگیری نمی‌کند. بارها شده که نابکاران بر دین خدا، بر کتاب خدا، بر پیامبران خدا و بر جانشینان پیامبر خدا تاخته‌اند و خداوند، خود به صورت مستقیم و سریع در برابر ایشان نایستاده و با آنها مقابله نکرده است. در اثر همین حمله‌ها و حرمت‌شکنی‌ها، بارها و بارها، عزت، امنیت و موقعیت اجتماعی قدیسان الهی در مُحاق غربت، مهجوریت و انزوا قرار گرفته است.



در ظرف چنین شرایطی خداوند بندگان مؤمن خویش را به یاری خویش (یعنی یاری قدیسان خویش) فرا می‌خواند، بدون این که به آنها نیازی داشته باشد.

در حقیقت او با گشودن باب خدمت و نصرت، به عرصه رشد و تعالی ما بندگان رونق داده و بر کسانی که توفیق یاری حق را بیابند منت نهاده است. از این رو یاری رساندن به خدا که به معنای یاری رساندن به مقربان درگاه الهی و حفاظت از مقررات الهی است، نه به معنای نیاز آنها به یاری ما بلکه به جهت رشد و تعالی خود ما می‌باشد.

۶) امام زمان علیه السلام در کنار قرآن، بزرگ‌ترین مصداق زنده از مجموعه مقدسات الهی است که هم مورد غفلت دوستانش و هم در معرض حمله دشمنانش قرار گرفته است و شدت غربت، مظلومیت و ناامنی، ایشان را برای سالیان درازی است که تا سرحدّ غیبت و پنهان‌زیستی به انزوا کشانده است.



امام زمان علیه السلام یکی از دو حقیقت گران بهایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را در میان امت به یادگار گذاشته و ما را به تمسک به آنها سفارش کرده است.

امام زمان، یادگار پیامبر خدا و تمام امامان پاک از عترت پیامبر است که امروز در میان ما زندگی می کند و چه بسیار که ما از او دور و نسبت به غصه ها و دردهای او بی تفاوتیم.

امروزه، امام زمان ما، همان قدیس آسمانی است که زمینیان در قبال توجه به او یا بی توجهی به ایشان آزمایش می شوند.

۷) کتاب حاضر با عنوان «بیاید او را یاری کنیم» راهنمایی است کاربردی برای یاری رساندن به خدا از طریق یاری رساندن به ولی برگزیده او امام زمان علیه السلام.

این کتاب برای کسانی نوشته شده که دوست دارند نامشان در دیوان الهی در فهرست یاوران امام زمان علیه السلام مکتوب شود.

این کتاب به این امید نوشته شده که:

شیعیان امام علیه السلام، غربت آن حضرت را بیشتر درک کنند و صاحبان درد، سوز و شور برای یاری او گردند، زیرا بسیار شده که دیده ایم شیعیان حضرتش درک درستی از غربت او ندارند و از غصه های جانکاه او به کلی بی خبرند.

صفحات این کتاب، به این آرزو به هم پیوسته اند که:

راهنمایی باشند برای شیعیان غیور امام عصر؛ آنها که دوست

می‌دارند امام خود را یاری کنند، اما از راه‌های عملی آن آگاه نیستند. در این نوشته برخی از شیوه‌های خدمت به امام زمان علیه السلام و یاری ایشان در دوران غیبت بیان گردیده است؛ شیوه‌هایی که برای عموم شیعیان قابل انجام است.

کلمات این کتاب، دست به دست دادند، به این امید که:

به شمار یاران مولایمان - که درود و خدا بر او باد- افزوده گردد، از غربت حضرتش کاسته شود، روح تشیع که همانا گردیدن پروانه‌سان به گرد شمع وجود امام عصر علیه السلام است، در کالبد جامعه شیعه بیش از پیش دمیده شود و یاری و فداکاری برای آن مولا به شکلی گسترده، در تمام کوجه‌ها و خانه‌های شهر و دیار شیعیان نمایان گردد.

۸) نوشته حاضر با عنایت به موضوع مهم خویش، از تعالیم بلند خدا و رسول، و گفتار ائمه بزرگوار و نیز سفارش‌ها و رهنمودهای بزرگان شیعه در زمینه یاری امام عصر علیه السلام آکنده شده است.

از سوی دیگر سعی بر آن بوده که در آن از به کارگیری عبارات و لغات دشوار و متون عربی اجتناب شود و آن حقایق بلند در قالب کلمات ساده به مخاطب گرامی القا گردد.

تذکر این نکته ضروری است تا ساده‌نویسی موجود در نگارش کتاب، خواننده را نسبت به اهمیت موضوع و محتوای آن، و تعمق و دوباره‌خوانی عبارات آن بی‌توجه نسازد.





به همین روی، برای به خاطر سپرده شدن و نهادینه گردیدن نکات و دستورالعمل‌های این اثر، توصیه می‌شود که به انتخاب خود، عبارات کلیدی آن را علامت‌گذاری فرموده و مورد مطالعه مجدد قرار دهید. گو اینکه به هنگام صفحه‌آرایی برخی از جملات و عبارات با حروف ضخیم مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۹) مهم‌ترین سببی که باعث شد، شیوه نوشتار کتاب را به زبان گفتار نزدیک کنیم، آن بود که عموم خدمتگزاران امام عصر و دلسوختگان غربت ایشان بتوانند تعابیر آن را در گفتگوهای روزمره خود به کار گیرند و آنها را توشه‌راهی در مسیر یاری مولای غریب خویش قرار دهند.

امید که خداوند متعال فوق‌رغبت و فراتر از انگیزه و نیت ما، به این تلاش ناقابل برکت و تأثیر بخشد.

۱۰) در پایان باید اقرار کنم که تدوین کتاب حاضر در عین تمام کاستی‌هایش هرگز به تنهایی برایم میسر نبود و علاوه بر اینکه آن را به توفیق خدای متعال می‌دانم، همکاری و پشتیبانی جمعی از ارادتمندان بی‌ریای امام عصر را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و به‌سازی آن می‌بینم.

در پی تألیف این اثر از خدای متعال، سپاسگزارم که تمام نیکویی‌ها را و امدار او هستیم.

از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام، سپاسگزارم که هر دانش آسمانی که در هر دفتری

گرد آید، فروغ خود را از فروزش آنان برگرفته است.

از امام عصر - که درود خدا بر او و بر پدراناش باد - سپاسگزارم، که این کمترین را از به قلم آوردن نام بزرگ خویش محروم نساخت.

سپس خود را مدیون تمام راویان اخبار و آثار پیامبر گرامی و اهل بیت ایشان و مرهون جمله عالمان بزرگوار و باتقوایی می دانم که واسطه ما در کسب فیوض ربّانی و علوم آسمانی اهل بیت و مربی و الگوی جامعه شیعه در جهت خدمتگزاری و آستانه بوسی امام عصر بوده اند.

همچنین از دوستان بزرگوار ی که پیشنهاد و ترغیب آنها به مکتوب شدن پیام خیزش برای یاری امام عصر انجامید، سپاسگزارم.

از اساتید بزرگوارم جناب آقای اصغر صادقی و جناب آقای دکتر قندی که این قلم شکسته را مورد مذاقه خویش قرار دادند و با توصیه های خود آن را نوا بخشیدند، سپاسگزارم.

از مادر بزرگوار و تلاشگرم و از همسر شکیبا و همراهم که پشتیبانی و همدلی ایشان همواره مرا در جهت خدمات دینی کامیاب ساخته، صمیمانه قدردانی می کنم.

نیز از برادران بزرگوارم، آقایان امیر مهدی نبی زاده، محمدرضا خرمیان و جناب آقای محسن تلافی داریانی که در حروف نگاری و صفحه آرایی کتاب بی دریغ مرا یاری فرمودند، ممنونم.



از تمام کسانی که از آنها یاد شد و نیز از دیگرانی که در به ثمر رسیدن و نیکو گشتن این فعالیت شرکت داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنم و شخصاً از بابت تمام کاستی‌ها و شکستگی‌های اثر پوزش می‌خواهم.

امید که این گونه تلاش‌های جمعی روزافزون گشته، در اثر استقبال و انتقاد خوانندگان گرامی، بالنده‌تر و گسترده‌تر گردد. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

مهدی قندی
۱۳ رجب ۱۴۲۶
مکه مکرمه



بیایید او را یاری کنیم!

تو مگو ما را بدان شه بار نیست
با کریمان کارها دشوار نیست

توفیق خدمت

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگریست، پس ما را برگزید و برای ما نیز شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند، آنها از خوشحالی ما خوشحال و به خاطر اندوه ما اندوهگین می‌شوند و مال و جانشان را در راه ما نثار می‌نمایند، آنان از ما هستند و سرانجام نیز با ما خواهند بود.»^(۱)



پایید او را یاری کنیم!

یاری اهل بیت و نصرت امام عصر، توفیقی نیست که برای هر کس فراهم گردد. انگشتر خدمت‌گزاری، در اصل باید از ناحیه خود ایشان به دیگران داده شود.

در هر نظامی، یاران و خدمت‌گزاران و کارگزاران، از ناحیه خود نظام انتخاب می‌شوند. نظام الهی نیز از این قاعده برکنار نیست. یاران خدا و یاوران پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام همگی توسط خدای متعال انتخاب شده و به واسطه رسول گرامی و اهل بیت علیهم السلام پذیرفته می‌گردند.

خوشا به حال کسی که خداوند از ابتدا او را برای یاری ولیّ خود انتخاب کرده است و او نیز از توفیقاتی که به او روی آورده، استقبال می‌کند.

توجه به این نکته که اعطای نشان یاری امام عصر تنها به اراده الهی برمی‌گردد ممکن است کسانی را که تاکنون در این مسیر

موفقیتی نداشته‌اند، ناامید و مأیوس سازد، اما باید توجه داشت که دست خدا بسته نیست و او هر روز در کاری جدید است.

اگر خداوند پیش از این عده‌ای را برای یاری اهل بیت انتخاب کرده، پس هم او می‌تواند باز این کار را تکرار کند، عده دیگری را نیز برای این امر برگزیند و به آن‌ها توشه و توان، و نیت پاک در این راه عنایت فرماید. اگر من و شما تا دیروز توفیق یاری امام زمان علیه السلام را نداشته‌ایم یا توفیقمان در این راه اندک و ناچیز بوده است، بیایید تا از خدا بخواهیم که او در کار ما تجدیدنظر فرماید و ما را نیز برای خدمت در این آستان برگزیند و با اعطای نشان خدمت‌گزاری و جانبازی در راه امام عصر، به ما شرف و عزت دهد. دست خداوند باز است، خواست او نافذ است و اراده او تخلف‌ناپذیر! او می‌تواند؛ او اگر بخواهد می‌تواند از ما نیز یاورانی سخت‌کوش، دل‌سوز و مؤثر برای امام غریبمان بسازد. می‌دانی که اگر به یاری او موفق شویم، جایمان کجا خواهد بود؟ در کنار او، در بهشت او، با او.

رسول خدا که درود بی‌پایان خداوند بر او و بر خاندانش باد فرمود: «خدای عزوجل به هیچ یکی از دوستان خود که جان خویش را در اطاعت و خیرخواهی برای امامش به زحمت اندازد، نظر نمی‌افکند مگر اینکه او را در رفیق‌أعلیٰ [یعنی جایگاه پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان که در بهشت قرین هم‌اند] در کنار ما جای دهد.» (۲)

آری، خداوند کریم است و با کریمان کارها دشوار نیست.



آخ! دست پسرم دید خراش
وای! پای پسرم خورد به سنگ

گرفتاری‌های امام عصر علیه‌السلام

خیلی‌ها تصور درستی از گرفتاری‌ها و غصه‌های امام زمان علیه‌السلام ندارند. آنها با خودشان می‌گویند امام زمان که گرفتاری ندارد تا برای رفع مشکلات او دعا کنیم. آنها می‌گویند ایشان که نیازی به مردم ندارد تا بی‌توجهی مردم به او مایه غربتش شود. آن‌ها می‌گویند امام زمان آداب درست زندگی کردن و درست غذا خوردن و درست خوابیدن را هم می‌داند، پس مریض هم نمی‌شود. البته این تصورات، ناقص و نادرست است.

امام زمان علیه‌السلام گرفتاری‌های فراوانی دارند که ایشان را گاه تا مرز اضطراب به پیش می‌برد. اضطراب به معنای چاره نداشتن است و مضطر به کسی می‌گویند که چاره‌ای برای او باقی نمانده است. یکی از القاب امام عصر نیز که در کلام خدا ذکر گردیده است، لقب «المضطر» است. در روایتی می‌خوانیم زمانی غصه و گرفتاری آن حضرت به حدی می‌رسد که ایشان به حال اضطراب می‌افتد. ایشان در آن حال به مسجدالحرام می‌رود و پشت مقام ابراهیم (سنگ مقدسی در مسجدالحرام) به نماز می‌ایستد و این آیه را می‌خواند «اِنَّ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ»^(۳) یعنی: «غیر از خدا کیست که چون بی‌چاره‌ای او را بخواند پاسخ بدهد و گرفتاری‌اش را برطرف سازد و شما را حاکمان زمین گرداند؟»



در آن لحظه خداوند به اضطرار امام عصر علیه السلام رحم می آورد و با صدور اذن قیام، یاری های آسمانی خویش را به سوی او نازل می کند. (۴)

از این روایت برمی آید که نه تنها گرفتاری و درد و رنج برای امام عصر علیه السلام قابل تصور است، بلکه این گرفتاری ها ممکن است تا حد اضطرار و مرز شکسته شدن توان آن حضرت هم پیش برود. اساساً تعبیر فرج که برای آن حضرت به کار می رود به معنای رفع گرفتاری است. تا گرفتاری نباشد فرج معنایی ندارد. اینکه به ما گفته شده از خدا تسریع و تعجیل در فرج ایشان را بخواهیم حاکی از این است که آن حضرت گرفتار است و برای رفع گرفتاری او نیاز به کمک الهی است. در همین کتاب با برخی از گرفتاری ها و مشکلات امام عصر آشنا خواهید شد.

بزرگان گفته اند که فرج امام زمان هم دو گونه است. یکی فرج کلی است که با ظهور ایشان صورت می پذیرد و دیگر، فرجهایی جزئی است که در برهه های مختلف پیش از ظهور ایشان می تواند اتفاق بیفتد. فرج های جزئی به این معنی است که بدون وقوع آن ظهور مظهر، برخی از گرفتاری های آن حضرت و شیعیان ایشان به صورت مقطعی برطرف گردد.

گاهی اوقات ما برای فرج حضرت دعا می کنیم اما خداوند هنوز مصلحت نمی داند که ظهور ایشان (یا همان فرج کلی) واقع شود و گرفتاری های حضرتش به یمن آن ظهور به طور کلی رفع گردد. با این حال خداوند به برکت همین دعای ما از گرفتاری های



فعلی امام عصر می‌کاهد و در زندگی ایشان فرج و گشایش جزئی ایجاد می‌کند. پس مبادا بپنداریم که دعا‌های ما و پیشینیان ما بر فرج آن حضرت بی‌تأثیر بوده و مبادا از اثر دعای بر فرج ناامید شویم.

به علاوه چه بسا خداوند به جهت دعا‌های ما، فرج کلی را نرساند ولی آن را نزدیک سازد، و چه بسا که به برکت یک دعای خاص اذن فرج کلی نیز به طور ناگهانی صادر شود.

این تصور که امام عصر ارواحنا فداه گرفتاری ندارد با تعالیم دینی و به خصوص با مفهوم نیاز ایشان به فرج الهی ناسازگار است. برای اینکه تصویری اجمالی از گرفتاری‌های امام عصر علیه‌السلام داشته باشیم توجه شما را به کم‌شمار بودن یاوران آن حضرت و کثرت دشمنان ایشان و علت غیبت ایشان جلب می‌کنم.

در برخی روایات ذکر شده که امام عصر غیبت خواهد گزید، زیرا اگر جز این باشد کشته خواهد شد و با کشته شدن او سلسله امامت گسیخته شده، نظام آفرینش دچار اختلال می‌شود.

شدت غربت آن حضرت تا بدین حد است که اگر ایشان پیش از فرار سیدن فرج کلی از حال غیبت (یعنی زندگی ناشناس) به درآید و خود را معرفی کند، دشمنان بر او خواهند تاخت، او را خواهند کشت و با او شبیه همان رفتاری را خواهند کرد که با اجدادش کردند.

آیا این زندگی آمیخته به ناامنی و خفا، نوعی گرفتاری به شمار نمی‌آید. آیا این رواست که همه ما بتوانیم شناسنامه داشته باشیم و نام و نشان خود را در جامعه مطرح کنیم و از حقوق اجتماعی برخوردار باشیم، اما برای آن حضرت این امکان وجود نداشته



باشد که حتی خود را به نام معرفی نماید؟

اگر کسی این را گرفتاری نمی‌داند، پس گرفتاری را در چه چیزی می‌بیند؟ آیا شما گمان می‌کنید که امام زمان علیه‌السلام دوست ندارد در جمع دوستان خود بنشیند و با آنها در شرایط امن و امان سخن بگوید؟ یا اینکه امام زمان علیه‌السلام دوست ندارد با خویشاوندان خویش یعنی با سادات که عموزاده‌های او به شمار می‌آیند، مانند دیگر مردم که با خویشان‌شان رفت و آمد دارند، ارتباط داشته باشد و علناً صله رحم به جای آورد؟

ناشناس زندگی کردن نوعی غربت و گرفتاری است، به خصوص اگر این ناشناسی به واسطه ناامنی و چیرگی ظلم بر انسان تحمیل شده باشد.

بُعد دیگری از گرفتاری‌های حضرت مهدی علیه‌السلام در اثر تعدی گسترده بشر به طبیعت و به پا ساختن شرایط نامتعادل و فساد در زمین است.

خداوند برای بندگان صالح خویش، در طبیعت حقوق فراوانی قرار داده که اینک بسیاری از آنها به یغما رفته است. طغیان‌گران که جهان را به تنگنایی جان‌فرسا برای بشر تبدیل می‌کنند به خصوص با تصرف نابجا در زمین خدا، آرامش طبیعی را برای حجت‌های خداوند و مؤمنان برهم می‌زنند و محیط زیست و سلامت آنها را نیز به مخاطره می‌اندازند. درست است که امام عصر علیه‌السلام دانش خوب زیستن را دارد و حتی به اذن الهی قدرت شفا دادن را نیز داراست، لیکن اگر بخواهد به روال عادی زندگی کند، در اثر



فسادی که در نتیجه رفتار انسان‌ها در طبیعت روی داده، چه بسا دستخوش بیماری هم می‌شود و شفای بیماری‌اش نیز منوط به طول زمان و مداوا می‌گردد. بله اگر او بخواهد حجاب طبیعت را به نیروی ربّانی و آسمانی خویش بدرد و خود را به توان‌های غیبی مداوا کند، می‌تواند، لیکن سیره نیاکان آن حضرت نشان می‌دهد که آنان نیز در همه موارد از چنین قدرت‌هایی استفاده نمی‌کردند. در این شرایط است که حمایت اطرافیان و شیعیان و توجه آنان به امامان خود، مرهمی بر زخم‌ها و مایه تسکین دردهای ایشان می‌باشد. زندگی امامان ما نشان می‌دهد که آن‌ها به واسطه جنبه بشری‌شان گاه به جرعه آبی نیز نیاز ضروری پیدا می‌کنند تا عطش جانکاهشان فرونشاندن شود.



وقوع شرایط سخت برای برگزیدگان خدا زمینه‌ای است تا دیگران بتوانند میزان فداکاری و محبت خود را نسبت به آنان ابراز نمایند، برای آنان دل بسوزانند، دعایی بکنند، قدمی بردارند و حتی جان‌فشانی نمایند.

این را هم باید دانست که گرفتاری‌های امام زمان علیه السلام دوگونه است. گروهی از آنها در اثر آسیب‌هایی است که متوجه شخص ایشان است، اما بخش بزرگی از این گرفتاری‌ها، در حقیقت گرفتاری‌های کسانی است که بستگان و وابستگان امام عصر علیه السلام به شمار می‌آیند و غم آن‌هاست که به امام زمان علیه السلام سرایت می‌کند.

شیعیان فرزندان امام عصر علیه السلام به شمار می‌آیند و امام

پدر دلسوز آنان است. امام رضا علیه السلام در توصیف شخصیت امام فرموده است: «امام، انیسی رفیق و اهل مدارا است، پدری دلسوز است، برادری است تنی از یک پدر و مادر، و مادری است که به فرزند خردسال خویش محبت می کند.» (۵)

گرفتاری های یک پدر محدود به مشکلات شخصی او نیست، بلکه گرفتاری و بیماری فرزندان نیز از مشکلات پدر به شمار می آید. برای پدر نزول بلا بر فرزند از نزول بلا بر خود او جانکاه تر است، زیرا پدر می تواند بر بلا صبر کند، اما فرزند، صبر اندکی دارد و چون در ورطه بلا می افتد، ملتسمانه دست و پا می زند و بدین ترتیب عجز و لابه های رقت بار او قلب پدر را بیشتر و بیشتر می سوزاند.

به علاوه، امام پدری است آگاه که از احوال یک یک فرزندان خویش باخبر است، پس قلب او مجمع رنج های تمام شیعیان یعنی تمام فرزندانش است. هرگاه در گوشه ای از این دنیا حقی از حقوق شیعیان امام که به منزله فرزندان اویند، ضایع می شود، دل او آزرده می گردد و هرگاه خاری به پای یکی از آنان می خلد، قلب او زخم برمی دارد. پیوند روحی امام با فرزندان معنوی اش بسیار شدیدتر از پیوند یک پدر معمولی با فرزندش است و بخش عمده ای از دل مشغولی ها، دوندگی ها، خستگی ها و دعاها ی امام علیه السلام به رفع گرفتاری فرزندانش بازگشت می کند؛ گرفتاری هایی که گاه به جهت تسلط دشمنان و ظلم ایشان گریبان گیر فرزندان امام می شود و آتش خشم او را شعله ور می کند و گاه به جهت نادانی



و ناپرهیزی شیعیان یا در پی جدال داخلی میان فرزندان دامنگیر ایشان می‌گردد.

گرفتاری‌های شیعیان تنها محدود به مواردی نمی‌شود که شیعیان خود از آنها باخبرند و از آنها رنج می‌کشند، بلکه گرفتاری‌هایی هم هست که گریبان آنها را گرفته، اما خود ایشان متوجه آن‌ها نیستند. در نهایت، بار سنگین رفع و حل تمام این مشکلات بر دوش پدر خانواده شیعه یعنی امام زمان است. کسی چه می‌داند که آلودگی شیعه به گناه، فساد، دوری از خدا و به بطالت گذراندن عمر با دریای دل امام چه می‌کند و کسی چه می‌داند که ظلم و ستم زورمداران به شیعیان ضعیف و گرفتار چه شراری را در خانه دل آن حضرت می‌افکند و از این دست غصه‌ها و قصه‌ها چه فراوان و ناشمردنی وجود دارد.

و چه بسا که روح آزرده و قلب مجروح حضرتش، آزرده‌گی‌ها را به جسم شریف او انتقال دهد و جسم او نیز در تب و تاب و بیماری افتد و با شیعیان رنجورش همدرد گردد.

هیچ بعید هم نیست وقتی برای فرج او دعا می‌کنیم، خداوند گرفتاری شیعیانش را برطرف سازد و این امر به طور غیرمستقیم گشایش و آرامشی برای او پدید آورد.

شخصی به نام رمیله می‌گوید: در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سخت بیمار شدم تا آنکه در روز جمعه قدری احساس سبکی کردم. با خود گفتم: بهتر از هر چیز این است که آبی بر روی خود بریزم و بروم پشت سر امیرالمؤمنین نماز بخوانم. همین کار





را کردم، آنگاه به مسجد رفتم. وقتی آن حضرت بالای منبر رفتند حال من دوباره سخت شد. وقتی امیر المؤمنین از مسجد برگشتند و داخل دارالحکومه شدند، من هم همراه ایشان داخل شدم. ایشان به من فرمودند: ای رمیله، دیدم به خودت می پیچیدی! عرض کردم: بلی. جریان بیماری خود را برای ایشان تعریف کردم و انگیزه حضور خود را در نماز بیان داشتم. ایشان فرمودند:

«ای رمیله، هیچ مؤمنی بیمار نمی شود، مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او بیمار می شویم، و غمگین نمی شود مگر اینکه ما هم در غم او غمگین می شویم، و هیچ دعایی نمی کند مگر آنکه به دعای او آمین می گوییم، و سکوت نمی کند مگر آنکه ما برایش دعا می کنیم.»

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، فدایت گردم؛ این گفته شما حتماً مربوط به کسانی است که با شما در اینجا (دارالحکومه) هستند. (یعنی کسانی که شما آنها را می بینید و از حالشان باخبرید) پس در مورد آن کسانی که در دیگر جاهای زمین هستند چطور؟ امام در جواب فرمودند:

«ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما پنهان نیست.» (۶)

آری، اگر پیوند میان امام و شیعیانش را به خوبی درک کنیم بیش از پیش او را غریب و دل شکسته خواهیم یافت و برای رفع غربت و دل شکستگی اش بیشتر تلاش و دعا خواهیم کرد.

داروی جهل خواهی؟ بطلب ز پادشاهی
کاقلم معرفت را، امروزه اوست دارا

آن مرد دانا، که قدرش را نمی دانیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «به سه کس رحم کنید. اول، به شخصی که قبلاً عزیز بوده و اینک خوار گشته است. دوم، به کسی که ثروتمند بوده و اکنون دچار فقر و تنگدستی شده. سوم، به عالمی که در میان مردمی نادان قرار گرفته، و قدرش دانسته نمی شود.»



پیدا او را یاری کنیم!

اگر از شما پرسند آیا دانشمندی را می شناسید که در میان مردم باشد، ولی آنها چنان که باید و شاید قدر او را ندانند، چه کسی را معرفی می کنید؟ آیا شخصاً فرد دانایی را می شناسید که در اثر عدم توجه مردم به او گوشه گیر شده باشد؟ آیا تا کنون از غربت و مظلومیت عالمی مطلع شده اید و دل و جانتان بر غربت او آتش گرفته و سوخته است؟

اگر از من درباره چنین شخصی پرسید می گویم: «دانایان از همه داناها، عالم تر از همه علما و آگاه تر از همه آگاهان، امروز همان کسی است که خدا او را از سرچشمه علوم آسمانی خویش سیراب کرده و او را در میان بندگان خویش به عنوان نماینده خود قرار داده است.»

من می گویم: «او همان چشمه حیات، مهدی امت، دانای دانیان، امام زمان ماست، که فرزند گرامی امام عسکری علیه السلام است.»



می‌گوییم: «با اینکه او دانای اسرار پنهان، و آگاه از تمام رازهای صعود به ملکوت آسمان و توانا به درمان تمام دردهای بشر است و با اینکه انسان‌ها به شکل گسترده‌ای به دانش او نیاز دارند، به او پشت کرده و از او غافل مانده‌اند.»

می‌گوییم: «سال‌هاست که مردم، این چشمه حیات را در ظلمات دنیای آشفته و پر ستمشان گم کرده‌اند، از نعمت وجودش بی‌بهره مانده‌اند و در این سالیان دراز او تنهایی و غربت را تجربه می‌کند.»

می‌گوییم: «او همان کسی است که خداوند درباره او فرمود که کمال موسی دارد و نورانیت عیسی و در عین حال صبر ایوب.» (۷)

می‌گوییم: «او همان مهدی قائم است که پیامبر خدا در خطبه آینده‌ساز غدیر درباره او فرمود که او تمام دانش‌ها را به ارث می‌برد و به همه علوم احاطه دارد.»

می‌گوییم: «او همان بزرگ‌مردی است که نیای او امیرمؤمنان درباره‌اش فرمود که آغوش پناهِش بیش از هر پناهگاهی به روی پناه‌جویان گشاده است و دانشش بیش از دانش همه شماست و دلسوزی‌اش از همه شما فراگیرتر است.» (۸)

و می‌گوییم: «او همان کسی است که امام کاظم علیه‌السلام غربتش را پیش از ولادتش پیش‌گویی کرده و درباره‌اش فرموده: او همان طردشده‌تها و غریب است که از نزدیکانش غایب

می شود.» (۹)

من می گویم: «وقتی به درماندگی هایی که در دوری از او گریبان گیر ما شده می نگریم، دلمان می سوزد از اینکه که چرا ما انسان ها باید درست در نزدیکی یک چشمه حیات بخش از تشنگی جان بدهیم، از بین برویم و در نتیجه به رشد مطلوبی که شایسته ماست نرسیم؟»

اما دل من تنها برای از دست رفتن خودمان نمی سوزد، بلکه دلم بیشتر برای آن چشمه حیات می سوزد که کسی به او رغبت نشان نمی دهد. دلم برای آن چاه پر آب می سوزد که معطل و بی نشان و غریب و دورافتاده مانده است. دلم برای آن مرد دانا می سوزد که ما نیازمندان دانش، او را به راستی طلب نمی کنیم. («ما» که می گویم، منظورم همه «ماست» یعنی تمام مردم دنیا.) بشر آنقدر خودش را از او جدا ساخته که بسیاری از ما آدم ها حتی نمی دانیم که او وجود دارد و در کنار ماست.

من دلم نه تنها بر خودمان بلکه بر او می سوزد و از تنهایی و غربت شدیدش که علیرغم دانایی و برکات وجود اوست، غصه می خورم.

و پیامبر هم به ما گفته بود به آن دانایی که در میان نادانان قرار گرفته و قدر او دانسته نمی شود رحم کنید، یعنی دلهایتان برای غربتش بسوزد.



بیتبید او را بیاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

بر سر آنم که گرز دست بر آید
دست به کاری ز نم که غصه سر آید

قصِدِ نکوهش نیست، بیاید کار سازنده‌ای بکنیم!

طرح این مطلب که «امام زمان، غریب است.» می‌تواند به دو هدف صورت گیرد. این کار ممکن است به قصد نکوهش «خودمان» یا «دیگران» باشد، به این معنا که در جستجوی کسانی برآییم که زمینه‌ساز این غربت شده‌اند و سپس آنها را ملامت کنیم. البته تمام کسانی که عامل جداشدن جامعه بشری از آن امام آسمانی هستند، شایسته ملامت و نکوهش‌اند، لیکن قصد ما در اینجا طرح شکایت و ملامت کسی نیست.



بیاید او را یاری کنیم!

هدف، در اینجا نه سرزنش عاملان بروز مشکل بلکه اقدام جهت رفع مشکل یا لااقل کم کردن شدت آن است. باید قبول کنیم که بسیاری از مردم روزگار ما با این نعمت الهی روی ستیز ندارند، بلکه تنها از او غافل‌اند. آنها اساساً نمی‌دانند که خداوند چنین نعمتی را برای آنها قرار داده است و همین ندانستن‌شان است که به غربت آن مولا دامن می‌زند. در اینجا کاری نداریم که این افراد در ندانستن و غفلتشان تقصیر دارند یا ندارند. باز تأکید می‌کنم که در این مقام در صدد ملامت و نکوهش کسی نیستیم و به دنبال مقصر نمی‌گردیم.

آنچه باید بدانیم این است که اکنون این جهل و بی‌خبری اتفاق افتاده و فراگیر شده است. همچنین باید بدانیم که این جهل فراگیر، قابل درمان است. دوای جهل‌هایی از این قبیل تبلیغ

و پیام‌رسانی است. اگر ما پیام وجود چنین نعمتی را به مردم جهان برسانیم بسیاری از آنان به جهت نیاز و شوقی که به او دارند به سمت او متوجه می‌شوند. در اثر پیام‌رسانی جهل از بین می‌رود، گرایش به منبع خیر فراگیر می‌گردد و در نتیجه از بار سنگین غربت آن حضرت کاسته می‌شود.

هر یک از ما باید این پیام را به کسانی که مخاطبمان هستند منتقل کنیم که: «خداوند برای مردم هر زمان امامی قرار داده تا پناه آن‌ها باشد. او همچون چشمه آب گوارایی است، برای تشنگی‌های تمام انسان‌های کمال‌جو.»

اگر این پیام‌رسانی به درستی انجام شود خواهیم دید که گروه‌هایی از مردم با شوق فراوان به این چشمه حیات روی خواهند آورد و در نتیجه، از گستره غربت آن حضرت کاسته می‌شود. البته شیطان در برابر این پدیده مبارک بی تفاوت نخواهد نشست. او نیز به تلاشی گسترده در جهت عقیم ساختن تلاش شیعیان دست خواهد زد و معرکه‌ای به پا خواهد کرد. مهم این است که ما از رویارویی بالشکر شیطان نهراسیم زیرا در این کارزار تنها نخواهیم بود. باید بدانیم چون به یاری ولی خدا آمده‌ایم، خدا نیز به یاری ما خواهد آمد و دشمن هر چند توانا و حاضریراق باشد، در برابر خداوند آسمان و زمین خُرد و ناچیز است.

اینک بیایید از میان مردم دنیا توجه‌مان را بر روی جامعه شیعه متمرکز کنیم. یکی از بزرگترین افتخارات شیعه این است که امام زمان خود یعنی این گنج خداداده را می‌شناسد و از وجودش باخبر



است. شیعیان درست در لحظات حساسی که دیگران در زیر بار مشکلات مادی و معنوی به زانو در می‌آیند، از یاری آن حضرت بهره‌مند شده و می‌شوند.

به این ترتیب غربت امام زمان در میان شیعیان از جهتی کمتر از غربت ایشان در میان دیگران است. چرا؟ چون شیعه او را می‌شناسد و قدرش را بیشتر می‌داند. اما آیا میزان قدرشناسی شیعه نسبت به گوهر وجود امام عصر قابل ارتقا نیست؟ آیا ممکن نیست که ما با توجه دادن یکدیگر نسبت به امام زمان علیه السلام و به اینکه از ایشان خیلی بیشتر می‌توان بهره برد، غربت آن حضرت را کاهش دهیم؟



بیتبید او را یاری کنیم!

چند درصد شیعیان در عموم امور زندگیشان متوجه امام زمان و متمسک به ایشان هستند؟ باید پذیرفت که درصد زیادی از ما شیعیان در عموم امور زندگی متوجه امام زمان و متمسک به ایشان نیستیم و این درصد پایین هرگز قانع‌کننده نیست. این تمسک و توسلات اندک به امام زمان در شرایطی است که خداوند آن حضرت را پناه ما در تمام امور زندگیمان قرار داده است.

ما شیعیان باید پا به پای گسترش تلاش‌های شخصی‌مان برای بهبود زندگی دنیوی و حیات اخروی‌مان، روح توسل و تمسک به امام عصر را در خود زنده کنیم. اگر چنین کنیم آن وقت است که امام زمان علیه السلام در زندگی ما حضور معنوی می‌یابد و نقش می‌آفریند. باید همواره در دل و بر زبانمان ذکر یا صاحب الزمان

جاری باشد. در این صورت از جانب ملکوت یاری خواهیم شد و زندگیمان متحوّل می‌شود، راه خیر و نیکی پیش پایمان باز خواهد شد و از ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها مصون خواهیم ماند. هر قدر این توسل و تمسّک به امام عصر علیه‌السلام در ما شدیدتر باشد، توفیقمان در کارهای نیک و دوری از امور ناپسند بیشتر خواهد بود.

درست است که ما شیعیان نسبت به دیگر مردم دنیا این امتیاز را داریم که امام زمانه خویش یعنی این گنج پرنعمت الهی را می‌شناسیم، و از این بابت هم باید خدا را شاکر باشیم، لیکن باید بپذیریم که می‌بایست خیلی بیش از آنچه هست به امام زمان علیه السلام مراجعه، توسل و توجه داشته باشیم.

گسترش توجه به امام عصر - که درود خدا بر او باد - دو فایده در پی دارد: فایده اولش بهتر شدن و ارتقای سطح زندگی کسانی است که خود را با آن حضرت پیوند می‌دهند و فایده دومش خارج شدن آن دانای غریب از انزوا و کم شدن غربت ایشان است. گفتیم که بخشی از غربت امام عصر علیه‌السلام به همین استفاده نکردن ما از ایشان برمی‌گردد. شیعه یا هر شخص دیگر، اگر از نعمت وجود ایشان بیشتر آگاه باشد، طبیعتاً بیشتر به آن حضرت رغبت و اشتیاق می‌ورزد و همین رغبت بیشتر به ایشان باعث کم شدن غربت آن حضرت گشته، زمینه تجلیل از آن بزرگوار را در جامعه فراهم می‌آورد.

خلاصه آنکه اگر می‌خواهید او را یاری کنید یکی از



راه‌های پیش روی شما این است که خبر او، یعنی خبر حضور او و خبر برکات وجود او را به دیگران برسانید. به دیگران بگوئید که: «خداوند، امامی زنده و حاضر را به عنوان پناه برای ما برگزیده و به ما دستور داده که خود را در سایه او قرار دهیم تا از در ماندگی‌ها نجات یابیم و به سعادت‌های دنیا و آخرت دست یابیم.»

به دوستان و اطرافیان خود بگوئید که: «ما امامی زنده داریم که نزد بینادلان همواره حاضر است و چون خالصانه فراخوانده شود، می‌آید و راه می‌نماید، مشکل می‌گشاید و غم و رنج می‌زداید.»

به آنها بگوئید: «امام شما زنده است و نزد او برکات فراوانی وجود دارد. علم هست، هدایت هست، شفا هست، شفاعت هست، حمایت هست، انس و رفاقت هست، هم‌غنا و هم‌قناعت هست، یعنی به شما هم‌غنا و هم‌قناعت می‌بخشد، آری نزد او تمام این گنج‌ها و هزاران هزار نعمت دیگر وجود دارد. پس به او متوسل شوید و دامن‌های خود را از عطایای او پرکنید!»

مطمئن باشید که اگر این پیام را به درستی به یکدیگر منتقل کنیم و پی‌در پی آن را به هم یادآوری نماییم توجه عمومی‌مان به امام زمان علیه‌السلام بیشتر خواهد شد و در نتیجه، این کعبه فراموش شده بیش از پیش شاهد زائرانی پرشور خواهد بود و غبار غربتش با گلاب توسل مردم زدوده خواهد گشت.





بیابید او را یاری کنیم!

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود!

امام زمان علیه السلام، گنج پر نعمتی است که خداوند آن را در میان ما نهاده است. به ما توصیه شده که برای اصلاح تمام امور زندگی‌مان به ایشان مراجعه کنیم و از آن حضرت یاری بجوئیم. این معنای «تمسک به امام» است. اگر ما خالصانه از او استمداد کنیم، یقیناً او یاریمان خواهد کرد. او خلیفه خدا در زمین است. او دست بخشنده خداوند در میان ماست. او عصاره بهشت است که خدا در همین دنیا برای ما قرار داده است. اما آیا دستیابی به این گنج، بدون رنج امکان‌پذیر است؟ و آیا بهره‌مند شدن از این بهشت بی هیچ دغدغه میسر است؟

خداوند می‌فرماید: «آیا گمان کرده‌اید که داخل بهشت می‌شوید در حالی که هنوز آزمون‌هایی که پیشینیان شما را در برگرفت، برای شما روی نداده است؟ آنها دچار گرفتاری‌ها و سختی‌های بیچاره‌کننده شدند و به لغزش و تزلزل افتادند.» (۱۰)

نیز می‌فرماید: «آیا مردم گمان کرده‌اند به همین حد که به زبان گفتند ایمان آوردیم کافی است و دچار امتحان نخواهند شد؟» (۱۱)

نه! چنین نیست. خداوند بهشت آخرت را رایگان به کسی نمی‌دهد و به همین ترتیب گنج پر نعمتی همچون امام مهدی را نیز ارزان در اختیار کسی نمی‌گذارد، بلکه برای برخوردار شدن از



محضر پرفایده او انسان‌ها را می‌آزماید.

استفاده از امام - که جان‌های ما فدایش باد - درجات و سطوح متفاوت دارد، و خداوند در هر مرحله و در هر درجه به تناسب، ما را می‌آزماید.

اگر چنین بود که هر کسی که به خانه پیامبران و جانشینان ایشان مراجعه می‌کرد، بلافاصله هر چه را می‌خواست (اعم از حوایج مادی و معنوی) دریافت می‌نمود، آیا دیگر یک کافر باقی می‌ماند؟ مسلماً سودجویان بی‌ایمان نیز برای جلب منافع شخصی در آستانه این بزرگان رحل اقامت می‌افکندند و حتی برای کسب منافع بیشتر از برخی مؤمنان حقیقی نیز پیشی می‌گرفتند. اگر چنین بود آیا ایمان چنین مدعیانی ارزشی هم داشت؟ و آیا آنها مستحق ثوابی هم بودند؟ در صورت این فرض آیا مؤمنان حقیقی از مدعیان دروغین ایمان باز شناخته می‌شدند؟ در آن صورت چه بسا دنیاپرستانی که در باطن کینه اولیای خدا را داشتند و به ایشان حسد می‌بردند، در مراجعه به پیامبران و امامان از دیگران پیشی می‌گرفتند و با دورویی خود را به آنان نزدیک و نزدیک‌تر می‌ساختند، تا از گنجینه کرامات آنها بیشتر بهره ببرند. (۱۲)

اما از آنجا که خداوند اراده کرده تا سرانجام مؤمن راستین از مدعی دروغین تفکیک گردد، دنیا را از آزمون‌های گوناگون لبریز ساخته و در بوته پرحرارت این آزمایش‌ها عیار ایمان مؤمنان را به محک صبر و چگونگی رویارویی با حوادث روزگار می‌سنجد.

راستی که عجب تقدیر شگفت و خیره‌کننده‌ای دارد، خدا!



از یک سو با قرارداد گنجی چون امام علیه السلام، در میان ما مردم راه ما را به سوی بهره‌مندی از این گنج پر نعمت باز کرده است و از سوی دیگر با قرار دادن سنگ‌ها و رنج‌هایی در این راه، دست نااهلان را از رسیدن به این گنج بی‌نظیر کوتاه می‌کند و صبوری مشتاقان واقعی را می‌آزماید.

آری، همان گونه که گنج هست و حقیقت دارد، رنج هم در راه رسیدن به گنج وجود دارد.

هدف این گفتار ترساندن و ناامید کردن کسانی نیست که تازه دریافته‌اند چنین گنجی وجود دارد. بلکه هدف، نیرو دادن و تشویق چنین افرادی است به پایداری در راه رسیدن به آن گنج و به اینکه با مواجه شدن با موانع از جستجوی آن خسته و ناامید نشوند. هدف این است که ارزش ایمان خود را بدانیم و آگاه باشیم که خداوند ایمان ما را با صبر می‌آزماید. برای فهم این مطلب «دعا» مثال خوبی است.

ما شک نداریم که خدا بر حل مشکلات ما تواناست و شک نداریم که او به ما گفته که دعا کنید و از من بخواهید تا مشکلات شما را حل کنم. شک نداریم که او فرموده من به دعاهای شما پاسخ خواهم داد. اما آیا هر بار که چیزی از خدا خواسته‌ایم، در همان لحظه خواسته ما به ما داده شده است؟ تجربه نشان داده که خیلی وقت‌ها پاسخ خداوند فوری به ما نمی‌رسد. یکی از دلایل این امر این است که ایمان ما به شنوا بودن خداوند، به اینکه او خلف وعده نمی‌کند و اینکه او بر حل مشکل ما تواناست و اینکه



او برآورنده نیازهاست، آزموده شود.

خداوند گنج اجابت را در پس برخی از دعاهای ما مخفی کرده است تا از این رهگذر، پیوند ما را با خود تداوم بخشد و شدت ایمان ما را به سنجش بگذارد. اگر با اولین دعا، گنج اجابت به ما داده شود، دیگر دعا کردن ارزش خود را به عنوان یک عبادت از دست می‌دهد. به همین دلیل خداوند، اجابت را در میان دعاهای ما پنهان کرده است. معنی این کلام این است که مثلاً هفتاد بار از او طلب مغفرت می‌کنیم، اما مغفرت الهی تنها در اثر یکی از این هفتاد بار که معلوم نیست کدام یک از آنهاست به ما عطا می‌شود. لذا در دین توصیه شده که به دعا در هیچ موقعیتی کم توجهی نکنیم، زیرا امکان دارد که اجابت در دل همان دعایی پنهان باشد که ما آن را جدی نمی‌گیریم. نیز توصیه شده که در دعا کردن اصرار، پافشاری و تداوم داشته باشیم، زیرا اگر کسی پس از مدتی از دعا خسته شود و دست از طلب بردارد، خود رسماً اعلان کرده که از حق متعال و کمک او ناامید شده است. خلاصه این که رسم درست دعا کردن این است که از تداوم در آن خسته و ناامید نشویم و یقین داشته باشیم که سرانجام خورشید عنایات الهی از پس ابرها خواهد درخشید.

همین وضعیت در مورد توسل به امام عصر علیه السلام و تمسک به او - که خلیفه خداست - وجود دارد. در راه تمسک به امام زمان نیز ایمان مؤمنان با محک صبر آزموده می‌شود.

گاهی از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام به تو سلات ما



خیلی صریح و خیلی سریع پاسخ داده می‌شود تا از یاد نبریم که در این درگاه واقعاً خبرهایی هست و از این پیامبرزاده معصوم حقیقتاً کارها بر می‌آید. گاه نیز در پاسخ به توسلات ما، تأخیر می‌شود یا خواسته ما دقیقاً به نحوی که مورد نظر ماست برآورده نمی‌شود.

در مورد این تأخیرها و تغییرها باید بدانیم که برخی از آنها به سود ما و بنا بر حکمت‌هایی است که خود نمی‌دانیم و تنها بر اثر گذشت زمان برای ما روشن می‌شود. گاه نیز تأخیر در پاسخ‌ها یا پاسخگویی به شکلی که مورد نظر ما نیست، امتحان الهی است تا یقین ما در اعتقادمان نسبت به حقانیت امام عصر علیه‌السلام آزموده شود؛ تا روشن شود که باور ما به این که امام عصر از احوال ما مطلع است و اخبار ما از او پوشیده نیست، چقدر عمیق است و ایمان ما به گفته‌های خدا و رسول و اهل بیت درباره او چه اندازه ریشه‌دار است.

یکی از بزرگترین مصادیق «ایمان به غیب» که از صفات بندگان برگزیده است، ایمان به امامت امام غایب است. خداوند متقین را در قرآن چنین وصف می‌کند: «متقین کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند و...» (۱۳)

عقیده به حضور امام غایب بر روی زمین و اعتقاد به این که امامت او در همین عصر نیز برقرار است، از بزرگ‌ترین نمونه‌های ایمان به غیب است. چنانکه عقیده به حتمی بودن بهشت و دوزخ بدون اینکه آنها را دیده یا لمس کرده باشیم از نمونه‌های چنین ایمانی است. اگر پیامبر راستگو فرموده که بهشت و دوزخ حق



است ما آن را می‌پذیریم و به آن ایمان می‌آوریم، همین‌طور است وقتی که پیامبر خدا به ما خبر می‌دهد که همواره تا روز قیامت در میان مردم یکی از افراد خانواده من به عنوان پناه برای آنها حضور خواهد داشت و امت من می‌توانند به او توسل جویند و از او بهره‌مند شوند ولو آنکه در غیبت باشد. ایمان ما به غیب در این جا به این معنی است که گفتار پیامبر را تصدیق کنیم و به آن در دل و عمل پایبند شویم ولو آن‌که آن امام را در ظاهر ندیده باشیم و به مفید بودن توسل به او معتقد بمانیم ولو آن‌که برای مدتی اثر و فایده این توسل را به چشم خود نبینیم.

ما نباید بپنداریم که چون امام زمان ما غایب است امکان استفاده از ایشان وجود ندارد و اگر آن حضرت ظاهر بود همه ما از ایشان به راحتی استفاده می‌کردیم. این فکر از چند جهت اشتباه است.

اول از این جهت که ظهور علنی ائمه در جامعه به معنی این نیست که برای استفاده از ایشان هیچ امتحانی در میان نباشد. تجربه مردم روزگار پیامبر و یازده امام پیشین نشان می‌دهد که برای مردم آن روزگاران نیز امتحاناتی وجود داشته و چه بسیار می‌شده که تنها افراد معدودی در کنار پیامبر و امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان باقی می‌ماندند و دیگران از صافی امتحانات عبور نکرده، و در نتیجه از بهره‌مندی از آن بزرگان محروم می‌ماندند. (۱۴)

دوم از این بابت که غیبت امام نیز مانع استفاده از ایشان نیست. گفتار صریح پیامبر مؤید قابل استفاده بودن خورشید امام ولو در



عصر غیبت است. آن حضرت در مجلسی به یاران خویش خبر از دوازده جانشین خود داد و فرمود که دوازدهمین ایشان غیبتی طولانی خواهد کرد. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر پرسید که آیا با وجود غیبت، شیعیان او می‌توانند از او بهره‌مند گردند؟ پیامبر پاسخی محکم و روشن به او عنایت فرمودند که باید عمیقاً مورد توجه ما قرار گیرد. پیامبر فرمودند: «آری قسم به آن کسی که مرا به نبوت برگزید (یعنی قسم به خدا!) شیعیان او در عصر غیبتش از او منتفع می‌گردند و از نور ولایتش پرتو می‌گیرند.» تجربه شیعیان هم در طول تاریخ ثابت کرده که غیبت آن بزرگوار مانع استفاده از ایشان نیست و کسانی که توسلات مداوم به ایشان داشته‌اند، از محضر آن حضرت بهره‌های فراوان برده‌اند. نهایت اینکه در بیشتر موارد، استفاده از آن حضرت موقوف به توسلی جدی، حقیقی و خالصانه بوده است و پس از طی آزمایش‌هایی میسر گشته است.

سوّم اینکه مگر ائمه پیشین همواره برای تمامی شیعه، در سراسر جهان قابل دسترسی بودند، مسلماً خیر، در این صورت برخی از آثار غیبت بر زندگی ایشان نیز حاکم بوده است و همانگونه که نبود امکان ارتباط رودررو، اصل وجود و امکان توسّل روحانی به ایشان را زیر سؤال نمی‌برد، غیبت مولایمان امام عصر علیه السلام نیز مجوزی برای عدم پایبندی و توسّل نجستن به ایشان نخواهد گردید.

اگر به راستی طالب بهره‌مندی از امام عصر هستیم، این کار را تا زمان ظهورش به تأخیر نیندازیم، زیرا برای آن عصر نیز



آزمون‌هایی در پیش است. بیاییم اقبال به سوی آن حضرت را با
توسل به ایشان از همین حالا جدی بگیریم که کار امروز را نباید
به فردا وا گذاشت و مبادا سختی‌های راه و طولانی بودن آن ما را از
طلب باز دارد که؛ ناپرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.



بیایید او را یاری کنیم!

انتظار مقدم دلدار می باید کشید
در وفاداری جفا بسیار می باید کشید

درسی از رژیم‌های سخت غذایی

درست در زمانی که مشغول نوشتن مجموعه حاضر بودم کتاب جالبی به دستم رسید که در همان ساعات اولیه بیش از صد صفحه‌ی آن را با دقت و علاقه خواندم. عنوان کتاب «معجزه‌ای برای چاق‌ها و لاغر‌ها» بود. در این کتاب توصیه‌های عملی جالبی برای کسانی که دوست دارند اندامی متناسب داشته باشند، وجود دارد. تعداد صفحات کتاب ۳۶۷ صفحه در قطع رقعی است و قیمتی معادل ۳۴۰۰۰ ریال دارد و به نسبت، کتاب گران‌قیمتی به شمار می‌آید.

نکته‌ای که توجه مرا به خود جلب کرد، این بود که دیدم این کتاب ظرف مدت کوتاهی به چاپ هجدهم رسیده است و جالب‌تر آن‌که شمارگان نشر کتاب در چاپ هجدهم نه دوهزار و سه هزار بلکه ده‌هزار نسخه است.

این امر نشان دهنده استقبال خوب و گسترده‌ی هم‌وطنان به این کتاب و در حقیقت موضوع آن بود. برایم خیلی جالب بود، در شرایطی که علاقه‌مندی به مطالعه در کشور ما در سطح مناسبی نیست چه انگیزه‌ای باعث شده که این تعداد از مردم حاضر شوند برای خرید یک کتاب تقریباً گران‌هزینه کنند.

همین امر مرا به فکر فرو برد که امروزه در صد قابل توجهی از ما حاضریم برای داشتن بدن سالم و اندام متناسب هزینه‌های مالی





را پذیرا باشیم و با رعایت رژیم‌های سخت خود را در فشار قرار دهیم. با خود فکر کردم آن عاملی که باعث می‌شود خیلی از ما رنج‌های بسیاری را در راه لاغر شدن متحمل شویم این است که داشتن اندام سالم و خوش‌آیند برای ما در درجه بالایی از اهمیت است و آن را به منزله یک گنج گران‌بها می‌دانیم. به علاوه همه ما در باطن خود قبول داریم که برای رسیدن به هر گنجی، شایسته است که رنج‌هایی را متحمل شویم. وقتی به این نکته توجه کردم دیدم که ما مردم تنبل و کسلی در راه رسیدن به آرزوهایمان نیستیم. کافی است که گنج بودن چیزی را درک کنیم تا برای رسیدن به آن زحمت بکشیم و روزها و هفته‌های پی‌در پی بلکه ماه‌های فراوان برای کسب آن تلاش کنیم. به خود نهیب زدیم که اگر هر یک از ما گنج بودن امام زمان را درک کنیم، با همین منطق و پشتکاری که داریم، حاضر خواهیم بود که رنج‌ها و سختی‌ها را برای رسیدن به او و کسب فیض از جانب او به جان بخریم. همراه با همین فکرها به مطالعه کتاب ادامه می‌دادم و جالب آن‌که متوجه شدم نویسنده کتاب در چند جای آن «دستیابی به اندام متناسب» را گنجی نامیده که برای رسیدن به آن باید متحمل رنج شد.

مثلاً در صفحه ۲۷ کتاب آمده بود: «ما مشاهده کرده‌ایم کسانی که با انگیزه سلامتی و فرار از مشکلات و ضررهای چاقی به سوی برنامه می‌آیند، معمولاً خستگی ناپذیرند و راه طولانی برنامه را اغلب تا آخر عمر ادامه می‌دهند و رنج آن را تحمل می‌کنند. زیرا انگیزه آنان با عواملی مؤثرتر درآمیخته است. از

همین رو به همه افرادی که پا در این راه می‌گذارند توصیه می‌کنیم که از ضررهای چاقی باخبر باشند و بدانند که برای به دست آوردن گنج سلامتی، نابرده رنج گنج میسرشان نمی‌شود.»

کاش روزی برسد که همه ما همان‌طور که به فکر رژیم‌های غذایی مناسب هستیم و سلامت خود را در رعایت چنین برنامه‌هایی پی‌گیری می‌کنیم، به فکر ولی نعمت خود نیز بوده و برای تقرب به سوی او تلاشگر و خستگی‌ناپذیر باشیم. دعای برفرج و سلامت او را جزو برنامه‌های جدی روزانه خود قرار دهیم و با پیگیری اقدامات عملی در جهت یاری او و بهسازی جامعه شیعه که به او منتسب است، یک رژیم جدی و مؤثر را پیگیری کنیم. این آرزوی نابجایی نیست. هست؟



بیبید او رایاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

یارب از ابر هدایت برسان بارانی
پیشتر زانکه چو گردی ز میان برخیزم

قصه آن چاه پر از آب

خدای متعال می فرماید: «چه بسیار... چاهی که وانهاده شده و چه بسا قصر بلندی که چنین است.» (۱۵)

چه بسیار که خداوند در اثر ستمکاری مردم آنها را از نعمت‌های خود محروم می‌سازد. این سنت الهی است و در تمام امت‌ها سابقه داشته است.



تپسید او را یاری کنیم!

خداوند در این آیه شریفه به محروم شدن برخی از مردم از نعمت‌های خویش اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که در پی محروم شدن خطاکاران از نعمت‌های الهی، بسیاری از این موهبت‌ها در طول تاریخ بدون استفاده مانده است؛ فی‌المثل چاه‌های پرآبی که دیگر رهگذری آنها را پیدا نمی‌کند، بر سر آنها نمی‌آید، دلوی در آنها نمی‌افکند و عطشی فرو نمی‌نشانند؛ و قصرهای بلندی که چشم‌ها را می‌نوازند (و مانند چاه‌ها مخفی نمانده‌اند) اما با این حال کسی در آنها سکونت نمی‌کند و در سایه‌ی آنها آرام نمی‌گیرد!

در این کلام خدا حکایت از دو چیز هست. اول حکایت از محرومیت مردم ستمکار از نعمت‌های خدا و دوم حکایت از مهجور، غریب و بی‌استفاده ماندن آن نعمت‌ها.

اینک ما از مفهوم ظاهر آیه آگاهیم. ظاهر آیه اشاره به

قصرهای بلند و چاه‌های پرآبی دارد که از اقوام هلاک شده به جای مانده است، اما باطن و تأویل آیه حکایت‌گر از چیست؟ به تعبیر دیگر نمونه عینی و مصداق کلام حق در امت اسلام و عصر حاضر چه چیز یا چه چیزهایی است؟

در روایات اهل بیت آمده که: «منظور از «چاهی که وانهاده شده» امامی است که سکوت اختیار می‌کند و مقصود از «قصر بلندی» که خدا به آن اشاره فرموده امامی است که سخن خود را ابراز می‌نماید.» (۱۶)

به عنوان نمونه امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام، در زمانی که حاکم مسلمانان بودند و مردم را علناً به راه حق دعوت می‌کردند، نمونه‌هایی از آن قصرهای مرتفع و بلند به شمار می‌آیند. امام حسین علیه السلام در عصر حکومت یزید نیز نمونه‌ای دیگر از آن قصرهای بلند و آشکار است. آن حضرت آشکارا سخن خود را به امت ابراز کرد.

از طرفی دیگر امامانی همچون امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهم السلام نمونه‌هایی از آن چاه‌های پر از آب هستند که متروک مانده‌اند. این بزرگواران روزگار امامت خویش را عمدتاً در سکوت و خفا گذرانده‌اند.

حقیقت دردناکی که در آیه شریفه بیان شده این است که نه تنها این چاه‌های پر از آب متروک و بی‌استفاده مانده‌اند، بلکه آن قصرهای آشکار و بلند نیز چنین مهجور و بی‌استفاده رها شده‌اند. در آیه شریفه اشاره شده که هم آن چاه‌های پر از آب و هم آن



قصرهای مرتفع، مهجور و غریب مانده‌اند. ساده‌انگاری است که بپنداریم مردم زمان امیرالمؤمنین یا امام حسن مجتبی یا امام حسین علیهم السلام عموماً سخنان ابراز شده آن بزرگواران را به جان می‌خریدند و چون آنها را در صحنه علنی اجتماع ظاهر می‌دیدند، بهره کافی را از آنان می‌بردند.

آیا اطرافیان علی علیه السلام نصیحت‌های او را در کنار گذاشتن بدعت‌های دو خلیفه اول پذیرفتند؟ آیا مدعیان هواداری مولا بینش ژرف او را در نبرد با سپاه دروغ‌پرداز معاویه که قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کرده بودند، حرمت نهادند؟ آیا سپاهیان امام مجتبی هنگامی که آن‌ها را به جهاد فرامی‌خواند، به درستی دعوتش را لیبیک گفتند؟ و آیا در آن هنگام که سست‌عنصری آن‌ها کار را بر امام و یاران باوفایش سخت کرد، بر تصمیم او درباره صلح به رغبت گردن نهادند؟ آیا ندای یاری‌طلبی امام حسین بن علی در کربلا به درستی پاسخ داده شد؟ آیا زین‌العابدین، باقرالعلوم، امام صادق، امام کاظم، امام رضا و دیگر امامان علیهم السلام، کانون توجه مردم عصر خود بودند؟ آیا از این بابت که آنها ظاهر و آشکار بودند مردم قدر آنها را می‌دانستند و از گرد آنها پراکنده نمی‌شدند؟ مگر مردم کوفه نخست، از یزید بیزار و به امام حسین امیدوار نبودند؟ مگر حسین بن علی را نعمت خدا برای خود نمی‌دانستند؟ مگر او را به سرزمین خویش فرانخواندند؟ خواندند اما در راه بهره‌مند شدن از او مردانه پایداری نکردند. آری امامان چه ظاهر باشند و چه غایب گنج الهی‌اند و برای دستیابی به



ساحت آنان باید امتحاناتی را پشت سر گذاشت. اما چه بسیارند کسانی که در این امتحان‌ها ایمان خود را می‌بازند.

امروز هم برای ما در مسیر استفاده از امام زمان علیه السلام و اعتقاد به برقرار بودن امامت او امتحان بزرگی قرار دارد. این امتحان با غیبت و پنهان‌زیستی امام زمان شکل گرفته است. لغزش‌گاه این امتحان آنجاست که غیبت او را مانع از بروز کلیه آثار و برکات او بدانیم و در عصر غیبت نسبت به توسل، مراجعه و تمسک به ایشان تعلل و کوتاهی بورزیم. به علاوه بینداریم که اگر امام ما ظاهر بود بدون این که امتحانی در کار باشد از او بهره‌مند می‌شدیم.



شاهد بر بی‌پایه بودن پندار کسانی که شرط لازم و کافی برای استفاده از امام را تنها ظهور او می‌دانند این است که اولاً عموم مردم در روزگار ظهور امامان پیشین آن‌ها را وانهادند و از ایشان استفاده شایان نبردند. (پس ظاهر بودن امام، شرط کافی برای استفاده از او نیست.) ثانیاً به شهادت تاریخ، شیعیانی که در همین روزگار غیبت، توسلات عمیق و جدی به امام زمان داشته‌اند از ایشان بهره برده و می‌برند. (پس ظاهر بودن امام، شرط لازم برای استفاده از او نیست.) خلاصه آنکه غیبت، دلیل موجهی برای استفاده نکردن ما از امام نیست، چنانکه ظهور نیز عاملی قهری برای کسب فیض از امام نمی‌باشد.

آری قصه «آن چاه پر از آب که وانهادده شده»، قصه غربت امام زمان ماست و قصه همان مرد دانا است که نادانان قدر او را

نمی‌دانند و نیازمندان، از دانش او سود نمی‌جویند.

رو کنیم به کلام امام صادق که در تفسیر و رمزگشایی از کلام حق درباره آن «چاه‌های فرونهاده شده» فرموده است: «معنای آیه چنین است: چه بسیار عالمی که کسی به او مراجعه نمی‌کند و از علم او بهره نمی‌برد.»

باز هم تکرار می‌کنم: «بیاید به امام زمانمان مراجعه کنیم و از علم، هدایت و دیگر برکات او بهره ببریم.»

و باز می‌گویم: «مراجعه ما به ایشان دو فایده در پی دارد. اول سعادت برای ما و دوم رفع غربت از او، که نزد اهل محبت و ولایت فایده دوم مقدم بر فایده نخست است.»

و می‌گویم: «مراجعه به امام زمان موكول به دیدار حضوری و ملاقات جسم شریف ایشان نیست. تمسک و توسل به امام، نیازمند پایان یافتن غیبت نیست، بلکه به فرموده پیامبر در عصر غیبت نیز می‌توان از نور و ولایت آن حضرت پرتو گرفت و بهره‌مند شد.»

و با تو می‌گویم: «ای شیعه امام زمان! در تمام تصمیمات زندگی‌ات و به هر کاری که می‌خواهی اقدام کنی با دلت و با زبانت، خود را به آن ابرمرد ملکوتی پیوند بزن و بگو یا صاحب الزمان! مرا دریاب! تا در این تصمیم و در این کار موفق باشم و مورد عنایت حق متعال قرار گیرم.»

و می‌گویم: «بهره بردن از این معدن پرمایه بی‌رنج و سختی



هم نیست، پس در راه رسیدن به این گنج از تلاش و پایداری
مپرهیز.» (۱۷)

آری، هرچه مراجعات ما شیعیان به این منبع نور و معدن
خیر، بیشتر و بیشتر شود و هرچه آثار و برکات مشاهده شده از این
مولای کریم زیادتز گردد، شوق و رغبت امت به او رو به فزونی
خواهد گذاشت و همپای رفع محرومیت ما از آن حضرت، غربت
ایشان نیز در میان ما کم خواهد گشت. ای کاش به چنان رشدی
نائل گردیم که از محرومیت خودمان دل آزرده باشیم و از غربت
اماممان دل آزرده‌تر!



پایید او را یاری کنیم!

به زیر پای خود نگر، که دسته دسته، صف به صف
ستاده ایم هر طرف، گرفته ایم سر به کف

پنج راه برای یاری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در کلمه ای قدسی نقل است که خداوند تعالی فرمود:

«محبوب ترین بندگان نزد من، کسانی هستند که حق مرا برپا داشته اند، و برترین و گرامی ترین این افراد، محمد است که سید و آقای خلائق است و بعد از او علی مرتضی برادر محمد مصطفی است و پس از علی دیگر امامان راستین، که حق را به پا می دارند. در رتبه بعد از ایشان کسانی قرار دارند که آنان (یعنی پیامبر و جانشینان او) را برای دستیابی به حقشان یاری می کنند و در درجه بعد کسانی هستند که آنان (یعنی پیامبر و اهل بیتش) را دوست دارند و از دشمنانشان بیزارند، اگر چه اهل بیت را یاری و نصرت نکرده باشند.» (۱۸)

از این گفتار خدای بلندمرتبه درمی یابیم که بالاترین درجه ای که یک شیعه می تواند بدان دست یابد «رتبه یاری اهل بیت علیهم السلام» است و رتبه «محبت اهل بیت و بغض دشمنان ایشان» رتبه ای پایین تر از مرتبه «نصرت و یاری گری» است.

عموم شیعیان در دل خود محبت امام زمانشان را دارند و از دشمنان ایشان هم بیزارند، لیکن عموم آنها توفیق یاری آن حضرت را ندارند. خیلی از ما اصلاً نمی دانیم که بالاتر از مقام محبت مرتبه دیگری هم به نام «مقام نصرت» یعنی «مقام یاری امام عصر» وجود دارد. چه بسا اگر بدانیم که علاوه بر محبت و رزیدن به امام عصر





باید به یاری او نیز اقدام کنیم، به این کار توفیق یابیم. پس یکی از رسالت‌های افراد آگاه این است که شیعیان و دوستان امام عصر را به یاری و هواداری از ایشان دعوت نمایند و به آنها گوشزد کنند که: «مقام یاوران امام بالاتر از مقام دوستان امام است و ثواب و ارزش آنها نزد خدا بالاتر و محبت خدا نسبت به آنها بیشتر است. پس سزااست که ما به محبت قلبی به حضرتش اکتفا نکنیم، بلکه در عمل به جمع یاوران حضرتش بیونندیم.»

پس از اینکه اهمیت و ارزش «یاری امام عصر» را دانستیم و خواستیم که به این کار اقدام کنیم این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان امام زمان علیه السلام را یاری کرد، باری از دوش ایشان برداشت و غمی از غم‌های ایشان زائل ساخت.

این سؤال است که خیلی‌ها با آن مواجه‌اند، اما چون پاسخش را نمی‌دانند نمی‌توانند به اقدامی عملی در این راه دست بزنند. در مسیر دستیابی به مقام نصرت گردنه‌ها و گلوگاه‌هایی وجود دارد که بسیاری، از گذرکردن از آن‌ها باز می‌مانند و در عمل موفق به این کار نمی‌شوند. اولین گلوگاه، جهل و بی‌خبری از این است که نصرت و یاری امام عصر در دین اسلام جایگاه رسمی دارد و دومین گلوگاه، این است که شخص بداند چگونه می‌تواند امام را یاری کند.

در این گفتار قصد بر این است که به پنج راه فراگیر و عمومی برای یاری امام عصر - ارواحنا فداه - اشاره کنیم. خصوصیت این شیوه‌ها قابلیت فراگیر شدن آنهاست، به این معنی که همه شیعیان

اعم از متخصصان و غیرمتخصصان می‌توانند به آنها عمل کنند و به عنایت الهی نشان یاری امام عصر را نصیب خود سازند.

این پنج شیوه در یاری امام عصر علیه السلام از این قرارند:

۱. اولین شیوه یاری امام عصر: دعوت از دیگران جهت بهره‌مند شدن از برکات امام زمان علیه‌السلام.

هر شیعه‌ای که نعمت وجود امام عصر را درک کرده و حلاوت عنایات او را چشیده باشد، می‌تواند وجود این نعمت را به دیگران خبر دهد و از آنها دعوت کند که با توسل به امام زمان علیه السلام از عنایات او بهره‌مند گردند. ارجاع دیگران به امام زمان علیه السلام برای رفع نیازهای مادی و معنویشان کاری بسیار ساده است. این کار زمینه قدرشناسی امت از امام علیه السلام را فراهم می‌آورد و در غربت‌زدایی از این مولای کریم بسیار مؤثر است، از این رو به نوبه خود نوعی یاری امام عصر به شمار می‌آید.

۲. دومین شیوه یاری امام عصر: تجلیل از امام زمان علیه

السلام در جامعه

هر شیعه‌ای می‌تواند در تجلیل و بزرگداشت از امام زمان خود در جامعه بکوشد. این کار (یعنی گرامیداشت امام عصر در جامعه)، از غربت آن مولا می‌کاهد و توجه همگانی را به ایشان بیشتر می‌کند.

همه ما می‌توانیم تابلویی از نام امام خود را به جهت ابراز ارادت به امام عصر و تجلیل از ایشان در خانه یا محل کار نصب



کنیم.

همه ما می‌توانیم به هنگام ذکر نام ایشان با احترام از آن حضرت یاد نماییم و بر او درود و صلوات بفرستیم.

همه می‌توانیم به هنگام بردن نام خاص ایشان یعنی لقب «قائم» برخیزیم، دست بر سر نهیم، ادای احترام کنیم و برای فرج ایشان دعا کنیم. (۱۹)

همه می‌توانیم در روزهای منسوب به ایشان همچون نیمه‌شعبان، روزهای جمعه و عیدغدیر با برگزاری مراسم ویژه برای آن حضرت، ولایت و امامت او را به یکدیگر یادآور شویم. حتی اگر نتوانیم برگزارکننده چنین مراسمی باشیم می‌توانیم در آن خدمت کنیم یا لااقل با حضور خالصانه خود به آن رونق بخشیم. همه این کارها، تجلیل و بزرگداشت از امام عصر علیه‌السلام به شمار می‌آید و شیوه‌ای از شیوه‌های یاری آن حضرت است.

۳. سومین شیوه یاری امام عصر: یاری شیعیان امام زمان

علیه‌السلام

بخش مهمی از دغدغه‌های امام زمان علیه‌السلام به گرفتاری شیعیان ایشان مربوط می‌شود. شیعیان، خانواده امام زمان علیه‌السلام به شمار می‌آیند. آن حضرت ایشان را مانند فرزندان خود دوست می‌دارد، به واسطه گرفتاری آنها اندوهگین می‌شود و از بابت پیروزی و نجات آنان شاد می‌گردد.

در تعالیم اهل بیت بیان شده که خوشحال کردن شیعیان ائمه



پایید او را یاری کنیم!

در حکم خوشحال کردن خود آنهاست، دیدار و عیادت از شیعیان در حکم دیدار و عیادت از خود اهل بیت است و کمک مالی به شیعیان گرفتار به منزله کمک مالی به خود امام زمان علیه السلام است.

بر این مبنا اگر کسی نسبت به شیعیان امام عصر-که جانهایمان فدایش باد- احساس غیرت و وظیفه کند، گویی نسبت به پاسداشت حریم خود امام عصر غیرت ورزیده و به شخص ایشان یاری رسانده است.



بیاید به نیت یاری امام زمان علیه السلام، به یاری شیعیان گرفتار آن حضرت بشتابیم و به نیت خدمت به امام زمان در عزت بخشیدن به جامعه‌ی شیعه کوشاتر از پیش گام نهمیم.

۴. چهارمین شیوه یاری امام عصر علیه السلام: زینت بودن برای صاحب الزمان به وسیله‌ی جدیت در درستکاری و پرهیز از رفتارهای زشت.

گناهان به خصوص گناهان بزرگ و زشت کاری‌های فاحش اگر از ناحیه کسانی سر بزند که منتسب به امام زمان هستند و شیعه آن حضرت به شمار می‌روند، آبروی آن بزرگوار را در نزد بیگانگان به مخاطره می‌افکند و دل آن عزیز را آزرده می‌سازد. در مقابل، درستکاری، خویشتنداری و پرهیزکاری شیعیان به عزت امام عصر در جامعه می‌افزاید و قلب آن مولا را شاد می‌سازد. همه ما می‌توانیم برای حفظ آبروی امام عصر و مکتب تربیتی ایشان نسبت به درستکاری و پرهیز از کارهای زشت، دقت و تلاش دو



چندان داشته باشیم و بدین گونه، امام وقت خود را یاری کنیم، چنانکه امیر مؤمنان به یاران خویش فرمود: «مرا با خویشنداری [نسبت به زشتی‌ها] و تلاش [در راه خوبی‌ها] یاری کنید.» (۲۰)

۵. پنجمین شیوه یاری امام عصر: جلب یاری‌های آسمانی
برای امام زمان علیه السلام

همه ما می‌دانیم که کمک به فقرا (یا همان صدقه) رفع بلا می‌کند، پس می‌توانیم با دادن صدقه از طرف امام عصر در رفع بلا از وجود شریفش گام برداریم.

نیز همه‌ی ما می‌دانیم که دعا، در تعجیل فرج امام عصر و ایجاد گشایش در کار ایشان مؤثر است، پس می‌توانیم به دعا و نیایش در درگاه الهی روی آوریم و مرتباً از خدا بخواهیم که فرج ایشان را به پیش اندازد و هم و غم و گرفتاری را از وجود شریفش به کلی زایل سازد.

جذب یاران و جلب یاری برای امام عصر، خود از بهترین شیوه‌های یاری امام عصر به شمار می‌آید، به خصوص اگر بتوانیم این یاری را از فضل خدا تمنا کنیم.

در پایان، بار دیگر پنج راه عمومی و فراگیر در یاری امام عصر ارواحنا فداه را مرور می‌کنیم و از خدای بزرگ می‌خواهیم که به همه‌ی ما توفیق عمل بدان‌ها را ارزانی کند.

۱. دعوت از دیگران جهت بهره‌مند شدن از برکات امام عصر
علیه السلام.

۲. تجلیل از امام زمان علیه السلام در جامعه.
۳. یاری شیعیان امام عصر علیه السلام.
۴. زینت بودن برای صاحب الزمان به وسیله جدیت در دستکاری و پرهیز از رفتارهای زشت.
۵. جلب یاری های آسمانی برای امام عصر به خصوص به وسیله دعا و صدقه.



بیاید او را یاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود
پادشاهی بکنم گر به سرم باز آید

تجلیل از امام عصر که جانهایمان فدایش باد.

بزرگی می فرمود: «وظیفه قلبی ما این است که به امام زمان علیه السلام، محبت داشته باشیم، به اندازه‌ای که به بچه‌هایمان محبت داریم؛ یا به قدر محبتی که به رفقا و دوستان خود داریم به همان اندازه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، محبت داشته باشیم.» او می گفت: «یکی از آثار محبت قلبی این است که انسان در فراق محبوبش غمناک می شود؛ مهموم و مغموم و گرفته و دل شکسته و متأثر می شود. شما به خود نگاه کنید. آیا این در شما هست یا نه؟ آیا در فراق امام زمانتان مهموم و مغموم هستید و گاهی که فکرش را می کنید، به گریه می آید که: «چرا محبوب ما در دسترس ما نیست تا خدمتش برویم و او به شؤون سلطنتی خودش عمل کند؛ حکم فرمایی و رتق و فتق امور کند؛ داد مظلوم را از ظالم بگیرد؛ فقرا را رسیدگی کند (کارهایی که آن حضرت در هنگام ظهور خواهند فرمود) و چرا آن حضرت فعلاً در غیبت هستند؟»

آن وقت غصه‌دار و مهموم و غم‌زده و گریان می شوید؟

ببینید! اگر این حالت در شما نیست و سال و ماه و هفته و روزها می‌گذرد و اصلاً به فکر او نیستید - تا چه برسد به اینکه غصه‌اش را بخورید و اشک بریزید و در فراقش گریه کنید - پس به او محبت ندارید و اگر ادعای محبت کنید، دروغ گفته‌اید... با این

نشانه، حساب کار خود را بکنید.»





آن دلسوخته می فرمود: «یکی از آثار محبت این است که آدم دائم به یاد محبوبش است و دلش می خواهد اسم او را ببرد و از او یاد شود و سخن گفته شود. حضرت یعقوب - که به یوسف محبت داشت - دلش می خواست دائماً اسم یوسف برده شود؛ از در و دیوار، زن و مرد، دوست و دشمن، خودی و بیگانه، نشان و اسم یوسف بیاید. زلیخا نیز - که یوسف را دوست داشت - می خواست دائماً بحث یوسف پیش آید. شما نیز که بچه خود را دوست می دارید دلتان می خواهد همیشه صحبت از او پیش آید. مخصوصاً اگر او دکتر و مهندس هم شده باشد، دائماً دلتان می خواهد بگویید: آقای مهندس چنین کردند؛ آقای دکتر چنان گفتند! انسان دلش می خواهد محبوبش در میان مردم، محترم و معزز و معظم باشد و جلوه اش دائماً زیاد بشود. شما را به خدا قسم آیا نسبت به امام زمانتان همین طور هستید؟

اگر او را دوست بدارید، دلتان می خواهد دائماً اسم حضرت برده شود؛ جلال و شوکت و عظمتش به گوش مردم برسد تا مردم به او علاقه مند بشوند؛ مهربان بشوند و در این راه، ترویج آن حضرت می کنید که چنین بشود.

ترویج حضرت هم منحصر به زبان و قلم نیست؛ پول از همه بالاتر است. روزهای جمعه، سفره پهن کنید؛ به نام امام زمان ارواحنا فداه. چند تا از اهل علم، مخصوصاً سادات علما را تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید. شیر و چای مفصلی بدهید و بعد از دعا، چاشتی بدهید تا یکی دو ساعت دیگر بحث امام زمان علیه

السلام بشود. بعد ناهار بدهید. این خود، تعظیم و تجلیل امام زمان علیه السلام و تشویق مردم به ساحت ولایت آن بزرگوار است.

آیا هیچ وقت این طور بوده‌اید؟ آن طور که دلتان می‌خواهد فرزندتان، بزرگ و معروف و موصوف بشود و مردم به او توجه پیدا کنند، یک‌دهم یا یک‌پنجاهم این، در فکر ترویج امام زمانتان بوده‌اید؟ اگر بوده‌اید، از شما ملتمس دعایم و اگر نبوده‌اید، بروید برای خود فکری بکنید.

رابطه و پیوند که به لفظ نمی‌شود که صرفاً بعد از نماز با انگشت، سه تا اشاره یکی به امام حسین، یکی به امام رضا و یکی به صاحب الزمان علیهم السلام بکنید و تمام شود. باید دل متوجه باشد. اگر دلت به طرف امام زمان رفته و پیوند خورده که هیچ، و اگر پیوند نخورده، برو برای خودت فکری بکن. اگر می‌گویی قلبت با آن حضرت پیوند خورده است، نشانه‌اش و میوه‌های شیرینش کو؟... کجاست آن میوه شیرینی که بر اثر پیوند تو به شجره لاهوتی امام عصر به وجود آمده باشد؟ آن را نشان بده! از کجای در و دیوار وجودت، تجلی امام عصر علیه‌السلام نمایان شده است؟ از پولت؟ از قدمت؟ از زبانت؟ از کجا؟ اگر پیوند نگرفته است، در رفتار ت تجدید نظر کن.

باید در فراق او مهموم و مغموم باشی؛ جای او را - که در پرده‌ی غیبت است - در میان حکمرانان و فرمانروایان - که بسط ید دارند - (یعنی دستشان باز است) خالی بینی و از بسته بودن دست او، دلت غصه‌ناک شود که: چرا محبوبم را نمی‌بینم، یا



می بینم و نمی شناسم؟

در دعای ندبه می خوانید: «... ای کاش می دانستم کجا و چه وقت دل‌ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد گرفت و کدامین زمین و یا کدامین خاک تو را در خود پنهان داشته است؟ آیا به کوه رضوی جای گرفته‌ای و یا غیر آن؟ و یا در (کوه) ذی طوی هستی؟ باری، بر من دشوار است که خلق را بینم و تو را نبینم...»

این‌ها را که می خوانی، آیا همین لفظ است؟ نه، باید عمل کنید و نام آن حضرت را با زبان و قلم و پول و قدم بلندآوازه کنید.» (۲۱)



آری تجلیل از امامی - که عموم انسان‌ها نسبت به او و بزرگی‌اش غافلند - یکی از وظایف دوستان و هواداران آن حضرت است و هر یک از ما باید وظیفه خود بدانند تا به هر وجه ممکن در این راه از خود حرکتی نشان دهد. بدانیم که اگر به این کار توفیق یافتیم و ناممان در شمار یاوران امام عصر علیه السلام و خدمت‌گزاران او ثبت شد، در دنیا و آخرت نزد رسول خدا و سفید خواهیم بود و مورد عنایت خاص خداوند تعالی قرار خواهیم گرفت.

تجلیل از امام زمان را می‌توان به ساده‌ترین شکل‌ها انجام داد. مثلاً می‌توانیم در اتاق کار یا پذیرایی منزل یا حتی اتاق خصوصی‌مان تابلویی که حاوی یکی از نام‌های زیبای او باشد، نصب کنیم و با این کار نشان دهیم که عزیزترین کسی که برای اهل این خانه یا این اتاق، وجود دارد، صاحب الزمان است. به

رخ خودمان و دیگران بکشیم که او به کلی غریب نیست، یاوران و هوادارانی هم دارد. آری، هر سلطان سپهسالار در سپاه خود هم سردار دارد و هم سیاهی لشگر. ما اگر لایق سرداری برای او نباشیم لااقل می‌توانیم کاری کنیم که هوادار و سیاهی لشگر او به شمار آییم.

نصب یک تابلو از نام امام عصر علیه السلام، نوع ساده‌ای از تجلیل و اظهار هواداری از ایشان است. یقین داشته باشیم که این هواداری‌ها ولو به کمترین وجهش در دفتر الهی ثبت و ضبط خواهد شد. البته می‌دانیم که این کارها وقتی ارزشمند است که همراه با توجه قلبی و خالصانه، نه به قصد ریاکاری بلکه به قصد اظهار تواضع و خضوع در پیشگاه حضرتش باشد.

روزی به مناسبتی در اتاق خصوصی یکی از دوستانم وارد شدم. دیدم بالای سرش تابلویی زیبا نصب کرده و نام دل‌انگیز امام عصر علیه السلام یعنی «قائم آل محمد» در آن قاب به خط خوش نوشته شده است. من البته از این دست تابلوها زیاد دیده بودم ولی در آنجا دیدم که آن دوست عزیز، خودش هم یک بیت شعر نوشته و آن را پائین نام امام عصر که جان‌هایمان فدایش باد چسبانده است. شعر را که خواندم منقلب گردیدم و اکنون که سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد، هنوز آن را به خاطر دارم و هر بار که آن صحنه را به یاد می‌آورم، دلم می‌لرزد. آن شعر چنین بود:

«بالای سرم نام تو را نقش نمودم یعنی سر من باد فدای قدم تو»

او با این شعر پر محتوا توانسته بود به خودش و به من بگوید





که من این تابلو را نه بدون هدف و از سر یک عادت فرهنگی بالای سر خودم نصب کرده‌ام، بلکه از این کار هدف و پیامی داشته‌ام.

پیام من این است که من سر و جان خود را ارزانی قدوم مبارک مهدی فاطمه و قائم آل محمد می‌دانم و به این عقیده افتخار می‌کنم.

آری چه خوب است که انسان هر کاری را که انجام می‌دهد، نه از روی عادت بلکه همراه با قصد و نیت باشد. گاهی چسباندن پوستر و نصب تابلو و کارهایی از این قبیل هم برای ما عادت می‌شود و چه خوب که همین کارهای نیک را نیز با نیت و قصد انجام دهیم.

سخن درباره تجلیل از امام عصر علیه السلام بود و اینکه دوستدار امام عصر علیه السلام باید از هر راهی برای بزرگداشت امام عصر ارواحنا فداه بهره بگیرد. نصب تابلوی مشتمل بر نام آن حضرت تنها نمونه‌ای از این قبیل است.

نمونه‌ای دیگر از تجلیل همین است که خیلی‌ها وقتی نام آن حضرت و پدران بزرگوارش برده می‌شود، صلوات می‌فرستند یا بر او سلام می‌کنند و مثلاً می‌گویند امام زمان علیه السلام، امام زمان که درود خدا بر او باد، امام زمان که جانهای ما فدایش باد، امام زمان که خدا فرجش را نزدیک سازد.

به پا خاستن به هنگام ذکر نام خاص آن حضرت (یعنی قائم که به معنای به پا خیزنده و قیام کننده است.) نیز شیوه‌ای دیگر برای تجلیل از آن حضرت به شمار می‌آید، چنانکه نقل شده روزی

در مجلس امام صادق علیه السلام از حضرت صاحب الزمان یاد شد، پس امام صادق علیه السلام به خاطر تعظیم و احترام اسم آن حضرت به پا ایستادند. (۲۲)

احترام به آن حضرت در نشست و برخاست و رعایت ادب محضر آن حضرت به شیوه‌های مختلف امکان‌پذیر می‌باشد. روشن است که ما به وسیله خضوع بدنی در برابر ایشان، تقرب به سوی خدایی را می‌جوئیم که او را آفریده و بزرگ و محترم داشته است. در دعایی می‌خوانیم: «بار خدایا! من تقرب می‌جویم به درگاه تو با دلی خاضع و به درگاه ولایت با بدنی فروتن، و به امامان هدایت‌کننده با قلبی متواضع» (۲۳)



برگزاری مراسم خاص در روزهایی که منتسب به امام زمان علیه السلام است به خصوص نیمه‌شعبان، جمعه‌ها و عیدغدیر نمونه‌های دیگری از بزرگداشت آن حضرت به شمار می‌آید.

نام‌گذاری فرزندان با استفاده از نام‌های منتسب به ایشان نیز نوعی ابراز علاقه و تجلیل از آن عزیز در جامعه است. نام‌هایی چون مهدی، مهدیه، امیرمهدی (یعنی کسی که امیرش مهدی علیه السلام است)، محمدمهدی، مهدیار (یعنی کسی که یار مهدی ارواحفاده است) و صالح و صالحه (چراکه امام زمان اباصالح است) و نظایر آنها از نام‌های مرتبط با امام عصر ارواحنا فدا می‌باشد. در نام‌گذاری دختران می‌توان علاوه بر استفاده از نام‌هایی چون مهدیه و صالحه از نام‌های مادر امام زمان علیهما السلام همچون نرجس (یا همان نرگس)، ملیکا (یا همان ملیکه)

و سوسن بهره گرفت.

ترویج این نام‌ها در جامعه نشانه توجه به صاحبان این نام‌هاست و بیانگر آن است که امام عصر علیه السلام در چنین جامعه‌ای پایگاه و هوادارانی دارد. به عکس جامعه‌ای که در آن بدون دلیل موجه، خبری از این گونه نام‌ها نباشد، جامعه‌ای غافل نسبت به امام عصر به شمار می‌رود.

سرودن شعر با محتواهای بلند درباره آن حضرت جلوه دیگری از تجلیل از امام زمان علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرکس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او بیتی (یعنی خانه‌ای) در بهشت خواهد ساخت.» (۲۴)

توصیه شده که محتوای اشعار ما تنها به ابراز شوق جهت دیدار آن حضرت محدود نشود. چه خوب است که بخشی از اشعار مهدوی در وصف کمالات و بیان مناقب امام زمان باشد. بخشی دیگر در تشویق به تمسک و توسل به امام عصر باشد. بخشی هم در جهت ترغیب امت به دعای برای ظهور آن حضرت اختصاص یابد. این گونه مضامین در اشعار گذشتگان ما وجود دارد و می‌تواند الگوی راه ما باشد.

عالم نامدار شیعی مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، دیوانی به نام شوق مهدی دارد. ایشان در این دیوان برخی از اشعار ناب خواجه حافظ را برگزیده و به آنها رنگ و بوی مهدوی داده است. تجلیل از امام عصر در اشعار مزبور موج می‌زند و نمونه‌ای از



بزرگداشت امام عصر و بیان مناقب ایشان به شمار می‌آید.
دوری گزیدن و هواداری نکردن از کسانی که با امام عصر
کاری ندارند نیز نوعی جانبداری از امام عصر است.
برائت و بیزاری جستن و مخالفت با دشمنان امام عصر
و تضعیف جناح آنان شکل دیگری از هواخواهی آن حضرت
است.

این گونه تجلیل‌ها از عهده هریک از ما بر می‌آید و ما
می‌توانیم با این شیوه‌ها به یاری امام عصر بشتابیم.



پایید او را یاری کنیم!

کوتاه سخن آنکه تجلیل از امام عصر - که خداوند فرجش را
نزدیک سازد- و بزرگداشت آن حضرت در جامعه شیعه وظیفه
همه ما شیعیان است و از مصادیق یاری و هواداری از آن مولای
بزرگوار به شمار می‌آید. باشد که توفیق این کار نصیبمان شود و
غبار غربت از سیمای نورانی حضرتش بیش از پیش زدوده گردد.
آمین یا رب العالمین.



بیابید او را یاری کنیم!

احیای امر امام عصر علیه السلام

یکی از راه‌های یاری امام عصر علیه السلام، «احیای امر ایشان» است. احیای امر اهل بیت به معنی زنده ساختن مکتب ایشان (یعنی مکتب شیعه) می‌باشد. مکتب شیعه ثمره نگاهی خاص و خالص از انحرافات، به آموزه‌های پیامبر اکرم است. تشیع چیزی نیست جز همان اسلام ناب که رسول خدا از جانب حق برای بشر به ارمغان آورده است و اهل بیت در گذر زمان آن را از تحریف حفاظت کرده و به دست ما سپرده‌اند.



تولید او را یاری کنیم!

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جامعه اسلامی دچار فتنه گشت و عده‌ای از کسانی که در ظاهر ادعای مسلمانی داشتند، و صیای پیامبر را درباره رهبری جامعه نادیده گرفتند و به ناحق بر مسند اداره امت تکیه زدند. این گروه برای مخفی کردن ماهیت غاصبانه حکومت خویش، نقل و نشر احادیث پیامبر را برای سال‌ها ممنوع کردند و در این دوره تنها به عده‌ای خاص که می‌توان آن‌ها را روحانیان درباری نام نهاد، اجازه نقل احادیث داده شد. این راویان درباری با سیاست سانسور، کتمان حقایق، تحریف الفاظ و جعل احادیث دروغین در مدح حکام زمان، اسلام را همچون پوستینی وارونه به تن جامعه کردند. مکتبی را که این عالمان درباری پی‌افکنند، می‌توان مکتب خلفا (یعنی مدرسه حاکمان و قدرت‌مداران) نامید.

در مقابل این سیر انحرافی، از همان آغاز، جریان دیگری وجود داشت که همواره حیات خود را در بستر تاریخ حفظ کرده

است. این جریان توسط اهل بیت پاک پیامبر رهبری می‌شد و مکتب اهل بیت یا مکتب تشیع نام دارد.

شیعیان یعنی پیروان مکتب تشیع بنا بر تعالیم پیامبر معتقدند که خداوند برای حفظ اسلام اصیل در امتداد تاریخ، دوازده انسان معصوم و والامقام را برگزیده است و آنها را یکی پس از دیگری وارث علوم قرآن، حامل تعالیم پیامبر و حافظ کتاب و سنت ساخته است.

شیعیان معتقدند که هیچگاه زمین از این عالمان معصوم خالی نشده و نمی‌شود و آنها همچون سلسله‌ای به هم پیوسته حامی اسلام و حافظ اصالت آن بوده و هستند.

شیعیان اعتقاد دارند که این افراد، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معین و معرفی شده‌اند. اولین ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخرین ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

شیعیان معتقدند همگی این بزرگواران برای روشن نگه داشتن چراغ آئین، چنانکه شایسته بود تلاش کرده و با نشر علوم نبوی و تربیت عالمانی والامقام مکتبی را پی ریخته‌اند که هیچ‌گاه از صفحه تاریخ محو نشده و نخواهد شد. بدین روی تشیع چیزی جز همان اسلام پیامبر نیست.

بار حفظ و حراست از اسلام شیعی را در هر زمان، در درجه‌ی اول امام زنده‌ی آن زمان به دوش می‌کشد. اوست که حقیقت اسلام را برای پیروان خویش به طور مستقیم یا غیر مستقیم آشکار



می‌سازد و باطل بودن بدعت‌ها را برای کسانی که با او پیوند دارند، بر ملا می‌کند. (تأکید می‌کنم! برای کسانی که با او پیوند دارند و به او متوسلند! و تنها نام شیعه را بر خود ندارند!)

در رتبه بعد از امام زنده‌زمان، این راویان احادیث اهل‌بیت و عالمان دین هستند که به پشتیبانی امام‌زمان خویش با حراست و حفاظت از مکتب را به دوش دارند. عالمان پرهیزکاری که با روایات اهل‌بیت و مکتب ایشان آشنایند، یاوران امام‌زمان علیه السلام در زنده‌نگه‌داشتن تشیع‌اند.



پس از عالمان و حافظان احادیث، شیعیانی که با علما رفت و آمد دارند و مکتب اهل‌بیت را می‌آموزند و یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند، کسانی هستند که مکتب اهل‌بیت را زنده‌نگه می‌دارند.

از آن‌جا که مسئولیت زنده‌نگه‌داشتن مکتب اهل‌بیت علیهم السلام در اصل بر عهده امام زنده عصر است، تمام کسانی که در این راه (یعنی زنده‌ساختن و رونق بخشیدن به مکتب اهل‌بیت) تلاش و فداکاری می‌کنند (اعم از دانشوران و دانش‌پژوهان مکتب شیعه) یاوران امام عصر به شمار می‌آیند.

ائمه علیهم السلام از مکتب ناب خویش با اصطلاح «امرنا» (یعنی امر ما) یاد کرده‌اند و به بیان‌های مختلف فرموده‌اند هر کسی که امر ما (یعنی مکتب ما) را زنده کند، مورد رحمت و عنایت خاص پروردگار است.

گفتیم که زنده‌نگه‌داشتن مکتب در اصل بر عهده امام هر زمان است و در همین راستا عالمی هم که علم خود را از اهل‌بیت گرفته

و آن را به دیگر شیعیان انتقال می دهد، از کسانی است که امام زمان را در زنده نگهداشتن مکتب تشیع یاری می کند. همچنین شیعیانی که با عالمان پرهیزکار رفت و آمد می کنند و تعالیم اهل بیت را از آنان می آموزند، یاوران امام عصر در احیای مکتب تشیع به شمار می روند.

اینان با تشکیل جلسات و دعوت از عالمان و درخواست از آنان برای نقل روایات اهل بیت و نتیجه گیری های درست از آن روایات، در احیای امر اهل بیت نقش دارند و به نوبه خود از یاران امام عصر به شمار می آیند.

پس روشن گشت که یکی از مهم ترین راه های یاری امام عصر، زنده ساختن مکتب ایشان است که این کار از یک سو با تلاش ناقلان احادیث و عالمان و مبلغان خبره و از سوی دیگر با مراجعه ما به این گونه افراد و تشکیل جلسات و نشست های مداوم جهت آموختن مکتب اهل بیت شدنی خواهد بود.

از خداوند می خواهیم که به عالمان ما توفیق دهد تا بیش از پیش به نقل رهنمودهای اهل بیت و تعلیم علوم ایشان بپردازند و به ما نیز توفیق دهد که در برقراری ارتباط با علما به هدف یادگیری سخنان اهل بیت، درک معانی آن کلمات و رنگ گرفتن از آن بیانات کوشا تر باشیم.

از خداوند می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در شمار کسانی درآئیم که به مکتب اهل بیت رونق می دهند و با پذیرش و گسترش آن، امام عصر را یاری می کنند.



در اینجا سه گفتار از کلمات اهل بیت علیهم السلام را در اهمیت تشکیل نشست‌های علمی و نقل روایات و علوم اهل بیت می‌آوریم و از نور این کلمات در راه یاری امام عصر و احیای امر ایشان پرتو می‌گیریم.

روایت اول:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «هرکس در مجلسی بنشیند که امر ما (یعنی مکتب ما) در آن زنده می‌گردد، در آن روز که دل‌ها همه می‌میرند دلمرده نخواهد شد.» (۲۵)

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود به نام فضیل فرمودند: «آیا شما جلسه تشکیل می‌دهید و گفته‌های ما را برای یکدیگر نقل می‌کنید؟» فضیل عرضه داشت: آری فدایت شوم. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا من این چنین جلسه‌ای را دوست می‌دارم. پس (با برقراری این جلسات) امر ما (یعنی مکتب ما) را زنده کنید! ای فضیل خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌سازد.» (۲۶)

روایت سوم:

عباد بن کثیر گوید به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «من از کنار قصه‌گویی (۲۷) گذشتم که در حال قصه گفتن چنین می‌گفت: این مجلسی است که هرکس در آن بنشیند بدبخت نمی‌شود.» امام صادق علیه السلام فرمود: «به هیچ وجه! به هیچ



وجه! مجالس آنها در مسیر خطا است. خداوند به غیر از آن فرشتگان گرامی که اعمال بندگان را می نویسد، فرشتگانی دارد که گشت می زنند، پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد و آل محمد (ص) را یاد می کنند، به یکدیگر گویند: توقف کنید! پس می نشینند و خود از آن مجلس بهره مند می شوند، و چون از آنان جدا گردند بیماران آن مجلس را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند. چنین جلسه ای، مجلسی هست که هر کس در آن بنشیند، تیره بخت نخواهد گردید.» (۲۸)

خدایا! ما را از کسانی قرار ده که با تلاش در جهت آموختن و آموزش مکتب اهل بیت امام خویش را یاری می کنند.



پایید او را یاری کنیم!

ای که مهرم را به دل آویختی
با گناهت آبرویم ریختی!

آبرودار امام عصر باشیم!

شیعیان، بخواهند یا نخواهند منتسب به اهل بیت و به خصوص امام زمانشان هستند. دیگران در آئینه‌ی رفتار کسانی که دم از ولایت امام زمان و ضرورت پیروی از اهل بیت می‌زنند، آثار تربیتی مکتب اهل بیت را به نقد و سنجش می‌گذارند. آنها نزد خود به تجزیه و تحلیل می‌پردازند تا ببینند گرایش به اهل بیت، انسان‌ها را در چه جهتی سوق می‌دهد. از این رو بر ماست که به عنوان دوستاناران و شیعیان امام عصر بیش از پیش مراقب رفتار خود باشیم.

کارهای زشت به خودی خود زشت و ناپسندند و باید از آنها پرهیز کرد، اما برای ما که منتسب به اهل بیت و امام عصر هستیم، آلوده شدن به زشتی‌ها بسیار بدتر است، زیرا کار ما مایه آبروریزی اهل بیت و امام زمان نیز می‌شود. مردم می‌گویند: ببینید نتیجه تربیت شیعی این است که افراد به چنین کارهایی دست بزنند!

هرچند که این برداشت عوامانه درست نیست، زیرا رفتارهای زشت یک فرد (چه شیعه و غیر شیعه) ضرورتاً به مکتب او بر نمی‌گردد، بلکه ممکن است به سوء اختیار خودش و حتی تخلفش از آئین‌نامه مکتبی‌اش بازگشت کند. اما با این حال واقعیت این است که عموم جامعه این دقت‌ها را ندارند و نوعاً بسیار سطحی نتیجه‌گیری می‌کنند. دشمن نیز با زیرکی و تردستی



از سطحی‌نگری موجود در جوامع برای تخریب چهره یک مکتب استفاده می‌کند.

به عنوان نمونه شراب‌خواری از زشتکارهایی است که یک مؤمن و حتی یک انسان عاقل به حکم عاقل‌بودنش نباید به سراغ آن برود. شراب عقل را زایل می‌کند و انسان را به ارتکاب دیگر کارهای زشت سوق می‌دهد. در اسلام از خوردن شراب به شدت پرهیز داده شده است. اما گاه دیده شده که برخی مسلمانان نیز به این گناه بزرگ روی آورده‌اند. اگر کسی از عقوبتی که در انتظار شراب‌خوار است و خدا و رسول از آن خبر داده‌اند آگاه باشد و به آن عمیقاً توجه کند از نزدیک شدن به شراب‌گریزان خواهد شد، اما شیطان نیز در این میان بی‌کار نیست و با وسوسه‌هایش کاری می‌کند که یک مسلمان! لب به این ماده کشیف بیالاید. ما اگر مسلمانی را دیدیم که مست و بی‌هوش در کنار خیابانی افتاده است، آیا سزاوار است که شراب‌خواری او را به پای مسلمانی او بگذاریم؟ مسلماً این نتیجه‌گیری غلط است، اما چه کنیم که دشمنان اسلام و دشمنان تشیع از این گونه نتیجه‌گیری‌ها می‌کنند. بارها شنیده‌ایم که گفته می‌شود مسلمانان در کارشان دزدی می‌کنند، اما پیروان فلان اقلیت مذهبی کارهایشان درست است. (گو این که من خودم با برخی از اقلیت‌های مذهبی که در معاملاتشان بسیار خوشنام هستند، داد و ستد داشته‌ام و آن افراد از دروغ‌گویی و القای تهمت و برهم‌زدن قول و قول‌نامه برای کسب منافع بیشتر هیچ ابایی نداشتند.) به راستی در کجای اسلام



به دزدی در کار توصیه شده است؟ آیا مسلمانی که در وظایفش کوتاهی می‌کند، بر اساس تربیت اسلامی چنین می‌کند یا آن‌که این رفتار زشت در اسلام نوعی تخلف به شمار می‌رود؟ همه می‌دانیم دزدی این شخص ربطی به مکتب اسلام ندارد، ولی شاهدیم که بدکاری افراد در عمل باعث آبروریزی برای مذهب آنها نیز می‌شود.

با توجه به شیوع این گونه نتیجه‌گیری‌ها ما شیعیان موظفیم که در مورد رفتارهای خود، دوچندان و بیش از پیش دقت کنیم و بدانیم که جدیت ما در درست‌کاری، علاوه بر خوبی ذاتی‌اش، در حکم یاری امام عصر نیز می‌باشد و بی‌پروایی و زشت‌کاری ما، علاوه بر قبح ذاتی‌اش، تضعیف‌کننده موقعیت اجتماعی مکتب شیعه در جامعه نیز هست.

یکی از کسانی که سابقاً در خانه خاندان وحی خدمت می‌کرد دچار مشکل مالی شده بود و برای کمک گرفتن نزد امام صادق علیه السلام آمد. این شخص کسی بود که گاهی شرابخواری می‌کرد. امام به او کمک کردند و ضمناً بدون اینکه به شرابخواری او تصریح کنند، به او فرمودند:

«فلانی! کار خوب از هر کس که باشد، خوب است، اما اگر از تو سر بزند خوب‌تر است، چرا که با ما نسبت داری و کار زشت هم از هر کس که باشد، زشت است، اما اگر از تو سر بزند، زشت‌تر است، چرا که با ما نسبت داری.» (۲۹)

خدای متعال نیز در کلام خود به همین اصل عنایت فرموده و



خطاب به همسران پیامبر می فرماید:

«ای زنان پیامبر! هر یک از شما مرتکب کار زشت آشکاری
شود، خداوند عذاب او را دو برابر می کند و این کار بر خدا آسان
است. و هر کس از شما که فرمان بردار خدا و رسولش شود
و کار شایسته کند، دو بار به او پاداش می دهیم و رزقی همراه با
بزرگداشت برای او فراهم می کنیم. ای زنان پیامبر! (بدانید که)
شما همانند زنان دیگر نیستید، اگر از (زشتی ها) پروا کنید.» (۳۰)

جز این نیست که انتساب به پیامبر ولو در این حد که کسی
از همسران و فرزندان یا خدمت گزاران پیامبر باشد، به زشتی
و زیبایی کارهایش عمق می دهد و این امر در محضر خداوند
پوشیده نیست.

انتساب به پیامبر و اهل بیت از دریچه ولایت و محبت
ایشان نیز، نوعی از وابستگی است که از جهتی قوی تر از رابطه
سببی و نسبی می باشد. می توان پذیرفت که همسر یا فرزند کسی
موافق مکتب اعتقادی و رفتاری او نباشد، اما قابل قبول نیست که
شیعه ای خود را شیعه بداند، ولی رابطه خود را از لحاظ عقیدتی و
رفتاری از امام خود بریده باشد. به همین جهت از یک شیعه انتظار
می رود که بیش از بستگان نسبی و سببی پیامبر و اهل بیت به ایشان
شویه باشند.

حبیب خَثَمِی یکی از شیعیان و یاران امام صادق بود. او
می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «بر
شما باد پارسایی و کوشش در اطاعت خدا! بر سر جنازه ها حاضر



شوید، و بیماران را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور به هم رسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید. آیا شرم نمی‌کند یکی از شما شیعیان که همسایه‌اش حق او را ادا کند ولی او حق همسایه‌اش را به او نپردازد؟» (۳۱)

معاویه بن وهب نیز یکی دیگر از شیعیان است او می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم: ما با آن دسته از خویشاوندان و مردمی که با ما آمیزش دارند، ولی شیعه نیستند، چگونه رفتار کنیم؟ فرمود: «نگاه کنید به پیشوایان خود، آنان که از آنها پیروی می‌کنید و هر طور آنان رفتار می‌کنند شما نیز همانطور رفتار کنید! به خدا سوگند آنها به عیادت بیماران غیر شیعه می‌روند، و بر سر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند و به سود و زیان آنها (مطابق حق نه تعصب!) گواهی می‌دهند و امانت‌های آنها را به آنها برمی‌گردانند. (یعنی به این بهانه که آن‌ها عقیده‌ی درستی ندارند در امانت آن‌ها خیانت نمی‌کنند.)» (۳۲)

زید شحّام نیز گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «به هر کس از مردم که دیدی از پیروان من است و به گفتار من عمل می‌نماید، سلام مرا برسان و بگو من شما را سفارش می‌کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا زحمت بکشید. من شما را به راستگویی و اداء امانت و طولانی نمودن سجده و نیکی با همسایه سفارش می‌کنم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است. هر که به شما امانت سپرده آن را به او پس



بدهید، نیک رفتار باشد یا بد کردار! زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و به جنازه مردگان آنها (یعنی غیر شیعه) حاضر شوید، بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد می کند و از جانب چنین شخصی شادی در (دل) من پدید آید. آنها می گویند: تربیت جعفر بن محمد چنین است. به خدا سوگند پدرم برای من نقل کرد که هر یک از شیعیان علی علیه السلام که در قبیله ای بود، زینت آن قبیله به شمار می رفت و از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و همه اهل قبیله وصیت ها و سپرده هایشان را به او می سپردند و چون از آنها درباره او پرسش می کردی می گفتند: کیست که مثل فلان کس باشد؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.» (۳۳)



از امام صادق علیه السلام درباره حفظ آبروی اهل بیت علیهم السلام عبارت معروفی نقل شده است که: «برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید.» (۳۴)

روایات متعددی هم موجود است که آن بزرگواران فرموده اند محبت و گرایش دیگران را به ما نه با زبان بلکه با دقت در اعمالتان ایجاد کنید. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند:

«مردم را با غیرزبان‌هایتان (به مذهب خویش) دعوت کنید. چنان باشید که از شما وَرَع (یعنی خویشتنداری نسبت به گناهان) و تلاش و نماز و نیکی ببینند که همین، دعوت‌کننده آنها است.» (۳۵)

در خبر صحیحی از همان بزرگوار روایت شده که به یکی از شیعیان فرمود: «بر تو باد خداترسی، ورع، تلاشگری، راستگویی، امانتداری، خوش اخلاقی و همسایه‌داری! مردم را با غیرزبان‌هایتان به خودتان دعوت نمایید، زینت (ما) باشید و ننگ (ما) نباشید، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود.»



همه این احادیث دلالت دارد بر اینکه رفتار درست ما شیعیان در گرایش دیگران به مکتب اهل بیت تأثیر مثبت دارد و خواه و ناخواه آبروی امام زمان علیه السلام در جامعه (چه جامعه محلی مان و چه جامعه جهانی) در گرو رفتار ما و دیگر کسانی است که به ایشان منتسب‌اند. از این رو سزاوار است که به درستکاری و پرهیز جدی از زشتی‌ها بیش از پیش روی بیاوریم و برای تلاشمان در این مورد دو نیت داشته باشیم:

نیت اول اینکه به خوبی‌ها روی آوریم چون خوبند و از زشتی‌ها پرهیزیم چون زشتند و نیت دوم اینکه به خوبی‌ها روی آوریم چون رفتار خوب از ناحیه دوستداران امام زمان، مایه آبروی آن حضرت و در حکم یاری ایشان است و از زشتی‌ها پرهیزیم چرا که رفتار زشت امام زمانی‌ها، مایه آبروریزی برای آن بزرگوار و موجب تضعیف موقعیت اجتماعی ایشان است.

خوشا به حال ما اگر با دقت در رفتارمان یار امام زمان علیه السلام و مایه زینت و عزت آن مولا باشیم و وای به حال ما اگر با بی بندوباری و هرزگی مایه عار و ننگ امام عصر علیه السلام و باعث سرشکستگی ایشان در اجتماع گردیم.

بیایید شیعه راستین آن بزرگواران و مؤمن حقیقی به دعوت آنان باشیم. چنان باشیم که آنها از ما انتظار دارند و در این راه با استعانت از خداوند، بر خودمان سخت بگیریم و به تلاش و خویشتنداری ادامه دهیم. باشد که چنان گردیم که یار را پسند است.

پایان مقال را به کلامی دیگر از امام صادق اختصاص می دهیم، تا سرلوحه عمل ما در یاری امام عصر و مکتب ایشان از طریق نیک رفتاری باشد. آن حضرت فرمودند:

«ما کسی را مؤمن نمی شماریم مگر اینکه خواهان و پیرو تمام مکتب ما باشد. توجه کنید که البته بخشی از گرایش و پیروی از مکتب ما «خویشتنداری» و «پرهیزکاری» است. پس خود را به آن زینت دهید که در این صورت خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله خویشتنداری خود، دشمنان ما را در رنج و اندوه قرار دهید که خداوند شما را سرافراز سازد.» (۳۶)



دوستان عزم یاری کرده‌اند
همت پرهیزکاری کرده‌اند

با پرهیزکاری به یاری امام مهدی علیه السلام بشتابیم.

«مرحوم آیت‌الله سید باقر مجتهد سیستانی پدر آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی، برای تشریف به محضر مبارک امام زمان علیه السلام ختم زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد آغاز می‌کند. در یکی از روزهای آخر که مشغول زیارت بوده، ناگهان نوری از خانه‌ای نزدیک آن مسجد نظر او را جلب می‌کند. نور از درون آن خانه تلالؤ داشت. به دنبال آن حرکت می‌کند. خانه کوچک و فقیرانه‌ای بوده است. در را می‌کوبد و با اجازه وارد می‌شود. در یکی از اطاق‌ها امام عصر - که خداوند فرجش را نزدیک سازد- را مشاهده می‌کند. خدمت می‌رسد و اشک‌ریزان عرض سلام می‌کند. کنار اتاق جنازه‌ای را که پارچه سفیدی روی آن کشیده بودند، می‌بیند. آن حضرت بعد از جواب سلام می‌فرماید: «چرا اینگونه دنبال من می‌گردی و چنین رنج‌هایی را بر خود وارد می‌سازی؟! مثل این باشید (و اشاره به جنازه می‌فرماید) تا من دنبال شما بیایم.» آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «این بانو در دوران بی‌حجابی (زمان رضا شاه پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد، مبادا مرد نامحرم او را ببیند.» (۳۷)

تأمل در این‌گونه حکایات ما را به فکر فرو می‌برد که چه چیزهایی ما را از امام زمان علیه‌السلام دور ساخته است؟ و چه چیزهایی ما را به ایشان نزدیک می‌کند؟



بیبید او را یاری کنیم!



امام زمان علیه السلام در نامه‌ای که به عالم گرانقدر شیعه، مرحوم شیخ مفید نوشته‌اند، می‌فرمایند: «تنها چیزی که ما را از آنان (یعنی شیعیانمان) پوشیده می‌دارد، کارهای ناپسندی است که از ایشان به ما می‌رسد و آن کارها خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود. و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل» (۳۸)

آن حضرت در جای دیگری از همین نامه فرموده‌اند: «اما اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد - در وفای به پیمانی که از ایشان گرفته شده، یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نیفتد، و سعادت دیدار ما برای آنان همراه با معرفتی کامل و درست نسبت به ما به سرعت نصیبشان گردد.» (۳۹)

مرحوم علی بن مهزیار اهوازی از بزرگان شیعه و شیفتگان امام زمان علیه السلام بود. او سفرهای متعددی به حج خانه‌ی خدا مشرف شد به این امید که در آن مراسم روحانی، شرف دیدار حجت خدا یعنی حضرت ولی عصر - که جان‌هایمان فدایش باد - نصیبش شود. در سفر بیستم بود که در کنار خانه خدا کسی از جانب امام عصر نزد او آمد تا او را به کعبه آرزوهایش راهنمایی کند. نماینده امام به هنگام ملاقات با علی بن مهزیار از او پرسید: تو به دنبال چه می‌گردی؟ فرزند مهزیار عرض کرد: من در پی امامی هستم که خود را از عالم پوشانده است.

نماینده امام گفت: نه! (این تعبیر تو درست نیست) او خود را از عالم نپوشانده است، بلکه این رفتارهای زشت شماست که او

را از شما پنهان کرده است.

تأمل در کلام این بزرگوار ما را به خاطرات خودمان در زندگی باز می‌گرداند و تصویری از رفتارهای زشتمان را پیش چشممان می‌آورد. جای دارد که از خدا طلب مغفرت کنیم و از او بخواهیم که به حرمت ولی‌اش آمرزش خود را نصیب ما گرداند و توفیق طاعت و اجتناب از معصیت به ما عنایت فرماید.

چند ساعت بعد از ملاقات ابن مهزیار با نماینده امام، او توفیق یافت که به محضر آن سرور عزیز و مولای گم‌شده‌اش که سال‌ها بود در پی‌اش می‌گشت، بار یابد.



پیدا او را یاری کنیم!

شاید ابن مهزیار می‌خواست لب به شکایت باز کند که ای مولای من چرا اینقدر دیر مرا به محضر خویش راه دادی با اینکه سالیان سال است از تو تمنا دارم که این شیعه دلسوخته‌ات را به نزد خویش فراخوانی. اما هرچه بود ابن مهزیار فرصت این شکایت را نیافت، زیرا آن حضرت پیش‌دستی فرمود، لب به سخن گشود و راز دل غمگینش را این چنین بازگو نمود: ای ابوالحسن! ما شب و روز منتظر ورود تو بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟

فرزند مهزیار عرض کرد: آقای من! تا کنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد.

امام فرمود: «آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟!» بعد انگشت مبارک را به زمین کشید و فرمود: «نه، لکن شما امواتان را فزونی بخشیدید و بر بینوایان مؤمنین سخت گرفته، آنان را سرگردان و بی‌چاره کردید و رابطه خویشاوندی را در بین خود

از بین بردید (صله رحم انجام ندادید)، دیگر شما چه عذری دارید؟!»

در این هنگام تنها چیزی که پسر مهزیار می توانست به امام زمانش عرض کند این کلمات بود: توبه! توبه! عذر می خواهم! ببخشید! نادیده بگیرید!

سپس امام فرمودند: «ای پسر مهزیار! اگر نبود که بعضی از شما شیعیان برای بعضی دیگر استغفار می کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند نابود می شدند، به جز خاصان شیعه؛ همان هایی که گفتارشان با کردارشان همانند است.» (۴۰)



همه ما باید بدانیم در حکم فرزندان امام زمانمان هستیم. همه باید بدانیم که او ما را دوست دارد و همه باید بدانیم که او از پیشرفت ما خوشحال و از سقوط ما دل افکار می گردد. پیشرفت دینی ما از یک سو زمینه سعادت خود ماست و از سوی دیگر مایه خوشحالی و قوت قلب امام زمان علیه السلام است.

بنابراین ای شیعه ای که دوست داری امام زمان خویش را یاری کنی، با ورع (یعنی خویشتنداری در برابر وسوسه گناهان) و اجتهاد (یعنی تلاش در جهت کسب اعمال نیکو) به یاری او بشتاب، بار غمی از دل او بردار و نسیم شادی در حریم دل او برانگیز.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «من و پدرم ابوجعفر [یعنی امام باقر علیه السلام] بر [جمعی از] شیعیان گذشتیم که میان قبر [پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] و

منبر بودند. به پدرم گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. در اینجا جمعی از شیعیان و موالیان شما حضور دارند. آن حضرت پرسید: آنها که جایند؟ گفتم: آنان را مابین قبر و منبر می بینم. فرمود: مرا نزد آنان ببر! پس [امام باقر] به آنان نزدیک شد و بر ایشان سلام کرد. سپس به آنان فرمود: به خدا سوگند که من چیرگی و آسایش شما را دوست می دارم. شما هم به وسیله خویشنداری و جدیت [در دینداری] مریاری کنید که آنچه نزد خداوند است به دست نمی آید مگر با خویشنداری (نسبت به گناهان) و تلاش (در کارهای نیکو)، و هنگامی که بنده ای را امام خود دانستید به او اقتدا نمایید! به خدا سوگند شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید، همان طور که اینان (یعنی پیروان خلفا) بر دین آنان (یعنی حاکمان زمان) هستند. پس بر شما باد که این [مکتب] را به وسیله ورع و تلاش یاری نمایید.» (۴۱)

از مجموعه ای این حکایات و روایات درمی یابیم که یکی از مهم ترین راه های یاری اهل بیت کسب اعمال صالح و اجتناب شدید از گناهان بزرگ است. بدین وسیله، هم قلب آنان شاد می شود و هم آبرو و عزت آنان بیشتر می شود. امیر المؤمنین علیه السلام همین نکته را به صراحت به یاران خویش فرمان داده اند. در نهج البلاغه می خوانیم که آن حضرت فرمودند: «مرا با خویشنداری (نسبت به گناهان) و تلاش (در کارهای نیک) و عفت و ورزیدن و محکم بودن یاری کنید!» (۴۲)

اینک شما که خواستاری تا از یاوران امام زمان خود یعنی



امام مهدی علیه السلام به شمار آیی، باید بدانی که تلاش در راه نیکوکاری و مهار نفس در برابر هرزگی‌ها از مهم‌ترین وظایفت به شمار می‌آید. به خصوص باید بدانی که اگر این کارها را در بستر توجه به امام زمان خود و انتظار ظهور او انجام دهی، خداوند نامت را رسماً در دفتر یاران آن امام قائم ثبت می‌فرماید. پس گوارا باد بر تو رحمت خداوند و مبارک باد تو را نشان خدمت‌گزاری و یاری امام عصر.

امام صادق علیه السلام در روایتی پر محتوا چنین رهنمود و بشارتی را بیان فرموده است: «هر کس دوست می‌دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید که انتظار کشد و باید که در زمان انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید. پس اگر چنین شخصی بمیرد و قائم علیه السلام پس از مردن او به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده (و در محضرش جان‌فشانی نموده) است. پس اهل کوشش و اهل انتظار باشید. گوارا باد شما را ای گروهی که مشمول رحمت خداوندید.» (۴۳)

... و گوارا باد شما را!



یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید
شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

خود را در محضر امام زمان علیه السلام ببینیم!

کسی به نام موسی بن سیار می گوید: به همراه امام رضا علیه السلام به دروازه شهر طوس رسیدیم. صدای گریه ای شنیدم و در جستجوی آن برآمدم. در آنجا جنازه ای بود. ناگهان امام رضا علیه السلام را دیدم که باشتاب از اسب پیاده شدند و به سوی جنازه رفته، آن را بر دوش گرفتند. سپس به سوی ما آمدند و به من گفتند:



«ای موسی بن سیار! هرکس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند، از گناهان خود بیرون می رود و همچون روزی که از مادر زاده شده، از گناهان پاک خواهد شد.»

مردم، جنازه را در کنار قبر بر زمین نهادند. مولایم مردم را کنار زدند و پیش جنازه نشستند و دست بر سینه او نهاده و فرمودند:

«ای فلانی فرزند فلانی! مژده باد تو را به بهشت و پس از این لحظه بر تو ترسی مباد!»

به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، آیا این مرد را می شناسید؟ (و چگونه ممکن است او را بشناسید در حالی که) اینجا سرزمینی است که تا کنون بر آن قدم نهاده‌اید! حضرت رضا فرمودند:

«ای موسی بن سیار! مگر نمی‌دانی که اعمال شیعیان ما بر ما امامان، هر صبح و شام عرضه می‌شود. پس ما برای هر تقصیری که در اعمال آنهاست، از خداوند متعال می‌خواهیم که گذشت کند و برای هر کار خوب و پیشرفت آنها در برنامه‌های دینی برای آنان از خدا پاداش تمنا می‌کنیم.»

بررسی گزارش اعمال ما توسط پیامبر و ائمه علیهم السلام امر غریبی نیست، بلکه مطابق صریح آیات قرآن است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای پیامبر! بگو هر کاری که بخواهید، بکنید؛ اما (بدانید که) به زودی خداوند و رسول او و مؤمنان، اعمالتان را خواهند دید.» (۴۴)

روایات فراوانی در توضیح این کلام الهی از پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. آنها فرموده‌اند منظور از مؤمنانی که اعمال مردم به آنها عرضه می‌شود، امامان علیهم السلام هستند. آنها شاهد و گواه از طرف خداوند در میان مردم به شمار می‌آیند. بنا به این روایات، گزارش اعمال ما علاوه بر اینکه در دیوان الهی ثبت و ضبط می‌شود، با نظم خاصی مرتباً به محضر پیامبر خدا و امام زنده زمان عرضه می‌گردد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اعمال بندگان خدا (چه نیکان و چه زشتکاران) هر روز صبح به محضر رسول خدا عرضه می‌شود، پس مراقب اعمال خود باشید و این همان گفتار خداوند است که می‌فرماید: «هر کاری که بخواهید،



بکنید؛ اما (بدانید که) به زودی خداوند و رسول او ... اعمالتان را خواهند دید.» (۴۵)

عبدالله بن ابانِ روغن فروش، فردی بود که نزد امام رضا علیه السلام ارج و قربی داشت. او گوید روزی به آن حضرت عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعا کنید. امام فرمود: «آیا گمان کرده‌ای که چنین نمی‌کنم؟ قسم به خدا که امور شما هر شب و هر روز به من گزارش می‌شود.»

عبدالله گوید: این کلام امام بر من سنگین آمد. امام (برای اینکه تعجب من برطرف شود) فرمود: «مگر کتاب خدای عز و جل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو هر کاری که بخواهید، بکنید؛ اما (بدانید که) به زودی خداوند و رسول او و مؤمنان اعمالتان را خواهند دید.» (۴۶)

اگر ما به این درک برسیم که تحت نظارت خدا، پیامبر و امام زمان خود قرار داریم در رفتارهای خود تجدید نظر خواهیم کرد و با اصلاح آنها دل مولای خویش را شاد خواهیم ساخت. آیا شاد ساختن مولا، نوعی کمک و یاری به او نیست؟ و آیا اندوهگین ساختن مولا، نوعی دامن زدن به دردها و گرفتاری‌های حضرتش به شمار نمی‌آید؟ باید باور کنیم که خوبی یا بدی رفتارهای ما در قلب امام زمانمان و پیغمبرمان تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد.

یکی از شیعیان به نام سماعه نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به جمعی می‌فرمود: «شما چرا پیامبر خدا را می‌آزارید؟» مردی با شنیدن این کلام امام برخاست و پرسید ما چگونه رسول



الله را می آزاریم؟ آن حضرت فرمود: «مگر نمی دانید که اعمال شما به آن حضرت گزارش می شود، پس چون در آن گزارش معصیتی مشاهده کند آزرده می گردد. بر شما باد که رسول خدا را آزار ندهید، بلکه شادش سازید.» (۴۷)

عقیده به این که پیامبر خدا و امام هر زمان بر احوال شیعیان آن عصر احاطه دارد، از روایات و اسناد متعددی برگرفته شده است و چنانچه گذشت این اخبار و روایات موافق آیات قرآن است. (۴۸) نمونه ای دیگر از روایات مربوط به این موضوع خبری است که از جناب ابو بصیر نقل شده است. او گوید شنیدم که امام صادق به مردی از اهل آفریقا می فرمود: حال راشد چگونه است؟ مرد گفت: او را ترک گفتم در حالی که هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ دینی وضعیت خوبی داشت و به شما سلام می رساند. حضرت صادق فرمود: خدایش رحمت کند! مرد گفت: مگر او مرده است؟ امام فرمود: آری. مرد عرض کرد: چه وقت؟ امام فرمود: دو روز پس از خارج شدن تو. آن مرد گفت: به خدا قسم او بیمار نبود و هیچ ناراحتی هم نداشت و انسان بر اثر بیماری و ناراحتی است که می میرد! من (ابو بصیر) پرسیدم: آن مرد که بود؟ امام فرمود: او یکی از شیعیان ما بود که ما را دوست می داشت. سپس فرمود:

«اگر چنین فکر کنید که ما نسبت به شما دیدگانی بینا و گوش هایی شنوا نداریم، بد تصور کرده اید. قسم به خدا هیچ یک از اعمال شما بر ما مخفی نیست. پس ما را نزد خود حاضر بدانید و



خویشتن را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به این صفت شناخته شوید؛ که من فرزندان و شیعیان خود را به این امر سفارش می‌کنم.» (۴۹)

روایت دیگری که مؤید این عقیده است، روایتی است که از امام مهدی علیه‌السلام نقل شده است. آن حضرت تصریح می‌فرماید که: «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.»

به راستی اگر ما خود را در محضر مولایمان بدانیم و آگاهی و نظارتش را بر تک‌تک اعمالمان حس کنیم، همان کارهایی را می‌کنیم که تا به حال می‌کردیم؟

بیاییم همواره خود را در محضر امام زمان ببینیم و خود را به کارهای خوب عادت دهیم. بیاییم با شاد ساختن امامان، در این راه او را یاری کنیم.



بیایید او را یاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
وجود نازکت آزردہی گزند مباد
سلامت همه آفاق، در سلامت توست
به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد

صدقه برای سلامت او

خدای متعال می فرماید: «سزاوار نیست که اهل مدینه و عرب‌های بادیه‌نشین اطراف آن، از همراهی با پیامبر خدا (در جهاد) تخلف ورزند و مبادا که خود را بر او ترجیح دهند، زیرا در راه خدا هیچ تشنگی به آنها چیره نشود یا به رنج نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا قدمی که کافران را خشمگین سازد بر ندارند یا به دشمن یورش نبرند، مگر آنکه عمل صالحی برای ایشان نوشته شود و یقیناً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.» (۵۰)

در این آیه دقت کنید!

خداوند متعال در ضمن این آیه تصریح می فرماید که شایسته نیست مؤمنان، راحت و عافیت خود را بر راحت و عافیت پیامبر خدا ترجیح دهند. وجدان ما نیز به ما حکم می کند که خود را بر مولا و ولی نعمت خویش ترجیح ندهیم. این روش خداپسندانه و خردپسند یعنی مقدم داشتن مولا بر خود، شرط ایمان واقعی و نشانه محبت حقیقی به پیامبر خدا است. همین وضعیت درباره امام زمان علیه السلام یعنی فرزند برگزیده پیامبر و جانشین زنده او نیز جاری است.



فرموده‌اند: «هیچ بنده‌ای به (کمال) ایمان دست نیابد مگر اینکه من، در نزد او از خودش محبوبتر باشم، و خانواده‌ام از خانواده‌اش نزد او محبوبتر باشند.» (۵۱)

آنها که در طریق محبت امام عصر ارواحنا فداه پیشتاز بوده‌اند، بزرگترین راز تقرب به امام زمان را محبت داشتن به او دانسته‌اند. از برترین نشانه‌های محبت واقعی نیز ترجیح دادن محبوب و خواسته‌های او بر خواسته‌های خود است. تنها اگر این حالت بر انسان حاکم شود، شخص حاضر خواهد شد که یار فداکار امام زمانش گردد. در این حالت است که انسان جان و مال و خانواده و عزیزان خود را فدیه آزادی محبوبش از رنج و غم می‌سازد. یاری فداکارانه نسبت به امام عصر علیه السلام از سرچشمه چنین محبتی است که سیراب می‌شود و از نور چنین ارادتی است که پرتو می‌گیرد.

محب دلسوخته‌ای که چنین در محبوب خود ذوب شده باشد، هرگاه بخواهد نعمتی را به سوی خود جلب کند یا بلائی را از خود دفع نماید، توقف می‌کند. نگاهی به محبوب خود می‌اندازد، وضعیت و شرایط او را می‌بیند و او را در برخورداری از نعمت و ایمنی از بلا یا بر خود ترجیح می‌دهد.

اوج مراتب ایمان (ایمانی که از چنین شوری برخوردار است)، در صحنه کربلای سال ۶۱ هجری جلوه‌گر شده و برای کسانی که می‌خواهند یاور امام زمانشان باشند بهترین الگو به شمار می‌رود.



عباس بن علی نمونه‌ای بارز از یاران باوفایی است که امام خود را بر خود ترجیح می‌دهند و در حالی که خواسته‌های امامشان برآورده نشده، خواسته‌های خود را برآورده نمی‌کنند. در آن لحظه‌های پایانی وقتی لهیب آتش از آسمان می‌بارید و عطش از درون شعله می‌کشید، عباس بن علی برای آوردن آب، سپاه دشمن را شکافت و پای به نهر آب نهاد. در اوج تشنگی دست به زیر آب برد تا بنوشد اما چون آب را به نزدیک لب‌های خود رساند، تشنگی مولایش را به یاد آورد. آب را بر آب ریخت و مشک را پر کرد و تشنه به سوی خیمه‌گاه برادر روانه شد. این صحنه تاریخی تنها یک نمونه از فداکاری‌های خاندان و یاران امام حسین علیه السلام در عرصه کربلاست.



شیعیان راستین پیش از حادثه کربلا و پس از آن نیز با این گونه وفاداری‌ها و فداکاری‌ها به مقام قرب امامان راه یافته و مورد عنایت خاص خداوند قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال می‌توان از جناب سلمان یاد کرد. اگر سلمان (که امام صادق او را دریایی بی‌کرانه خوانده است) سلمان شد و در بالاترین درجه ایمان قرار گرفت، از رهگذر همین ارادت به مولای خود و مقدم داشتن او بر خودش بوده است و اگر در روزگار ما نیز کسی بخواهد همچون سلمان در نزد مولایش مقرب شود، باید به این شیوه به مولای خود مهر بورزد.

منصور بُزرج از شیعیان امام صادق علیه السلام گوید: به حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: ای



آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم؟ فرمود: «نگو سلمان فارسی بلکه بگو سلمان محمدی! آیا می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟» عرض کردم: نه، فرمود: «برای سه صفت که در او بود. اول مقدم داشتن خواسته امیرالمؤمنین بر خواسته خودش. دوم دوست داشتن فقرا، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکت، و سوم دوست داشتن علم و علما. همانا سلمان بنده‌ی صالحِ درستکارِ مسلمانی بود، و از مشرکان نبود.» (۵۲)

و اما دو امر از اموری که می‌توان امام عصر علیه‌السلام را در آنها بر خود ترجیح داد و مقدم داشت، یکی دعا و نیایش و دیگری صدقه است، چنانکه شاعر گفته است:

اهل ولا چوروی، به سوی خدا کنند اول به جان گمشده خود دعا کنند
اگر محب دلسوخته در حالتی قرار بگیرد که موضع اجابت دعاست، دعای بر مولا را بر دعای بر خود ترجیح می‌دهد و اگر برای او امکان صدقه دادن و کمک به فقرا پیش آید این کار را به نیابت و از طرف محبوب خود انجام می‌دهد.

در آئین اسلام سفارش فراوان شده که به نیازمندان کمک کنیم و اصطلاحاً به آنها صدقه بدهیم. پیامبر خدا به ما خبر داده که صدقه رفع بلا می‌کند. به این معنی که خداوند تقدیر را به نفع کسی که صدقه می‌دهد تغییر می‌دهد و بلاهایی را که بنا بر نقشه تقدیر بر سر راه او قرار گرفته است، از او دور می‌سازد.

همه ما نسبت به صدقه و تأثیر آن معتقد هستیم و برای سلامت خود و عزیزانمان صدقه می‌دهیم. ما دادن صدقه را نه

فقط برای رفع بلا از خودمان بلکه برای رفع بلا از هر کس که برای ما عزیز باشد انجام می‌دهیم. به خصوص پدران و مادران برای فرزندانشان و از طرف آن‌ها صدقه می‌دهند. تجربه نشان داده از آنجا که فرد در صدقه دادن سخت‌ترین ریاضت‌ها را (یعنی دل‌کندن از مال را) انجام می‌دهد، به راحتی و برای هرکسی به دادن صدقه اقدام نمی‌کند. عموم ما تنها حاضریم که برای سلامت و عافیت کسانی مرتباً صدقه دهیم که به شدت دوستشان داریم. شاید صدقه را از آن جهت صدقه گفته‌اند که نشان صدق و راستی ادعاهای ماست.



تولید او را یاری کنیم!

آری پرداخت صدقه برای سلامت و عافیت کسی از بلا، آن هم نه یک بار و دو بار بلکه هر روز و همیشه، نشانه راست بودن ادعای ما در محبت به اوست.

به آنها که دوست دارند محبت خود را به امام زانیشان نشان دهند توصیه شده که به صورت مداوم برای سلامت و عافیت او به فقرا صدقه دهند.

به آنها که می‌خواهند فدایی امام زمان باشند و خود را سپر بلای آن حضرت سازند، گفته شده که برطرف ساختن بلا از وجود او تنها به این نیست که خود را هدف آن بلاها کنیم، بلکه خیلی اوقات می‌توانیم مال و دارایی خود را سپر بلای آن حضرت گردانیم.

اگر تا دیروز از کمک به فقرا غافل بوده‌اید، از امروز به این کار مبادرت کنید و بدانید که خداوند به واسطه صدقه دادن،



شمار زیادی از گرفتاری‌ها را از زندگی شما برطرف می‌سازد. اما هرگاه ارزش و اثر صدقه را دانستید و تصمیم گرفتید که به کسی کمک مالی کنید، محبوب خود را به یاد آورید و بدانید که قلب او طوفانی‌ترین قلب در این روزگار است که بر آن داغ و درد قلوب تمام شیعیان بلکه عموم بندگان خدا سنگینی می‌کند.

دست که در جیب بردی تا چیزی برای صدقه دادن پیدا کنی، نگاهت را به قلب دردمند و بلاکشیده امام عصر - که خداوند سلامتش بدارد - متوجه ساز و به آوای دلنشین محبت او پاسخ مثبت بده! بگو خدایا شاهد باش که مولای غریب و آقای مهربانم را بر خودم و خانواده‌ام ترجیح می‌دهم و این صدقه را به جای آن که از بابت خودم و خانواده‌ام بپردازم، از طرف او پرداخت می‌کنم. خدایا بلا را از او و عزیزان او دور بگردان و دلش را شاد ساز!

بدان که اگر این گونه صادقانه او را بر خود ترجیح دهی، او نیز به اقتضای جوانمردی‌اش تو را دو چندان مورد لطف خویش قرار خواهد داد.

در آئین ما کارهایی از قبیل صدقه دادن، انجام حج مستحبی و نماز گزاردن به نیابت از دیگران مجاز دانسته شده و حتی به این گونه کارها سفارش شده‌ایم.

علی بن ابی‌الحزمه گوید: به حضرت ابوابراهیم [موسی بن جعفر علیه السلام] عرضه داشتیم: آیا می‌توانم از طرف خویشاوندان و دوستان زنده یا مرده‌ام حج به جای آورم یا نماز بخوانم یا صدقه بدهم؟ امام فرمودند: «آری، از سوی آنها صدقه

بده و نماز بگزار و به سبب این که این کار تو پیوند با آن‌ها نیز هست برایت پاداش دیگری هم منظور خواهد شد.» (۵۳)

حال که می‌توان از جانب دیگری به این گونه کارها پرداخت، آن دیگری را دوست داشتنی‌ترین محبوب، نزدیک‌ترین فرزند پیامبر، برترین و در عین حال غریب‌ترین بنده خدا در عصر حاضر قرار بده. او را برگزین و با احسان به او، خود را نزد رسول خدا نیز مقرب ساز.

جلب عنایات حق متعال و بلا گرداندن از امام زمان و عزیزان او به وسیله صدقه، از مصادیق بارز یاری و حمایت از آن حضرت به شمار می‌آید و هر شیعه‌ای می‌تواند به چنین کارهایی مبادرت ورزد.

در پایان این مقال، بخشی از وصیت عالم نامدار و یاور دلسوز امام زمان علیه السلام مرحوم سید بن طاووس را مرور می‌کنیم. آن بزرگوار این وصیت را در روزگاری که بیش از هفت صد سال با ما فاصله دارد، برای فرزند دل‌بند خویش نوشته است. دقت در تاریخ دیرین این وصیت‌نامه به ما یادآور می‌شود که راه و رسم دوستی و فداکاری برای امام زمان علیه السلام نه بدعتی نو در تشیع، بلکه شیوه‌ای دیرین و بااصالت است. شیوه‌ای که سابقه‌اش چنان که گذشت به کربلای سال ۶۱ هم می‌رسد. کربلایی که در آن عباس بن علی و دیگر یاران امام حسین نشان دادند که حقیقتاً امام خود را بر خود ترجیح می‌دهند. بلکه این شیوه به سال‌های حیات رسول خدا باز می‌گردد آنجا که مقداد باوفا پیش از آغاز



نبرد بدر که پیکاری سخت و نابرابر بود، به رسول خدا عرضه داشت:

«یا رسول الله! اینان (که به سوی ما لشگر کشیده‌اند) قریش‌اند با آن تکبرشان و ما نیز کسانی هستیم که به تو ایمان آورده‌ایم، تصدیقت کرده‌ایم و گواهی داده‌ایم که هر چه برای ما آورده‌ای راست و درست است.

قسم به خدا اگر ما را بفرمایی که با تو در دل درختانی پر از خارهای سخت وارد شویم، چنین خواهیم کرد. قسم به خدا سخن بنی اسرائیل را با تو نخواهیم گفت که به موسی گفتند: «تو با خدایت برو و (با دشمن) پیکار کن، ما اینجا منتظریم.» ما می‌گوییم: فرمان خدایت را اجرا کن که ما همراه تو خواهیم بود و پیکار خواهیم کرد.»

شیوه فداکاری سابقه‌اش حتی به پیش از آن زمان بر می‌گردد، شبی که مولا و مقتدای تمام شیعیان هم زمان با هجرت پیامبر از مکه، در بستر ایشان خوابید و جان خود را سپر بالای آن حضرت ساخت. این در حالی بود که می‌دانست بناست که چهل تن به ناگاه در تاریکی شب بر آن بستر یورش آورند و کسی را که در آن آرمیده قطعه قطعه سازند. اینک از مرور تاریخ پرافتخار تشیع در می‌گذریم و به وصیت سید بن طاووس دل می‌سپاریم. او در بخشی از وصیت‌نامه‌اش چنین می‌نویسد:

«پس (ای محمد) در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دل‌بستگی نسبت به امام زمانت - که درود خدا بر او باد - به



گونه‌ای باش که خداوند جلّ جلاله و رسول او صلی الله علیه و آله و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، و هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می‌آوری حوائج آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم ساز، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را بر دعا کردن برای خودت مقدم بدار، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را بر خود پیش بینداز، که این کارها سبب می‌شود او به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...» (۵۴)



بیاید او را یاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

ما شبی دست بر آریم و دعایی بکنیم
غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم

دعا برای فرج امام عصر علیه السلام

یکی از خدمت گزاران آستان امام عصر می فرمود: «متوسل و متذکر به امام زمان علیه السلام شوید و در حق او دعا کنید! به خدا، او آقا و جوانمرد است و چند برابر تلافی می کند. شما اگر خبردار شوی که کسی پشت سر درباره تو دعا کرده و حمایتی نموده - اگر اندک نشان آدمی و وجدان انسانی داشته باشی - تا زنده هستی می خواهی این خدمتی را که او پشت سر تو انجام داده دو برابر جزا و پاداش بدهی.

امام زمان علیه السلام اول جوانمرد عالم است. غیر از جنبه امامتش، جوانمردی عربی عجیبی دارد؛ ببیند که تو درباره او دعا می کنی و زیارت آل یاسین می خوانی و از خدا سلامت و فرج و نشاط او را می خواهی، آیا بعد از این همه دعا و هواخواهی، آن حضرت می گذارد که شما در مشکلات بمانی؟ محال است!» (۵۵)

گفتار این بزرگوار، هم از سوی خرد انسانی مورد تأیید است و هم از جانب شرع اسلام. جوانمردی خصیصه ای خردپسند و از ویژگی های انسان کامل است. اگر کسی به شخصیت کمال یافته امام عصر توجه کند درمی یابد ایشان به جهت کمال جوانمردی اش یقیناً در صدد تلافی برای کسی برمی آید که برای او دعا کند و از خداوند توانا و عزیز برای او یاری بطلبد.



بیاید او را یاری کنیم!



علاوه بر عقل، شریعت اسلام نیز که بر پایه عقل بنا نهاده شده، پاسخ به احسان و محبت دیگران را ضروری می‌داند. خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چنانچه کسی شما را تحت گفت، به او پاسخی بهتر بدهید یا (لا اقل پاسخی) برابر با آن.»

به یقین امام عصر - که خدا فرجش را نزدیک سازد - این دستور الهی را پاس می‌دارد و خود الگوی عمل به فرمان‌های الهی می‌باشد. محال است که من و شما بر او درود و سلام بفرستیم و او پاسخ ما را ندهد و محال است که من و شما برای او آرزوی سلامت و فرج (یعنی رفع گرفتاری) کنیم و او برای سلامت و رفع گرفتاری‌های ما دعا نکند.

علاوه بر حکم عقل و شرع، سیره عملی آن بزرگوار و پدران ایشان نیز گواه آن است که آنان از هواداران خود هواداری می‌کنند و به کسانی که به ایشان احسان کنند، احسان می‌نمایند، چه آن‌که این خانواده، معدن جود و احسانند. اگر ما کاری کنیم که دل‌هایمان با آنها پیوند بخورد، بر اثر این پیوند، از نورانیت، حلاوت و برکات این بزرگواران بهره‌مند خواهیم شد.

از حکایات شیرینی که نشان‌گر عنایت این بزرگواران به دوستداران خویش است حکایت عبدالرحمن اصفهانی است.

در زمان متوکل عباسی شخصی بنام عبدالرحمن در اصفهان سکونت داشت که شیعه بود. از او پرسیدند: چطور به امامت امام هادی علیه‌السلام (که در آن زمان زنده بودند) معتقد شدی؟

گفت: جریانی را مشاهده کردم که سبب شیعه شدن من گردید. من مردی فقیر ولی زبان‌دار و پرجرات بودم. به همین جهت در یکی از سال‌ها اهل اصفهان مرا برگزیدند تا با گروهی برای دادخواهی نزد متوکل برویم. وقتی به آستانه دربار رسیدیم، دستوری از جانب متوکل برای احضار علی بن محمد علیه السلام (یعنی امام هادی) صادر شده بود. به یکی از حاضران گفتم: این مرد که دستور احضارش داده شده کیست؟ گفت: او یکی از سادات علوی است که رافضی‌ها (یعنی شیعه‌ها) به امامتش معتقد هستند. سپس آن شخص گفت من مطمئنم متوکل او را برای کشتن احضار کرده است.



تبلید او را یاری کنیم!

عبدالرحمن می‌گوید: گفتم از اینجا نمی‌روم تا آنکه ببینم این مرد چگونه شخصی است. پس از مدتی دیدم که علی بن محمد آمد، در حالی که سوار بر اسب بود. مردم طرف راست و چپ او صف کشیده، به او می‌نگریستند. همین که او را دیدم، محبتش در دلم افتاد و دلم برایش سوخت. شروع کردم در دل برای او دعا کردن که خدا شر متوکل را از او دفع کند. او در میان مردم پیش می‌آمد در حالی که به یال اسبش نظر داشت و به چپ و راست نگاه نمی‌کرد و من در دل به دعای خود مشغول بودم. همین که ایشان مقابل من رسید، سرش را بلند کرد. رو به من نموده، گفت:

اِسْتَجَابَ اللّٰهُ دُعَاءَكَ، وَ طَوَّلَ عُمُرَكَ، وَ كَثَّرَ مَالَكَ وَ وُلْدَكَ.

یعنی «خدا دعایت را مستجاب کند، عمرت را طولانی نماید،

و مال و فرزندان را زیاد سازد.»

از هیبت او به خودم لرزیدم و در میان همراهانم به زمین افتادم. پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و به کسی چیزی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتم و خداوند به برکت دعای آن حضرت راه‌های درآمدی بر من گشود که امروز فقط دارایی منزل من نیم میلیون درهم است، غیر از دارایی‌هایی که در خارج از منزل دارم و خدا ده فرزند به من داد. اکنون از عمرم هفتاد و چند سال می‌گذرد، و من به امامت آن شخص و الامقام معتقدم که از آنچه در دلم می‌گذشت آگاه بود و خداوند دعای او را در حق من مستجاب کرد.»



این نمونه کوچکی از احسانِ امام علیه السلام به کسی است که در حق ایشان دعا کرد در حالی که او در آن وقت معتقد به امامت آن حضرت هم نبود. حال اگر یک فرد معتقد به ولایت و امامت ایشان در حق امام زمان خود دعا کند، آن هم برای چیزی که بیش از هر چیز دیگری ایشان را مسرور می‌سازد - یعنی تعجیل فرج - آیا امکان دارد که این احسان از چشمان آن حضرت مخفی بماند؟! و یا ممکن است با اینکه ایشان می‌بینند، توجه و عنایتی به دعا کننده نداشته باشند؟! (۵۶)

مرحوم آیت‌الله اصفهانی در کتاب مکیال المکارم نوشته: یکی از برادران صالح برایم نقل کرد که امام زمان علیه السلام را در خواب دیده و آن حضرت به او فرموده‌اند: «من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء در مجالس عزاداری برای من دعا کند، دعا می‌کنم.»

اصول عقلی و نقلی و سیره معصومین علیهم السلام محتوای این رؤیا را تأیید می‌کند. از نکات جالبی که در این عبارت وجود دارد، توجه امام عصر علیه السلام به زمان دعاست.

دعا کردن همیشه پسندیده است، لیکن برخی زمان‌ها و مکان‌ها ویژگی و فضیلت خاصی برای دعا کردن دارند. از زمان‌هایی که دعا در آن به هدف اجابت نزدیک‌تر است پس از عرض ارادت به امام حسین و گریستن بر آن مظلوم است.

گریه‌ای که ناشی از محبت به امام حسین و یادآوری مظلومیت آن محبوب است، انسان را پاک می‌کند و بنده را نزد خدا مقرب می‌سازد. دعای بنده در منزلگاه قرب الهی به اجابت نزدیک‌تر است و چه شایسته است ما از چنین لحظاتی برای دعای بر محبوب مظلوم و غریبان یعنی امام مهدی - که خدا فرجش را نزدیک سازد- بهترین بهره را ببریم.

به همین ترتیب از مکان‌هایی که دعای انسان در آنها بیشتر در معرض اجابت قرار می‌گیرد، کنار قبر امام حسین علیه السلام است. ائمه علیهم السلام برای دعا، نزد قبر سید الشهداء می‌آمدند یا کسانی را به نیابت از خود به آنجا می‌فرستادند.

خوشا شیعه‌ای که به قصد دعا برای رفع غربت از این یگانه دوران یعنی امام زمان علیه السلام عازم کربلا می‌شود و در کنار قبر مطهر آن بزرگوار با سوز و گداز قلبی برای فرج او دعا می‌کند و بیشترین وقت سفر خویش را به دعای بر فرج امام مهدی علیه السلام می‌گذراند. به یقین چنین دعایی در تعجیل فرج مؤثر است و



چه بسا که کارگر گردد. آری،

از هر کرانه تیر دعا می‌کنم رها شاید کز آن میانه یکی کارگر شود
یکی دیگر از مواقع سفارش شده برای دعا قنوت نماز است.
فرموده‌اند: «خاصیت نماز این است که نمازگزار در موقع نماز
با خدا نجوا می‌کند؛ «المصلی یناجی ربه» پیغمبر می‌فرماید:
نمازگزار با پروردگارش خصوصی صحبت می‌کند. در خلوت
با خدای خود حرف می‌زند. در این پنج نوبت که معین کرده،
فرموده: بیایید در خلوت با خود من حرف بزنید. به هر حال، دعای
در نماز اثر دیگری دارد. در آن وقت، در دعای دست و قنوت،
این دعای «اللهم کن لولیک...» را حتماً بخوانید و برای سلامتی
او دعا کنید؛ محال است او پاسخ ندهد؛ ببیند تو این خدمت‌ها و
ارادت‌ها و بندگی‌ها را می‌کنی، آن وقت هیچ نگوید، هر چه به سر
تو آمد، آمد؟ خاک بر سر من! این چه امام زمانی است؟!

به هر حالت درباره‌اش دعا کنید؛ فرج و سلامتی‌اش را از خدا
بخواهید؛ البته [بدانید که] فرج به دست او نیست. [و لذا باید فرج
را از خداوند خواست.]

سید حلاوی^(۵۷)، قصیده‌ی شکوائیه‌ای گفته بود و در آن
خطاب به آن حضرت عرضه داشت: یابن العسکری، تا کی
پنهانی؟ شیعه در رنج و زحمت هستند و همه گرفتاری شیعیان
را بر شمرده بود... شب، خوبان و پاکانی در نجف اشرف در
عالم رؤیا شرفیاب خدمت امام زمان علیه السلام شده بودند که
حضرت فرمودند: بروید به سید بگویید: این قدر دل مرا مسوزان،



این قدر گرفتاری شیعیانم را مشمار، دلم از شنیدن آن‌ها کباب می‌شود. «فإن الأمر ليس بیدی»؛ [یعنی ظهور به دست من نیست] کار، دست خداست. بگو: دعا کنند و از خدا فرج مرا بخواهند و خدا فرج مرا برساند؛ دست مرا باز کند تا گرفتاری دوستانم را برطرف نمایم.» (۵۸)

به هر تقدیر سخن در این است که نماز و به خصوص هنگام قنوت در نماز، وقت خوبی برای دعا کردن بر فرج مولا است.

در برخی روایات آمده که درست پس از پایان هر نماز نیز بنده دعای مستجابی دارد. از این لحظه نیز نباید در جهت دعا برای آن محبوب غفلت کنیم. سجده نیز از مواضع قرب بنده به خدا است و دعا برای امام زمان علیه السلام در سجده نیز سفارش شده است. یک نکته مهم درباره نماز این است که دعای انسان در قنوت و سجده و پس از نماز وقتی اثر خاص پیدا می‌کند که انسان واقعاً از نماز به عنوان نردبان عروج به سمت خدا استفاده کرده باشد و واقعاً دلش به خدای متعال نزدیک شده باشد. اگر نماز انسان چنین باشد، فرصت خوبی برای دعای بر فرج امام زمان علیه السلام خواهد شد. اما اگر انسان در نماز خود تنها به یک سری حرکات فیزیکی بسنده کند و قلبش متوجه خدا نشود، قاعدتاً حال نماز او با احوال دیگرش تفاوت ندارد. در برخی روایات آمده آن بخشی از نماز انسان مقبول خدا می‌شود که قلب انسان طی آن متوجه خدا باشد.



گرفته است و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. پزشکان به این مادر گفته‌اند که ما هر چه در توان داشته‌ایم برای فرزند شما انجام داده‌ایم، از این به بعد کاری از دست ما بر نمی‌آید و تنها خداست که می‌تواند هوشیاری و زندگی را به فرزندتان بازگرداند.

این مادر تصمیم می‌گیرد به سراغ خدا برود و از او برای فرزندش کمک بخواهد. مادر شنیده است که برای اثربخش شدن دعا، خوب است که انسان دو رکعت نماز حاجت بخواند و در چنین حالی با خدا راز و نیاز کند. او برای وضو و نماز اقدام می‌کند، اما آیا توجه او به خضوع و خشوع در برابر خدا در این نماز با نمازهای دیگرش فرق ندارد؟ مسلماً چرا!

این نماز، نماز یک بنده نیازمند است که با عجز و لابه و التماس صورت می‌پذیرد. در این نماز به پاختن، تعظیم کردن، به سجده افتادن و دست به دعا برداشتن معنای دیگری دارد. نمازگزار در این نماز وقتی تکبیره الاحرام می‌گوید و دستهایش را به نشانه نفی و پشت گوش انداختن هر چه غیر خدا است، بالا می‌برد، حقیقتاً به معنای عملش توجه می‌کند. چنین نمازی است که انسان را به سوی خدا سیر می‌دهد و دعای او را در منزلگاه قرب الهی به محضر خداوند عرضه می‌دارد.

از ما خواسته شده که همیشه چنین نمازی بخوانیم لیکن چون ما همواره آرزوهای بزرگ نداریم، نماز خود را اصلاح نمی‌کنیم. اگر کسی برای هر نمازش یک آرزوی بزرگ داشته باشد، همه نمازهایش با توجه و خالصانه می‌شود.



گفتیم که بنده نیازمند نمازش با عجز و لابه و التماس صورت می‌پذیرد. در نمازِ چنین بنده‌ای به پاخاستن، تعظیم کردن، به سجده افتادن و دست به دعا برداشتن همراه با روح و توجه قلبی است و چنین شخصی طی نماز به خداوند نزدیک می‌شود و لایق مناجات با او می‌گردد. اگر فرج و رفع گرفتاری امام عصر علیه السلام دغدغه و نیاز هر روز ما باشد و اگر باور داشته باشیم که فرج آن حضرت به دست خداست، در آن صورت از هر فرصتی سود خواهیم جست که نماز با توجهی بخوانیم، به درگاه خدا عرض بندگی، خضوع و خشوع کنیم، در برابر او با ادب بایستیم، با ادب تعظیم کنیم و با التماس به خاک بیفتیم و آن قدر این کار را تکرار کنیم که مورد پسند او قرار بگیریم. آنگاه دستی به نیایش بلند کنیم و از او سلامت و فرج امام زمانمان را بخواهیم. لازمه تمام این حالات نیز این است که رشته محبتمان با امام زمان محکم و غربت ایشان برای ما دردآور شده باشد. آن وقت دل ما آتش خواهد گرفت و راز و نیاز ما حقیقی و از سر سوز خواهد شد. دعایی که همراه با چنین سوز و گدازی باشد، اثر خواهد کرد.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند

یاری امام عصر علیه السلام تنها محدود به این نیست که شخص، توان و توشه خودش را برای یاری آن حضرت صرف کند، بلکه اگر کسی توان و قدرت خدای بزرگ را به یاری امام زمان فرا بخواند و با دعای خالصانه خویش از خدا بخواهد که مشکلات آن حضرت و دوستان او را به فضل و کرمش برطرف



سازد، این شخص نیز باعث افزایش قدرت و عزت آن مولا شده و از مشکلات آن حضرت کاسته است. به چنین شخصی نیز یاور امام عصر گفته می‌شود.

پس خلاصه‌ی این مقال آن بود که:

اولاً دعای بر سلامت و فرج امام عصر را نسبت به دعای بر خود ترجیح دهیم و برای آن اهمیت قائل شویم.

ثانیاً بدانیم کسی که برای امام زمان علیه‌السلام خالصانه دعا می‌کند، این کارش از نظر آن جوانمرد پوشیده نمی‌ماند و بی‌تردید پاسخ پر محبت او را دریافت خواهد کرد.

ثالثاً برای کارساز شدن دعاهایمان زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های ویژه را از دست ندهیم و به خصوص زمان‌ها و مکان‌های مربوط به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و نیز نماز را همواره مد نظر داشته باشیم.

رابعاً اگر می‌خواهیم که نماز ما در استجابت دعای ما مؤثر باشد، باید آن را با توجه قلبی انجام دهیم و به همین ترتیب اگر می‌خواهیم که نمازمان با توجه قلبی باشد باید دعاها و خواسته‌های جدی و مهم از خدا داشته باشیم.



کی محبت رسته‌اش از هم جداست
حبّ محبوب خدا، حبّ خداست

یاری امام عصر از طریق یاری شیعیان ایشان

از آنجا که شیعیان هر زمان در حکم فرزندان امام آن زمانند، و از آنجا که پدران به شادی فرزندان شاد می‌شوند و به اندوه آنها اندوهگین می‌گردند، می‌توان یاری شیعیان و دستگیری از آنان را همان یاری امام زمان علیه السلام و دستگیری از ایشان دانست.



پایید او را یاری کنیم!

این نکته، نکته‌ای بسیار مهم است که در تعالیم شیعی توجه فراوانی بدان شده و در میان ما غفلت زیادی نسبت به آن به چشم می‌خورد.

خدمت به امام زمان و یاری ایشان گاهی مستقیماً متوجه خود آن حضرت است، اما گاه خدمت به آن حضرت و یآوری او به طور غیر مستقیم و در قالب خدمت به شیعیان و دوستان او میسر می‌گردد.

اگر بدانیم که جامعه شیعه خانواده امام زمان محسوب می‌شود، درستی این مدعا بر ما روشن خواهد گشت و اگر از تأکید اهل بیت علیهم السلام درباره خدمت به شیعیان و تکریم آنان آگاه باشیم، به این کار بیش از پیش مشتاق خواهیم شد.

پس با شما می‌گوییم: ای کسانی که دوست دارید تا در شمار یاران امام زمان علیه السلام محسوب شوید، اینک راه آن پیش



روی شما باز است. به سراغ شیعیان آن حضرت بروید و به خاطر انتساب آنان به امام عصر از آنها دلجویی کنید. فقرای شیعه را در اموال خود شریک سازید. بیماران شیعه را عیادت کنید. به درماندگان شیعه رحم آورید. حقوق بر باد رفته شیعیان مظلوم را از ظالمان مطالبه کنید. از شیعیانی که مورد تعرض ناجوانمردان قرار گرفته‌اند، جوانمردانه دفاع کنید و بدانید که یاری شیعیان امام زمان، یاری خود امام زمان به شمار می‌آید.

ای کسانی که می‌خواهید صدق و صفای خود را در یاری امام زمان عیان سازید! بدانید وقتی شیعه‌ای گرفتار به سوی شما می‌آید، در حقیقت باب توفیقی از جانب خدا به روی شما گشوده شده است. از تقاضا و استمداد و مراجعه‌ای که به شما کرده ناراحت نشوید و چهره درهم نشکنید، بلکه خوشحال شوید و خدای را از بابت این توفیق سپاس گوید. با خود بگوئید که امام زمان من مرا لایق دانسته که برای یکی از اعضای خانواده او کاری بکنم و چه توفیقی از این بالاتر! بدانید که اگر از مال خود به او قرض دهید، گویا به امام زمانتان قرض داده‌اید، بلکه گویا به خداوند قرض داده‌اید.

این ندای خداوند است که می‌فرماید: «کیست که به خدا وام نیکو دهد تا خداوند پاسخ او را چندین برابر عنایت کند؟» (۵۹)

خداوند به خودی خود به ما نیازی ندارد و قرض دادن به خدا جز به معنای دستگیری از کسانی که به خدا متصل‌اند، نیست. پیامبر و به تبع او اهل بیت پیامبر و به تبع ایشان شیعیان و دوستان آنها به

خدا متصل‌اند. وای بر ما اگر باب خدمت به دوستی از دوستان خدا بر ما گشوده شود و خود از آن روی بگردانیم، و خوشا به حال ما اگر از این توفیق استقبال کنیم و به یاری اینان بشتابیم. بدانید که خدا خود بر رفع نیاز دوستان خویش تواناست و در این کار نیازمند ما نیست. بدانیم اگر او زمینه این‌گونه کارها را برای ما فراهم می‌آورد، بنا دارد که ما را در خدمت به اولیا و دوستانش بلکه خدمت به خودش توفیقی دهد. اگر به این نکته‌های ظریف دقت کنیم نه در کار خیر و خدمت به شیعیان سستی خواهیم کرد، نه این خدمت را با اکراه انجام خواهیم داد و نه پس از موفق شدن به خدمت، ممتی بر امام زمان خواهیم گذاشت. اگر کسی شایسته ممت گذاشتن باشد، خداست. خداوند در حالی که به ما نیازمند نبوده، توفیق انجام این خدمت را به ما داده است. پس اوست شایسته ممت و اوست سزاوار ستایش.



تولید او را یاری کنیم!

در اینجا برای آنکه از اهمیت خدمت‌گزاری به شیعیان امام زمان بیشتر آگاه شویم و برابر بودن این کار را با خدمت به خود امام عصر دریابیم، به گنجینه روایات و کلمات خود آن بزرگواران سر می‌کشیم و در آئینه کلمات ایشان، رسم هواداری، یاری و خدمت‌گزاری را می‌آموزیم.

روایت اول:

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «کسی از شما نپندارد که اگر مؤمنی را شاد و مسرور نماید، تنها او را شادمان کرده است، بلکه قسم به خدا ما را خوشحال ساخته، بلکه سوگند به خدا رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) را خوشحال نموده است.» (۶۰)

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرکس نتواند ما را صله نماید، باید دوستان صالح ما را صله کند که ثواب صله ما برای او نوشته می شود، و هرکس نتواند ما را زیارت کند، در عوض به دیدار افراد صالح از دوستان ما برود که ثواب دیدار ما برایش نوشته می شود.» (۶۱)

توضیح: صله کردن به معنی حفظ ارتباط محبت آمیز با کسی به وسیله هدیه دادن یا ارائه کمک مالی به اوست.

روایت سوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صله آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - را از اموالتان وامگذارید! هرکس غنی است به مقدار توانگری اش، و هرکس فقیر است به نسبت فقرش به این کار اقدام کند. هرآنکه می خواهد خداوند مهم ترین حاجتش را نسبت به او برآورد؛ باید که آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - و شیعیان شان را به آنچه بسیار به آن نیاز دارند، صله نماید.» (۶۲)

روایت چهارم:

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

«کسی که نمی تواند ما را زیارت نماید، پس پیروان صالح ما را دیدار کند، تا ثواب زیارت ما برایش نوشته شود، و هرکس نمی تواند ما را صله کند، پس پیروان نیکوکار ما را صله نماید، تا



برای او ثواب صله ما نوشته شود.» (۶۳)

روایت پنجم:

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرکس حاجتی از حاجات دوستان ما را برآورد، گویی آن حاجت را برای همه ما برآورده است.» (۶۴)

روایت ششم:

از حضرت ابوالحسن علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرکس که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید، باید او را رحمتی بداند که خدای تبارک و تعالی برایش پیش آورده است. پس چنانچه آن را بپذیرد خود را به رشته ولایت ما پیوند داده است، و البته رشته ولایت ما به ریسمان ولایت خداوند متصل است. و اگر او را از برآوردن حاجتش محروم کند در صورتی که می‌توانسته حاجتش را روا سازد، خداوند در قبرش ماری از جنس آتش بر او مسلط خواهد کرد که تا روز قیامت او را بگزرد.» (۶۵)

روایت هفتم:

جابر جعفی که از یاران خاص امام باقر علیه السلام بود گوید: ما جمعی بودیم که بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم. در آن زمان از مراسم حج و عبادت خود فارغ شده بودیم. پس به هنگام وداع با آن حضرت عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا ما را به چیزی سفارش فرمای؟ آن حضرت فرمود:

«باید که قدرتمندان شما، ضعیفان را یاری دهند، و ثروتمندان

بر فقیران عطوفت نمایند، و هرکس خیرخواه برادر دینیش باشد





چنانکه برای خودش خیر خواه است، و اصرار ما را کتمان سازید و مردم را بر ما مشور کنید، و در امر ما دقت کنید و آنچه از ما برایتان نقل شده را بنگرید، چنانچه دیدید با آنچه که در قرآن آمده موافق است آن را بپذیرید، و اگر آن را مخالف قرآن یافتید آن را رد کنید، و چنانچه امر بر شما مشتبه شد (یعنی مفهوم روایتی را نتوانستید درک کنید) درباره اش توقف نمایید، (نه آن را رد کنید و نه به آن عمل نمایید) بلکه (تصمیم گیری درباره درستی یا نادرستی) آن را به ما واگذار کنید تا آنچه را برای ما بیان شده برایتان شرح دهیم، پس اگر این چنین بودید که شما را سفارش نمودیم و از این حال بیرون نرفتید و کسی از شما پیش از قیام قائم ما علیه السلام مرد، ثواب شهید برای او نوشته خواهد شد.» (۶۶)

علاوه بر شیعیان معتقد به امام زمان علیه السلام که خانواده او محسوب می شوند، سادات (یعنی فرزندان پیامبر) نیز به نحو دیگر از خویشاوندان امام زمان علیه السلام به شمار می آیند و شواهد تاریخی نشان می دهد که امام زمان علیه السلام و پدران معصومشان نسبت به رسیدگی به فرزندان پیامبر ولو آنکه شیعه نباشند، توجه و عنایت داشته اند. رسیدگی و توجه به این عزیزان نیز از مصادیق رسیدگی به اهل بیت و خدمت به امام زمان علیه السلام است.

باز باید تأکید کرد که مبدا خدمت به شیعیان (یعنی خانواده معنوی امام) و سادات (یعنی خانواده نسبی امام) را از روی اکراه و با منت انجام دهیم. بلکه هر که توفیق این امور را یافت باید

با شوق و رغبت به انجام آنها بشتابد و این کار را وظیفه‌ی خود بدانند نه لطف و متی از جانب خویش؛ که اگر چنین باشد، قرب و اجری در کار نخواهد بود.

خداوند می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و در پی آن متی نمی‌نهند و آزاری نمی‌رسانند، مزدشان نزد پروردگارشان است. اینان را نه نگرانی خواهد بود و نه اندوه. یک کلام خوش و یک چشم‌پوشی، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد و (بدانید که) خداوند بی‌نیاز و بردبار است.» (۶۷)



بیاید او را یاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را، چو جان خویشتن دارم

مانند پیرمرد قفل ساز

یکی از شیعیان، به نام ابوهارون گوید: امام صادق علیه السلام به چند تن از کسانی که به خدمتش رسیده بودند، فرمود: «شما چرا به ما توهین می کنید؟!» پس شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت: «ما به خدا پناه می بریم از اینکه شما را سبک بشماریم، یا چیزی از او امر و دستورات را نادیده گیریم.» آن حضرت علیه السلام فرمود: «اما تو خود یکی از کسانی هستی که به من توهین کرده است.» عرض کرد: «پناه به خدا می برم از اینکه به شما توهین کرده باشم!» فرمود: «وای بر تو! آیا نشنیدی که فلانی - در حالیکه در نزدیکی جحفه بودید (جحفه یکی از میقات های حج است) - به تو می گفت: به مقدار یک میل راه (تقریباً معادل چهار کیلومتر) مرا سوار کن، که به خدا سوگند من خسته و مانده شده ام. به خدا تو سرت را هم برای او بلند نکردی و این چنین به او توهین کردی. بدانید هر کس مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عزوجل را ضایع نموده است.» (۶۸)

یکی از اموری که اهل بیت علیهم السلام نسبت به آن بسیار حساس هستند، رسیدگی به شیعیان است. هر کس نسبت به این امر دقت داشته باشد و در رسیدگی به شیعیان خالصانه و فداکارانه بکوشد، به طور فوق العاده ای در نظر اهل بیت و امام زمان علیهم



السلام عزیز می‌شود و هر کس رسیدگی به شیعیان در نظرش مهم نباشد و نسبت به گرفتاری‌های آنها بی‌توجه و لاابالی باشد، از چشم اهل بیت و امام زمان می‌افتد و مورد خشم و غضب ایشان قرار می‌گیرد.

از این‌رو یکی از مهمترین راههای تقرب به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام، رسیدگی به شیعیان گرفتار و برخورد خیرخواهانه، منصفانه و جوانمردانه با ایشان است. اگر کسی در این وادی گام نهد، بی‌تردید به امام زمان علیه السلام نزدیک خواهد شد و آن حضرت او را مورد عنایت ویژه خویش قرار می‌دهد. از روایات برمی‌آید که اگر کسی به یاری شیعیان بشتابد و آنان را اکرام کند، گویی به یاری امام شیعیان شتافته و او را اکرام کرده است.

کسانی که در فکر گرفتاری‌های شیعیان نیستند و به ضرب چله‌نشینی‌ها و حلقه‌های ذکر و ریاضت‌کشی‌ها می‌خواهند صفای باطن پیدا کنند و مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گیرند، باید بدانند که به بیراهه می‌روند.

نقل است که یکی از دانشمندان، آرزوی زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را داشت و از عدم موفقیت خود، رنج می‌برد. مدت‌ها ریاضت کشید و آن چنان که در میان طلاب حوزه نجف مشهور است، شب‌های چهارشنبه به «مسجد سهله» می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت، تا شاید توفیق دیدار آن محبوب عاشقان نصیصش گردد.



مدت‌ها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید، اما باز هم نتیجه‌ای نگرفت. با این حال شب‌بیداری‌های فراوان و مناجات‌های سحر‌گهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود، گاهی نوری بر دلش می‌تابید و حقایقی را می‌دید و دقایقی را می‌شنید.

روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی.» به عشق دیدار، رنج این مسافرت را بر خود هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آنجا نیز چله گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی‌وهفتم و یاسی‌وهشتم به او گفتند: «الآن حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در بازار آهن‌گران، در مغازه پیرمرد قفل‌سازی نشسته‌اند. هم‌اکنون برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو!» با اشتیاق از جا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید، دید حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف آنجا نشسته‌اند، با پیرمرد گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. همین‌که سلام کرد، آن حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قدخمیده، عصا‌زنان آمد و با دست لרزان قفلی را نشان داد و گفت: اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید



بی‌عیب و سالم است (و تنها مشکلش آن است که کلید ندارد).
گفت: خواهرم! این قفل (با کلیدش ده شاهی می‌ارزد و الان که
کلید ندارد) هشت شاهی ارزش دارد، زیرا قیمت ساخت کلید آن،
بیش از دو شاهی نیست. شما اگر دو شاهی به من بدهید، من کلید
این قفل را می‌سازم و با داشتن کلید ده شاهی، قیمت آن خواهد
بود!

پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی
از من بخرید، شما را دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی، من هم
که مسلمانم. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع
کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم
منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله هشت شاهی،
بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی‌انصافی است. اگر می‌خواهی
بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم: قیمت
واقعی آن هشت شاهی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی
ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم!

پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد حقیقت را به او می‌گوید
و قصد مسخره کردن او را ندارد. ناراحت شده بود و با خود
می‌گفت: من خودم می‌گویم هیچ کس به سه شاهی راضی
نشده است. التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند ولی قبول
نکردند. علت اینکه اصرار داشتم که آن را سه شاهی بخرند هم این
بود که مقصود من با دو شاهی انجام نمی‌گیرد و پول مورد احتیاج



من سه شاهی است.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید. همین که پیرزن رفت امام علیه السلام به آن عالم فرمودند: «آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟! این طور شوید، تا ما سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست! به جفر متوسل شدن سودی ندارد! عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد، دین دار است و خدا را می‌شناسد. این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوالپرسی می‌کنم.»

مبانی دینی ما محتوای این حکایت را تأیید می‌کند. به راستی اگر هر یک از ما برای شیعیان امام زمان حرمت قائل شود، آنها را فرزندان روحانی امام عصر علیه السلام بدانند و همانطور که در مورد فرزندان خود انصاف به خرج می‌دهد، در مورد آنها نیز منصف باشد، جامعه شیعه به چه شکل و صورتی در خواهد آمد؟ در آن صورت اسلام و مسلمانی چه رونقی پیدا خواهد کرد؟ ایمان حقیقی به چه شکوفایی و درخششی خواهد رسید؟ بیاییم با گسترش فرهنگ مسلمانی و جوانمردی و توجه ویژه به بندگان خدا کاری کنیم که جامعه شیعه به رشد و تعالی معنوی نزدیک



تپسید او را یاری کنیم!

شود و امام زمان سلام الله عليه خوشحال و راضی گردد.

آرزوی همه ما این است که روزگار حکومت حضرت مهدی را شاهد باشیم. یکی از دلایل این آرزو آن است که در آن روزگار، فضایل اخلاقی به شکلی گسترده و کامل وجود خواهد داشت و عموم انسان‌ها در اثر تربیت و عنایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شایسته نام انسانیت می‌شوند. از خداوند تمنا می‌کنیم که دست آن مربی انسانیت را هرچه زودتر در تربیت بشر باز سازد و ما را توفیق دهد تا از کسانی باشیم که دست عنایت او بر سرشان کشیده می‌شود و عقل‌هایشان بارور می‌گردد.

مخفی نماند که روزگار ظهور، روزگار گسترش همه جانبه این کمالات است، لکن در عصر حاضر نیز می‌توان به امام عصر علیه‌السلام متوسل شد و در سایه عنایات او به کمال انسانیت دست یافت. درست است که اکنون روزگار غربت کمالات انسانی حتی در میان مؤمنان است، اما همواره در همین جوامع آلوده نیز، مؤمنان کاملی هستند که از فیض امام زنده زمان خود بهره‌مند می‌گردند و خود دلیلی بر تعطیل نشدن نظام امامت الهی هستند. چه اشکالی دارد که ما نیز با توسل به امام عصر ارواحنا فداه توفیق یابیم که از آنان باشیم؟ یکی از نشانه‌های این مؤمنان کامل، آن است که نزد آنها رعایت حرمت کسی که به اندک درجه‌ای به رشته ولایت اهل بیت متصل است، بر پول و ثروت (این معشوق دنیاداران) برتری دارد. خوشا به حال آنان.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام گوید: به حضرت



صادق عرضه داشتیم که می‌ترسم ما مؤمن نباشیم. آن حضرت فرمود: «چرا چنین باشد؟»

عرض کردم: زیرا که ما در میان خود کسی را نمی‌بینیم که برادر دینیش نزد او از درهم و دینارش ارزشمندتر باشد، و می‌بینیم دینار و درهم نزد ما عزیزتر است از برادری که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بین ما و او پیوند برقرار کرده است! آن حضرت فرمود: «نه؛ شما مؤمنید، ولی ایمانتان به کمال نخواهد رسید تا آنگاه که قائم ما به پاخیزد. در آن هنگام است که خداوند عقل‌هایتان را جمع خواهد ساخت و مؤمنان کاملی خواهید شد. در عین حال اگر زمانی زمین به کلی از مؤمنان کامل خالی گردد، در آن صورت خداوند ما را به سوی خود بالا خواهد برد.» (۶۹)



بیباید او را یاری کنیم!



بیابید او را یاری کنیم!

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند
هر آنکه خدمت جام جهان‌نما بکند

بشارت به یاوران خدا

خداوند ما که عزیز و گرامی است، بارها در کلام خود ما را فراخوانده تا او را یاری کنیم و به ما بشارت داده که اگر به یاری او بیاییم، او به یاری ما خواهد آمد. او فرموده است: «خداوند به یقین، کسی را که یاری اش بکند یاری می‌کند. راستی که خداوند توانا و پیروز است.» (۷۰) و فرموده است: «اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری خواهد کرد و گام‌هایتان را ثابت و استوار می‌سازد.» (۷۱)



بیاید او را یاری کنیم!

همه می‌دانیم که خدا بی‌نیاز است و به خودی خود حاجتی ندارد تا ما برای رفع حاجت او به او یاری رسانیم. به علاوه همه نیروهای ما را او به ما داده است و می‌دهد، پس چه معنا دارد که با نیروی خود او به او یاری برسانیم؟ او خود می‌فرماید: «شما باید که همه به خداوند محتاج و فقیرید و خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است.» (۷۲)

حقیقت این است که خداوند از میان بندگان خود کسانی را به عنوان نماینده خویش برگزیده است. این برگزیدگان، خاضع‌ترین بندگانند و به حق سزاوار تجلیل و تعظیم می‌باشند. خداوند آنها را خلیفه خود قرار داده است. آنها معدن علم و اراده خداوندند. خداوند رضایت آنها را رضایت خود دانسته و خشم آنها را خشم خود. نزدیک شدن به آنها را نزدیک شدن به خود و دور شدن از آنها

را دور شدن از خود دانسته است. خداوند عزوجل دشمنی با آنها را دشمنی با خودش و دوستی با آنها را دوستی با خودش خوانده است و به همین ترتیب یاری آنها را، یاری به خود برشمرده است. بنابراین اصول هر کس برگزیدگان خدا را یاری کند گویی خدا را یاری کرده است و خدا نیز به یاری او می‌آید.

این بندگان برگزیده، پیامبران و جانشینان آنها هستند و یاری آنان یاری خداست. امروز آن کسی که از میان این بزرگان، برگزیده الهی در میان ماست، امام زمان ما می‌باشد و خداوند یاری او را در حکم یاری خود دانسته است. با توجه به این مبانی روشن می‌شود که اگر خدا ما را دعوت کرده تا به یاری او بیایم در حقیقت ما را به یاری نماینده و خلیفه خود یعنی امام زنده زمان فراخوانده است. شاهد بر درستی این امر روایات فراوانی است که در این باره نقل شده است. به علاوه در آیات قرآن نیز به این نکته مهم اشاره گردیده است.

بیاید در آیات پایانی سوره صف تدبر کنیم و نکات ارزشمندی را که درباره یاری خدا و فداکاری در راه او در این آیات آمده مورد توجه قرار دهیم. مضمون این آیات چنین است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایتان سازد راه بنمایم؟

[آن تجارت این است:] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و در راه خدا با جان و مال خویش جهاد کنید. و این برای شما بهتر است، اگر دانا باشید.



[در مقابل، خداوند نیز] گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که درونش نهرها جاری است و نیز خانه‌هایی خوش و پاکیزه در بهشت‌های جاوید داخلتان می‌کند، و این است کامیابی بزرگ.

[به پاس تلاش و فداکاریتان] نعمتی دیگر که دوستش دارید [نصیبتان می‌سازد و آن،] نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک، و [ای پیامبر] مؤمنان را بشارت ده!

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید، همچنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت: چه کسانی یاوران من به سوی خدا؟ حواریان گفتند: مائیم یاوران خدا. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. و ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانمان مدد کردیم تا پیروز شدند.» (۷۳)

برخی از نکاتی که در این آیات به چشم می‌خورد از این قرار است:

۱) در این آیات ما مأمور شده‌ایم که به یاری خدا اقدام بکنیم. در این آیات یاری خداوند یا رها کردن او به انتخاب و دلخواه ما واگذار نشده است که اگر خودمان خواستیم به یاری پروردگار مبادرت ورزیم و اگر نخواستیم، مأمور به آن نباشیم. در آیه‌ی آخر، خداوند به صراحت امر می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید.»

۲) شیوه یاری خدا در این آیات برای ما روشن شده است. خداوند در این آیات به ما الگو می‌دهد و می‌فرماید: «یاوران خدا



باشید، همچنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت: چه کسانی
یاوران من به سوی خدا؟»

اگر در این عبارت دقت کنید درمی یابید که به ما دستور
داده شده مانند حواریان حضرت عیسی به یاری خدا اقدام کنیم.
حضرت عیسی وقتی آنها را به یاری خدا دعوت می کند، آنها را
به یاری خودش که حجت خداست فرا می خواند. آن حضرت
می فرماید: «چه کسانی یاوران من، به سوی خدا؟» و حواریان که
قصد یاری خدا کردند این کار را از طریق یاری مولای زمان خود
انجام می دهند. ما نیز بنا بر این آیات موظفیم که خدا را از همین
طریق یاری کنیم، به این معنی که ما نیز باید یاری خدا را در یاری
بنده برگزیده خدا در زمان خود، طلب کنیم.

باز از شما می خواهیم که در آیه شریفه دقت کنید و ببینید که
چگونه خداوند از ما می خواهد تا براساس الگوی حضرت عیسی
و حواریان به یاری او بشتاییم.

۳) خداوند در این آیات اشاره فرموده که اگر ما به یاری
او اقدام کنیم، او نیز به یاری ما می آید. فرارسیدن نصرت خدا
و دستیابی اهل ایمان به پیروزی و چیرگی، آرزوی قلبی هر
مؤمنی است. خداوند می فرماید: «ما کسانی را که ایمان آورده
بودند (یعنی به دعوت حضرت عیسی لبیک گفته بود) در برابر
دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند.»

این آیه اشاره ای برای یاوران خدا در این امت است که اگر آنها
نیز به یاری خدا بیایند، خدا به یاری آنها خواهد آمد و آنها را پیروز



خواهد ساخت.

همین بشارت در آیه سیزدهم نیز به کسانی که در راه خدا و رسول به تلاش و فداکاری مالی و جانی می‌پردازند، داده شده است، آنجا که می‌فرماید: «و [به پاس تلاش و فداکاریتان] نعمتی دیگر که دوستش دارید [نصیبتان سازد و آن] نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک. و [ای پیامبر] مؤمنان را بشارت ده!»

۵) پاداش دیگری که نصیب یاوران خدا می‌شود، مغفرت و آمرزش الهی است. همه ما باید بدانیم که جان‌هایمان در گرو خطاها، غفلت‌ها و لغزش‌هایمان است. وظایفی که بر عهده ماست، بسیار بزرگتر از آن کارهای نیکی است که انجام داده‌ایم و می‌دهیم. همه ما بر لبه پرتگاه غضب الهی هستیم و اگر این خطر را برای خود احساس نمی‌کنیم بدین جهت است که شیطان ما را نسبت به وظایفمان غافل ساخته و از عظمت معاصی و بزرگی گناهان و از جمله گناه غفلت از خدا بی‌خبریم. در قرآن و دیگر تعالیم دینی به ما درباره گناهانمان هشدار داده شده است و بر ماست که این هشدارها را جدی بگیریم. خداوند بزرگ و مهربان در کلمات خویش نه تنها به ما درباره نتیجه خطاهایمان هشدار داده، بلکه راه نجات از زنجیر گناهان را نیز پیش پای ما گشوده است.

یکی از مهم‌ترین راه‌های آمرزیده شدن و نجات از گناهان، فداکاری مالی و جانی در راه خدا یعنی در راه ولیّ برگزیده





اوست. خداوند در آیات آخر سوره‌ی صف می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایتان سازد راه بنمایم؟
[آن تجارت این است:] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و در راه خدا با جان و مال خویش جهاد کنید. و این برای شما بهتر است، اگر دانا باشید.

[در مقابل، خداوند نیز] گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که درونش نه‌ها جاری است و نیز خانه‌هایی خوش و پاکیزه در بهشت‌های جاوید داخلتان می‌کند، و این است کامیابی بزرگ.»

برای اینکه مفهوم یاری خدا را از خاطر نبریم، باز یادآوری می‌شود که یاری خدا در هر زمان از طریق یاری امام آن زمان است. کسی که ندای غربت امام زمان خود را بشنود باید به یاری او بشتابد و اگر چنین کند مشمول شفاعت پیامبر و شایسته رحمت خداوند می‌گردد.

نقل است، هنگامی که امام حسین علیه السلام در حال حرکت به سمت کوفه بودند با کسی به نام عبیدالله بن حر برخورد کردند. امام به او فرمودند: «ای مرد! تو انسان گنهکار خطاپیشه‌ای هستی. اگر در این لحظه از گناهان خود توبه نکنی و به یاری من نیایی و جدم رسول خدا شفاعتت نکند، خداوند تو را به خاطر گناهانت مؤاخذه خواهد کرد.» عبیدالله گفت: ای فرزند رسول خدا! اگر به یاری‌ات بیایم کشته خواهم شد. من را از این کار معاف دارید اما این اسب من در اختیار شماست. اسبی تیزتک

است و تا کنون چیزی را با آن تعقیب نکرده‌ام، مگر اینکه به آن رسیده‌ام و هیچ کس مرا دنبال نکرده مگر اینکه با آن از او گریخته‌ام. امام از عبیدالله روی برگرداند و گفت: «من نه به تو و نه به اسبت احتیاجی ندارم و گمراهان را بازوی خویش قرار نمی‌دهم. اینک که چنین است از اینجا دور شو. نه با ما باش و نه در برابر ما! چرا که اگر کسی صدای غربت ما را بشنود و جوابمان ندهد، خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند.» (۷۴)

بعدها عبیدالله از کرده خود پشیمان گشت و مورد سوءظن ابن‌زیاد قرار گرفت و به دست جمعی از اوباش کوفه به قتل رسید.

مباد که ما، همچون عبیدالله بن حر از یاری امام زمان خود دریغ ورزیم.





بیابید او رایاری کنیم!

پی‌نوشت‌ها

- ۱) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۴۲، به نقل از خصال/ شیخ صدوق/ جلد ۲/ صفحه ۶۳۵
- ۲) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۶۱، به نقل از اصول کافی/ محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۱/ صفحه ۴۰۳/ باب ما أمر النبی (ص)/ حدیث ۱
- ۳) سوره مبارکه نمل/ آیه ۶۲
- ۴) بحار الانوار/ جلد ۵۱/ صفحه ۴۸
- ۵) کافی/ جلد ۱/ صفحه ۲۰۰
- ۶) معرفت امام عصر علیه السلام/ صفحات ۲۹۹ و ۳۰۰ با تغییرات و اضافات
- ۷) حدیث مشهور لوح
- ۸) اثبات الهداه ج ۷ ص ۷۵ به نقل از آفتاب در نگاه خورشید
- ۹) کمال الدین/ ج ۲/ صفحه ۳۶۱/ باب ۳۴/ حدیث ۴
- ۱۰) سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۱۴
- ۱۱) سوره مبارکه عنکبوت/ آیه ۲
- ۱۲) معرفت امام/ انتشارات نبأ/ صفحه ۱۱۳ به نقل از نهج البلاغه خطبه ۱۹۲
- ۱۳) سوره مبارکه بقره/ آیه ۲ و ۳
- ۱۴) ماجرای صدقه قبل از نجوا و داستان تنهایی امیرالمؤمنین پس از سقیفه و حکایت صلح امام حسن و غربت امام حسین و تقیه شیعیان از ابراز عقیده و دشواری ارتباط با ائمه در دوران‌های بعد از این قبیله است.
- ۱۵) سوره مبارکه حج/ آیه ۴۵
- ۱۶) کافی/ باب فیه نکت و تنف من التنزیل فی الأئمه/ حدیث ۷۵
- ۱۷) مرحوم محدث نوری - که از عالمان فرهیخته شیعه و از ارادتمندان دلسوخته امام عصر است - می‌نویسد: «در ایام غیبت که لطف خاص حق



از خلق برداشته شده - به علت سوء کردارشان - باید با رنج و تعب و عجز و لابه و تضرع و انابه، از آن جناب فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت، مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله» (آفتاب در غربت/ دکتر سید محمد بنی هاشمی صفحه ۳۲۱، به نقل از کتاب النجم الثاقب صفحه ۱۰۹)

۱۸) شیوه‌های یاری قائم آل محمد/ صفحه ۱۶/ حدیث ۲/ به نقل از بحار الانوار/ جلد ۲۷/ صفحه ۲۶.

۱۹) در کتاب انتظار، بذر انقلاب صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱ آمده است: «از بهترین نشانه‌های حضور قلبی امام برای شیعیان، عرض ادب و ابراز احترامی است که نسبت به حضرتش، پس از شنیدن لقب مخصوص ایشان، «قائم» به عمل می‌آورند، یعنی از جای برمی‌خیزند، روی به قبله می‌کنند، دست بر سر می‌گذارند و از خدا شتاب او را در قیام، درخواست می‌نمایند. از امام صادق، سبب این کار را پرسیدند فرمود:

زیرا برای او غیبتی دراز می‌باشد که در آن، از بس به دوستانش مهر می‌ورزد، چون وی را با لقب قائم که یاد آور دولت او و افسوس بر غربت اوست نام ببرند، بر آن‌ها نظر لطف و عنایت می‌افکند و لازمه‌ی بزرگداشت هر مولای بزرگوار، هنگامی که دیدگان شریف خود را بر بندگانش دوزد، برخاستن آن بنده‌ی شرمنده است. پس شیعه نیز در چنین حالی باید برخیزد و از خدای بزرگ بخواهد که زودتر آسودگی او را برساند و اندوه وی را بزداید.»

۲۰) ترجمه عبارت مشهور امیر المؤمنین که در نامه‌اش به عثمان بن حنیف آمده است. ایشان فرموده‌اند: اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد. نهج البلاغه نامه ۴۵

۲۱) آفاق انتظار، خطابه دوم.

۲۲) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۴۵، به نقل از بحار الانوار/ علامه مجلسی/ جلد ۴۴/ صفحه ۲۷۸/ حدیث ۱

۲۳) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۴۴۸، به نقل از جمال الاسبوع/ سید بن طاووس/ صفحه ۲۳۰

(۲۴) ترجمه مکیال المکارم / جلد ۲ / صفحه ۲۴۳، به نقل از وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی / جلد ۱۰ / صفحه ۴۶۷ / حدیث ۱

(۲۵) ترجمه مکیال المکارم / جلد ۲ / صفحه ۲۳۸، به نقل از بحار الانوار / علامه مجلسی / جلد ۴۴ / صفحه ۲۷۸ / حدیث ۱

(۲۶) ترجمه مکیال المکارم / جلد ۲ / صفحه ۲۳۸، به نقل از بحار الانوار / علامه مجلسی / جلد ۴۴ / صفحه ۲۸۲ / حدیث ۱۴

(۲۷) هنگامی که خلفای غاصب، اهل بیت و اصحاب دانای پیامبر را از تفسیر قرآن، نقل روایات و علوم نبوی منع کردند، یهودیان و مسیحیان نومسلمانی همچون کعب الاحبار و تمیم داری را برای آموزش مردم به خدمت گرفتند. این تازه مسلمانان به جای آموزش معارف اصیل قرآن و سنت، به نقل داستان‌های تحریف شده موجود در کتاب‌های بنی اسرائیل می‌پرداختند و آن‌ها را با آب و تاب و گاهی همراه با اغراق‌ها و تحریف‌های بیشتر برای مردم حکایت می‌کردند. بازماندگان این افراد صدها سال در دربار خلفا جای داشتند و به قصاصون یا قصه‌گویان شهرت داشتند. روایاتی که از این افراد نقل شده و در کتب اهل سنت (پیروان مکتب خلفا) رواج یافته، اسرائیلیات نام دارد. علت این‌که این روایات، اسرائیلیات نام گرفته آن است که قصاصون در ابتدا از عالمان بنی اسرائیل بودند که در عهد خلفا مسلمان شده بودند و کلمات ایشان برگرفته از کتاب‌های یهود و نصاری و داستان‌های بنی اسرائیل بود. اهل بیت علیهم السلام شیعیان را از اعتماد کردن به قصه‌های این افراد پرهیز می‌دادند و به همین دلیل روایات شیعه از آلوده شدن به احادیث اسرائیلی مصون مانده است. روایت عباد بن کثیر که در متن کتاب ذکر شد حاوی نمونه‌ای از هشدار اهل بیت نسبت به مجالس داستان‌سرایان است. قصه‌گویی بعدها به شیوه‌های دیگر مانند ابومسلم خوانی در جامعه اسلامی رواج یافته است. برای آشنایی با این پدیده می‌توانید به کتاب قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران (از آقای رسول جعفریان) و کتاب اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن (از آقای حمید محمد قاسمی) و کتاب نقش ائمه در احیاء دین (از علامه سید مرتضی عسکری) مراجعه فرمایید.





- ۲۸) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۳۸، به نقل از وسائل الشیعه/
شیخ حر عاملی/ جلد ۱۱/ صفحه ۵۶۶/ باب ۲۳/ حدیث ۲
محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۲/ صفحه ۳۷۹/ حدیث ۱۵
- ۲۹) بحار الانوار/ جلد ۴۷/ صفحه ۳۴۹
- ۳۰) سوره مبارکه احزاب/ آیه ۲۹ و ۳۰
- ۳۱) اصول کافی/ جلد ۴/ صفحه ۴۴۸/ روایت ۳
- ۳۲) اصول کافی/ جلد ۴/ صفحه ۴۴۸/ روایت ۴
- ۳۳) اصول کافی/ جلد ۴/ صفحه ۴۴۸ و ۴۴۹/ روایت ۵
- ۳۴) «کونوا لنا زینا ولا تکونوا علينا شینا»/ مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۳۴، به نقل از اصول کافی/ محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۲/ صفحه ۷۷/ حدیث ۹
- ۳۵) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۳۴/ به نقل از اصول کافی/ جلد ۲/ صفحه ۷۸/ حدیث ۱۳/ باب ورع
- ۳۶) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۳۴/ به نقل از اصول کافی
- ۳۷) کتاب سلوک منتظران/ صفحات ۳۲۸ تا ۳۲۹ با کمی تغییر
- ۳۸) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۴۳۹، به نقل از بحار الانوار/ علامه مجلسی/ جلد ۵۳/ صفحه ۱۷۷
- ۳۹) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۱۷، به نقل از آیات قرآن
- ۴۰) روزه‌ای به خورشید، دیدار چهل و ششم
- ۴۱) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۳۴، به نقل از روضه الکافی/ شیخ کلینی/ جلد ۸/ صفحه ۲۴۰/ حدیث ۳۲۸
- ۴۲) نهج البلاغه/ نامه ۴۵
- ۴۳) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۴۳۷، به نقل از غیبت نعمانی/ محمد بن ابراهیم نعمانی/ صفحه ۱۰۶
- ۴۴) سوره مبارکه توبه/ آیه ۱۰۵

(۴۵) کافی/ باب عرض الاعمال على النبي و الأئمه/ صفحه ۲۱۹/ حديث ۱
(۴۶) کافی/ باب عرض الأعمال على النبي و الأئمه/ صفحه ۲۱۹/ حديث ۴
(۴۷) کافی/ باب عرض الاعمال على النبي و الأئمه/ صفحه ۲۱۹/ حديث ۳
(۴۸) سوره مبارکه توبه/ آیه ۱۰۵
(۴۹) معرفت امام عصر عليه السلام/ چاپ اول/ صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۳ با
کمی تغییر

(۵۰) سوره مبارکه توبه/ آیه ۱۲۰

(۵۱) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۹۶، به نقل از مجالس/ شیخ
صدوق/ صفحه ۲۰۱

(۵۲) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۴۵۰ به نقل از بحار الانوار/ جلد
۲۲/ صفحه ۳۲۷/ حديث ۳۳

(۵۳) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۸۹، به نقل از وسائل الشیعه/
شیخ حر عاملی/ جلد ۵/ صفحه ۳۶۷/ حديث ۹

(۵۴) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۲۸۸، به نقل از کشف المحجبه/
ابن طاووس/ صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲/ فصل ۱۵۰

(۵۵) آفاق انتظار/ صفحات ۵۳ تا ۵۵

(۵۶) معرفت امام عصر عليه السلام/ صفحات ۲۹۷ تا ۲۹۹ با کمی تغییر

(۵۷) سیدحیدر بن سیدسلیمان حلی حسینی (۱۳۰۴-۱۲۴۶ ق) شاعر شهیر
عراق، استاد مدیحه و مرثیه، که در بخشندگی زبانزد بود. به نقل از آفاق
انتظار/ پاورقی صفحه ۶۰

(۵۸) آفاق انتظار/ صفحه ۶۰

(۵۹) سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۴۵

(۶۰) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۵۹، به نقل از اصول کافی/
محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۲/ صفحه ۱۸۹/ باب ادخال السورور/ حديث ۴

(۶۱) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۵۸، به نقل از کامل الزیاره/





- ابن قولویه/ صفحه ۳۱۹/ باب ۱۰۵
- (۶۲) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۵۴، به نقل از بشاره المصطفی/ صفحه ۶
- (۶۳) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۳۱۵، کامل الزیارات/ ابن قولویه/ صفحه ۳۱۹/ باب ۱۰۵
- (۶۴) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۷۹، به نقل از کامل الزیارات/ ابن قولویه/ صفحه ۳۱۹/ باب ۱۰۵
- (۶۵) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۷۹، به نقل از اصول کافی/ محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۲/ صفحه ۱۹۶/ باب قضاء حاجه المؤمن/ حدیث ۱۳
- (۶۶) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحه ۵۸۲، به نقل از امالی/ شیخ صدوق/ صفحه ۱۴۵
- (۶۷) سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۶۲ و ۲۶۳
- (۶۸) ترجمه مکیال المکارم/ جلد ۲/ صفحات ۳۱۵ و ۳۱۶، به نقل از الکافی/ محمد بن یعقوب کلینی/ جلد ۸/ صفحه ۱۰۲/ حدیث ۷۳
- (۶۹) بحار الانوار/ جلد ۶۴/ صفحه ۳۵۰
- (۷۰) سوره مبارکه حج/ آیه ۴۰
- (۷۱) سوره مبارکه محمد/ آیه ۷
- (۷۲) سوره مبارکه فاطر/ آیه ۱۵
- (۷۳) سوره مبارکه صف/ آیات ۱۰ تا ۱۴
- (۷۴) مسند الامام الحسین/ جلد ۱/ صفحه ۴۶۳

پرسش‌های تشریحی از کتاب «بیاید او را یاری کنیم!»

۱. در کدام آیه قرآن به مؤمنان دستور داده شده که به یاری خداوند بشتابند؟ (ترجمه آیه را بنویسید.)
۲. حواریان حضرت عیسی یاری چه کسی را یاری خدا دانستند؟ بر اساس الگوی آنان، یاری خدا در زمان حاضر از چه راهی امکان‌پذیر است؟
۳. آیا هر کسی می‌تواند در شمار یاران امام عصر درآید؟ برای اینکه توفیق یابیم تا در شمار یاوران امام زمان علیه السلام درآییم، چه باید بکنیم؟
۴. سه نمونه از گرفتاری‌ها و مشکلات امام عصر عجل الله تعالی فرجه را در عصر غیبت ذکر کنید.
۵. منظور از فرج کلی و فرج‌های جزئی چیست؟
۶. پنج راه از راه‌های یاری امام زمان علیه السلام را که در این کتاب توصیه شده‌اند، نام ببرید.
۷. سه راه از راه‌های تجلیل امام زمان را نام ببرید.
۸. روایتی را ذکر کنید که نشان دهد یاری شیعیان امام زمان در حکم یاری خود امام زمان است.
۹. ویژگی پیرمرد قفلساز چه بود که مورد محبت امام زمان قرار گرفت؟
۱۰. منظور از «امر اهل بیت» در روایات چیست و چگونه می‌توانیم در جهت احیای آن اقدام کنیم؟
۱۱. چرا نباید توسل به امام زمان و استفاده از ایشان را تا زمان ظهور به تأخیر اندازیم؟ (دو دلیل ذکر کنید.)
۱۲. دو فایده مهمی که مراجعه و توسل به امام عصر در روزگار غیبت در پی دارد، چیست؟
۱۳. سزاوار است که شیعیان امام زمان علیه السلام، عمل به خوبی‌ها را به دو نیت انجام دهند. آن دو نیت کدام است؟





۱۴. در کدام آیه قرآن اشاره شده که پیامبر اکرم (ص) و امام زمان (ع) از اعمال ما آگاه می‌شوند؟

۱۵. خدای متعال در کدام آیه قرآن، مؤمنان را اندرز داده که مبادا خودشان را بر پیامبر خدا ترجیح دهند؟

۱۶. راز محبوبیت جناب سلمان نزد اهل بیت چیست؟

۱۷. دو مورد از توصیه‌های مرحوم سید بن طاووس را به فرزندش درباره امام زمان علیه السلام ذکر کنید.

۱۸. جالب‌ترین نکاتی که این کتاب برای شما داشت چه بود؟ (دو مورد از آنها را ذکر کنید).

۱۹. مطالب این کتاب چه تحولی را در نگرش و شیوه زندگی شما ایجاد کرد؟

۲۰. خواندن این کتاب را به چه کسانی توصیه می‌کنید؟

* * *

پرسش‌های چهارگزینه‌ای از کتاب «بیاید او را یاری کنیم!»

۱. جایگاه کسی که خود را در اطاعت و خیرخواهی امام زمانش به زحمت می‌اندازد کجاست؟

الف. کنار اهل بیت علیهم السلام

ب. بهشتی که در آن محبان اهل بیت جای دارند.

ج. رفیق اعلی

د. گزینه‌های الف و ج

۲. کدام گزینه درباره مضطر درست نیست؟

الف. مضطر به شخص گرفتاری گویند که چاره‌ای برای او باقی نمانده است.

ب. مضطر از القاب حضرت موسی و حضرت مهدی است که در قرآن

آمده است.

ج. آیه «امن یجیب المضطر» به حضرت مهدی اشاره دارد.
د. اینکه گفته می‌شود امام زمان هیچ گرفتاری ندارد غلط است و گاهی گرفتاری‌های ایشان، آن حضرت را تا سرحد مضطر بودن پیش می‌برد.

۳. فرج به چه معناست؟

- الف. ظهور
ب. رفع گرفتاری
ج. انتظار
د. همه موارد

۴. کدام یک از موارد زیر از ابعاد غربت امام زمان علیه السلام نیست؟
الف. ناامنی ایشان تابدان حداست که حتی نمی‌توانند خود را معرفی کنند.

- ب. بی‌توجهی نیازمندان دانش، به دانش ایشان
ج. ناتوانی در استفاده از نیروی خارق‌العاده
د. کم استفاده کردن شیعیان از ایشان

۵. چرا خداوند از ما خواسته که او و نماینده‌اش را یاری کنیم؟

- الف. چون می‌خواسته که ما میزان محبت خود را نسبت به خداوند ابراز کنیم.
ب. چون نمایندگان او نیازمند کمک دیگرانند.
ج. چون می‌خواهد ما را بیازماید که حاضریم تا چه حد خود را فدای او و نمایندگان‌شان نماییم.
د. موارد الف و ج صحیح است.

۶. کدام یک از موارد زیر در کتاب مطرح نشده است؟

- الف. فرج امام عصر دو گونه است؛ فرج کلی و فرج جزئی.
ب. گرفتاری‌های امام عصر محدود به مشکلات شخصی ایشان نیست.
ج. ظهور صغری و ظهور کبری یک اصطلاح جدید است و در روایات و منابع اسلامی سابقه ندارد.
د. گرفتاری‌های شیعیان تنها محدود به مواردی نمی‌شود که شیعیان خود از آنها باخبرند و از آنها رنج می‌کشند.

۷. کدام یک از موارد، ترجمه حدیث قدسی درباره حضرت مهدی است؟

- الف. او کمال موسی و نورانیت عیسی و در عین حال صبر ایوب دارد.





- ب. او تمام دانش‌ها را به ارث می‌برد و به همه علوم احاطه دارد.
- ج. دانشش بیش از دانش همه شماسست و دلسوزی‌اش از همه شما فراگیرتر است.
- د. او همان طرد شده‌ تنها و غریب است که از نزدیکانش غایب می‌شود.
۸. غربت امام عصر علیه السّلام به چه شکل ممکن است رفع شود:
- الف. معرفی ایشان به عنوان گنج پر نعمت الهی در جامعه
- ب. ظهور ایشان
- ج. استفاده بیشتر از ایشان
- د. همه موارد
۹. معنای تمسک به امام چیست؟
- الف. انتظار آمدن امام عصر
- ب. به یاد امام عصر بودن و برای ایشان دعا کردن
- ج. مراجعه به امام عصر و یاری جستن از ایشان برای اصلاح تمام امور زندگی
- د. اقدام برای رفع بلا از امام عصر، مثلاً با صدقه دادن
۱۰. کدام یک از جملات زیر درست است؟
- الف. نباید پنداشت که چون امام زمان غایب هستند، امکان استفاده از ایشان وجود ندارد.
- ب. نباید پنداشت که اگر امام زمان ظاهر بودند، به راحتی می‌شد از ایشان استفاده کرد.
- ج. نباید پنداشت بدون اینکه دچار آزمون‌های سختی شویم، از نعمت بهشت بهره‌مند خواهیم شد.
- د. همه موارد
۱۱. «امامی که سکوت اختیار می‌کند» در قرآن کریم به چه چیزی تشبیه شده است؟
- الف. آفتاب پشت ابر
- ب. قصر سر بلندی که به آن بی‌توجهی می‌شود.

ج. چاه آبی که وانهاده شده است.
د. هیچ کدام

۱۲. کدام گزینه نادرست است؟

الف. مقام محبت به اهل بیت علیهم السلام با مقام نصرت ایشان یکی است.
ب. مقام نصرت اهل بیت علیهم السلام با مقام محبت یکی نیست.
ج. یاوران اهل بیت مقامی برتر از دوستان اهل بیت دارند.
د. سزاوار است که دوستان اهل بیت از خداوند بخواهند که توفیق یاری ایشان را نیز نصیبشان سازد.

۱۳. کدام مطلب درباره «امر اهل بیت علیهم السلام» در کتاب مطرح نشده است؟

الف. منظور از امر اهل بیت علیهم السلام دستورات ایشان است که شامل واجبات و مستحبات می شود.
ب. منظور از امر اهل بیت علیهم السلام مکتب ایشان است.
ج. منظور از امر اهل بیت علیهم السلام مکتب شیعه است.
د. یکی از راه‌های احیای امر اهل بیت مراجعه به عالمانی است که حامل علوم اهل بیتند.

۱۴. کدام مورد، از توصیه‌های امام صادق به زید شحام است؟

الف. شیعیان باید امانت‌ها را به صاحبانش پس دهند.
ب. شیعیان باید در پرداخت امانت و راستگویی از همه بهتر باشند.
ج. شیعیان باید سجده‌های طولانی داشته باشند.
د. موارد ب و ج درست است.

۱۵. امام زمان علیه السلام در گفتگو با علی بن مهزیار اهوازی چه چیزی را

عامل دور ماندن شیعیان از ایشان دانستند؟

الف. مال اندوزی

ب. سخت‌گیری نسبت به بنیویان شیعه و بیچاره ساختن ایشان
ج. گسستن رابطه خویشاوندی
د. همه موارد





۱۶. کدام آیه قرآن اشاره به آگاه شدن امام عصر از اعمال بندگان دارد؟
الف. سوره بقره، آیه ۳
ب. سوره صف، آیه آخر
ج. سوره توبه، آیه ۱۰۵
د. هیچ کدام
۱۷. کدام مورد در کتاب، به عنوان نمونه‌ای بارز از مقدم داشتن مولا بر خویش عنوان نشده است؟
الف. حضرت عباس نسبت به امام حسین در عاشورای سال ۶۱
ب. جناب سلمان نسبت به امیر المؤمنین و جناب مقداد نسبت به پیامبر اکرم
ج. حضرت امیر المؤمنین نسبت به پیامبر اکرم در شب هجرت
د. عباس عموی پیامبر نسبت به ایشان در جنگ خیبر
۱۸. کدام مورد در کتاب «بیاید او را یاری کنیم» مورد تأکید قرار گرفته است؟
الف. نماز گزار با پروردگار خود خصوصی صحبت می‌کند.
ب. دعا در نماز اثر بیشتری دارد.
ج. در قنوت نماز و هنگام سجده توصیه به دعا برای امام زمان شده است.
د. همه موارد
۱۹. کدام گزینه از راه‌های یاری امام عصر در زمان غیبت به شمار می‌آید؟
الف. تجلیل از امام عصر
ب. کمک کردن به شیعیان امام عصر
ج. آموختن و آموزش علوم اهل بیت
د. همه موارد
۲۰. با توجه به آیات آخر سوره صف کدام مورد می‌تواند انگیزه مهمی برای یاری امام عصر باشد؟
الف. نتیجه یاری آن حضرت، دستیابی به پیروزی است.
ب. ما از سوی خداوند مأمور به یاری آن حضرت هستیم.
ج. نتیجه یاری آن حضرت بر خورداری از آمرزش الهی، رهایی از عذاب و وارد شدن به بهشت است.
د. همه موارد

پاسخ‌نامه پرسش‌های چهارگزینه‌ای

نام:

نام خانوادگی:

نام پدر:

د	ج	ب	الف	
				۱
				۲
				۳
				۴
				۵
				۶
				۷
				۸
				۹
				۱۰
				۱۱
				۱۲
				۱۳
				۱۴
				۱۵
				۱۶
				۱۷
				۱۸
				۱۹
				۲۰



بیا یاد او را یاری کنیم!



Let's Come & Help Him!

By: Mahdi Ghandi

صفحات این کتاب، به این آرزو به هم پیوسته‌اند که:
راهنمایی باشند برای شیعیان غیور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ آنها که دوست می‌دارند امام خود را یاری کنند، اما از راه‌های عملی آن آگاه نیستند. در این نوشته برخی از شیوه‌های خدمت به امام زمان علیه السلام و یاری ایشان در دوران غیبت بیان گردیده است؛ شیوه‌هایی که برای عموم شیعیان قابل انجام است.
برگرفته از سرآغاز کتاب

انتشارات دیار، صندوق پستی ۱۳۴-۱۴۸۳۵
مرکز پخش: انتشارات کوکب ۶۶۴۰۶۵۴۸
شابک: ۳-۱-۹۵۶۲۶-۹۶۴